



آشنایی با
مبانی فقهی تحقیق و تفحص
در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

مهدی وفاجو



آشنایی با مبانی فقهی تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

میرشناسه: وفاجر، مهدی، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با مبانی فقهی تحقیق و تفحص در احوال
اشخاص حقیقی و حقوقی / مهدی وفاجر
مشخصات نشر: قم: نصاب، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.
ریال، ۲ - ۵۳۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ISBN: 978
وضعیت فهرست نویسی: فبا
یادداشت: کتابنامه، ص ۲۵۳.
موضوع: تقیض عقاید (فقه).
موضوع: جرم شکنی (فقه).
موضوع: جاسوسی (فقه).
رده بندی کنگره: ۷۱۳۹۱ و ۶۷ ت / ۱۹۸ / BP
رده بندی دیویی: ۳۷۷ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۹۲۷۴۱

مؤلف: مهدی وفاجر
ویراستار: ابوالفضل طریقه دار
طرح جلد: حسین ونکی فراهانی
صفحه آرائی: محمد صادقی
ناشر: نصاب
چاپ: مهد الشهداء
صحافی: اسراء
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
تعدادگان: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۰۷۲ - ۵۳۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸
قیمت: ۶۰۰۰ تومان

کلیسه حقوقی پسرای مؤلف محفوظ است.

مراکز پخش:

دفتر مرکزی: قم، خیابان شهداء، کوچه ۳۲، کوچه عسکری، پلاک ۹۱
فروشگاه: قم، خیابان آیت الله نجفی (ارم)، پاساژ قدس،
طبقه همکف پایین، پلاک ۴۸، تفلن: ۰۷۸۳۰۶۶۰ - ۰۷۸۳۴۹۴۹

تقدیم به

ساحت مقدس قطب عالم امکان، حضرت بقیه الله الاعظم؛
و به پیشگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که سالیانی، توفیق همجواری را به من عطا
فرمود.

به ارواح طیبه شهدا و امام خمینی ره؛
و نیز استاد بزرگوارم مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی حاج آخوند رحمته الله.

تقدیر و تشکر

با استعانت از درگاه قادر متعال، انبیاء و اولیای الهی و حضرات معصومین علیهم السلام بر خود لازم می‌دانم از تمام عزیزانی که این جانب را در امر تحقق این رساله کمک و همکاری نموده‌اند؛ خصوصاً اساتید بزرگوارم آیه الله آقای دکتر مصطفوی - حفظه الله - که امر راهنمایی رساله را بر عهده داشتند و حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر فهیمی، صمیمانه و خاضعانه کمال تشکر و تقدیر را دارم و از خداوند متعال برای ایشان و سایر دوستان، طول عمر با عزت و سرفرازی روزافزا را مسئلت می‌نمایم.

در پایان از زحمات پدر و مادر گرامی‌ام که سالیان طولانی زحمت رشد و تربیتم را متحمل گردیده‌اند قدر دانی می‌کنم و هم چنین از محبت‌های وافر که در این مدت از جانب همسر مهربانم دریافت نموده‌ام، کمال تشکر را دارم.

فهرست مطالب

۲۱.....	مقدمه
۲۲.....	طرح تحقیق:
۲۲.....	الف. تبیین اهداف و ضرورت های تحقیق
۲۳.....	ب. پرسش ها و شبهه های مربوط به موضوع تحقیق
۲۳.....	۱. سؤال اصلی
۲۳.....	۲. سؤال های فرعی
۲۴.....	ج. فرضیه تحقیق
۲۴.....	د. روش تحقیق
۲۴.....	ه. محدودیت های تحقیق
۲۴.....	و. سازماندهی تحقیق

بخش اول: مفاهیم و کلیات

فصل اول: مفاهیم

۳۱.....	مبحث اول: تعاریف
۳۱.....	گفتار اول: تعریف فقه
۳۳.....	فقه در آیات و روایات:

۳۵.....	فقه در اصطلاح فقها:
۳۷.....	تبصره:
۳۷.....	گفتار دوم: تعریف تحقیق
۳۸.....	تحقیق در اصطلاح پژوهشی:
۳۸.....	تحقیق در اصطلاح حقوق:
۳۹.....	گفتار سوم: تعریف تفحص
۴۰.....	تفحص در اصطلاح حقوق:
۴۰.....	گفتار چهارم: تعریف احوال
۴۱.....	احوال در اصطلاح حقوق:
۴۱.....	گفتار پنجم: تعریف اشخاص
۴۱.....	شخص در اصطلاح حقوق:
۴۱.....	شخص در اصطلاح فقه:
۴۲.....	تبصره. تعریف شخصیت
۴۲.....	اقسام اشخاص:
۴۲.....	الف. شخص حقیقی:
۴۲.....	ب - شخص حقوقی:
۴۵.....	مبحث دوم: واژگان مترادف
۴۵.....	گفتار اول: تجسس
۴۷.....	تجسس در اصطلاح فقه:
۴۹.....	تبصره:
۴۹.....	جاسوس و جاسوسی در اصطلاح حقوقی:
۵۰.....	مصادیق جاسوسی:
۵۱.....	گفتار دوم: نظارت
۵۲.....	نظارت در اصطلاح حقوق:
۵۲.....	انواع نظارت در اصطلاح حقوق
۵۲.....	الف - ناظر اطلاعی (استطلاعی):
۵۳.....	ب - ناظر استصوابی:

نظارت در اصطلاح مدیریت:	۵۳
گفتار سوم: بازرسی	۵۳
بازرس در اصطلاح حقوق:	۵۴
انواع بازرسی:	۵۴
گفتار چهارم: اطلاعات	۵۵

فصل دوم: مفاد و مجاری تحقیق و تفحص

مبحث اول: مفاد و ضرورت تحقیق و تفحص	۵۹
گفتار اول: انگیزه‌های تحقیق و تفحص	۵۹
الف. غرض و هدفی لازم و ضروری در میان باشد	۶۰
۱. حفظ حکومت در قبال رخنه‌کاران و منافقان	۶۰
۲. فراهم ساختن امنیت:	۶۰
۳. جلوگیری از گسترش انواع فساد اجتماعی	۶۰
۴. برطرف ساختن زمینه‌های گمراهی و انحرافات عقیدتی و سیاسی	۶۱
۵. آگاهی از چگونگی کارکرد کارگزاران حکومت و مقابله با فساد اداری	۶۲
ب) هدفی راجح و با ارزش در میان باشد	۶۲
گفتار دوم: شکل‌های تحقیق و تفحص	۶۳
بند اول: تحقیق و تفحص آشکار و علنی (محسوس)	۶۳
الف. تحقیق و تفحص مستقیم	۶۳
ب. تحقیق و تفحص غیرمستقیم	۶۵
بند دوم: تحقیق و تفحص مخفی و پنهانی (نامحسوس)	۶۶
الف. فنی و تکنیکی (به وسیله ابزار و امکانات)	۶۶
۱. شنود:	۶۶
۲. سانسور:	۶۷
۳. دوربین مخفی:	۶۷
ب. انسانی (جاسوسی)	۶۸
۱. تعقیب و مراقبت:	۶۸

۲. نفوذ: ۶۸.....

۳. ارسال مأموران پوششی: ۶۸.....

۴. اطلاعات مردمی: ۶۹.....

۵. از دیگر وسایل و امور جمع آوری اطلاعات می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۶۹.....

مبحث دوم: مجاری تحقیق و تفحص ۷۱.....

گفتار اول: در احوال اشخاص حقیقی ۷۱.....

تعریف مسلم ۷۱.....

غیر مسلم ۷۲.....

تقسیمات مختلف از غیر مسلمانان: ۷۲.....

الف. کفار خارجی: ۷۲.....

۱. کفار حربی: ۷۲.....

۲. کفار غیر حربی: ۷۳.....

۱- ۲ کافر معاهد: ۷۳.....

۲- ۲ کافر محاید: ۷۳.....

ب. کفار داخلی: ۷۴.....

۱. ساکنان دایم یا اهل ذمه (تبعه): ۷۴.....

۱- ۱ اهل کتاب ۷۵.....

۱- ۲ غیر اهل کتاب ۷۵.....

۲. ساکنان موقت یا غیر اهل ذمه (غیر تبعه): ۷۵.....

۱- ۲. مستأمنین: ۷۶.....

۲- ۲. خارجیان معاهد: ۷۶.....

۳- ۲ سفیران و مأموران سیاسی و غیر سیاسی دولت های غیر مسلمان: ۷۷.....

تعریف خودی و غیر خودی ۷۸.....

«خودی» و «غیر خودی» در اصطلاح حقوق: ۷۸.....

«خودی» و «غیر خودی» در اصطلاح فقه: ۷۹.....

گفتار دوم: در احوال اشخاص حقوقی ۸۰.....

مبحث سوم: اصول و کلیات مرتبط با تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی	۸۳
گفتار اول: «الاصل عدم الولاية أحد على أحد إلا ما خرج بدلیل ومنها ولاية الحاكم الفقيه»	۸۴
بند اول: دلایل و مستندات اصل عدم ولایت	۸۴
الف. آیات	۸۵
ب. روایات	۸۶
ج. کلام فقها	۸۷
بند دوم: ولایت فقیه	۸۹
الف: ولایت	۸۹
ب: فقیه	۹۰
ج. تاریخچه ولایت فقیه:	۹۰
د. ادله مشبه ولایت فقیه:	۹۱
۱. دلیل نقلی بر اثبات ولایت فقیه:	۹۱
۲. دلیل عقلی بر اثبات ولایت فقیه:	۹۴
هـ. دامنه اختیارات ولی فقیه:	۹۴
نظریه اول: ولایت محدود فقیه	۹۴
نظریه دوم: ولایت مطلقه فقیه	۹۵
بند سوم: اقسام حکم	۹۸
الف. حکم تکلیفی و وضعی:	۹۸
۱. حکم تکلیفی:	۹۸
۲. حکم وضعی:	۹۸
ب. حکم واقعی و ظاهری:	۹۹
۱. حکم واقعی:	۹۹
۲. حکم ظاهری:	۹۹
ج. حکم اولی و ثانوی:	۹۹
۱. حکم اولی:	۹۹
۲. حکم ثانوی:	۹۹
۳. مصادیق حکم ثانوی:	۱۰۰

- د. حکم تأسیسی و امضایی: ۱۰۰
۱. حکم تأسیسی: ۱۰۰
۲. حکم امضایی: ۱۰۰
- ه. حکم حکومتی (ولایی): ۱۰۱
۱. حکم حکومتی: ۱۰۱
۲. تفاوت حکم حکومتی و حکم اولی ۱۰۲
۳. تزامن حکم حکومتی و حکم اولی ۱۰۳
- گفتار دوم: لزوم حفظ نظام (کل ما یوجب اختلال النظام فهو فاسد) ۱۰۳
- الف. حفظ بیضه اسلام ۱۰۳
- ب. سازماندهی سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی ۱۰۵
- گفتار سوم: تدابیر ویژه در رابطه با اشخاص حقوقی ۱۰۸
- بند اول. لزوم گزینش: ۱۰۸
- بند دوم. تفویض مسئولیت منوط به احراز لیاقت و اهلیت ۱۰۹
- بند سوم. مراقبت و حسابرسی: ۱۱۰
- بند چهارم. ارزیابی ۱۱۱
- بند پنجم: مصونیت و اقسام آن ۱۱۲
- اقسام مصونیت: ۱۱۲
۱. مصونیت پارلمانی: ۱۱۲
- ۱-۲ جریان مصونیت پارلمانی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی: ۱۱۲
- نکته اول: ۱۱۳
- نکته دوم: ۱۱۳
- نکته سوم: ۱۱۳
- نکته چهارم: ۱۱۴
- نکته پنجم: ۱۱۴
۲. مصونیت دیپلماسی: ۱۱۴
۳. مصونیت سیاسی: ۱۱۴
۴. مصونیت قضایی: ۱۱۵

۱۱۵.....	مصونیت مأمران قضایی:
۱۱۵.....	مصونیت مقام قضایی:
۱۱۶.....	۵. پناهندگی:

فصل سوم: تفاوت تحقیق وتفحص با موضوعات مشابه

۱۱۹.....	مبحث اول: تحقیق وتفحص با جاسوسی
۱۱۹.....	بند اول: مفهوم و جایگاه تجسس در آیات و روایات
۱۲۰.....	قرآن
۱۲۱.....	روایت
۱۲۱.....	بند دوم: موارد جواز تجسس
۱۲۵.....	مبحث دوم: تحقیق وتفحص با دخالت در زندگی افراد
۱۲۷.....	مبحث سوم: تحقیق وتفحص بانامی وسخن چینی

فصل چهارم: مسئولیت جزایی تحقیق و تفحص و محدوده آن

۱۳۳.....	مبحث اول: جرم و گناه بودن تحقیق وتفحص
۱۳۳.....	گفتار اول: جرم و تقسیمات آن
۱۳۳.....	بند اول: تعریف جرم
۱۳۵.....	بند دوم: تقسیمات جرم
۱۳۵.....	گفتار دوم: حق و تقسیمات آن
۱۳۷.....	بند اول: حق الناس
۱۳۸.....	بند دوم: حق الله
۱۳۹.....	مبحث دوم: محدوده جرم ازدیدگاه فقه و حقوق
۱۳۹.....	گفتار اول: عناصر لازم در تحقق جرم
۱۳۹.....	بند اول: عناصر تشکیل دهنده عمومی جرم
۱۳۹.....	الف. عنصر قانونی:
۱۴۰.....	ب. عنصر مادی:
۱۴۰.....	ج. عنصر معنوی:

بند دوم: عناصر تشکیل دهنده اختصاصی جرم	۱۴۱
گفتار دوم: عوامل موجهه جرم	۱۴۲
الف - عوامل موجهه جرم به موجب قانون خاص	۱۴۲
ب - عوامل موجهه جرم مستند به قواعد حقوق جزایی	۱۴۳
۱. حکم قانون و آمر قانونی:	۱۴۳
۲. اجرای قانون اهم:	۱۴۴
۳. دفاع مشروع:	۱۴۴
۴. ضرورت:	۱۴۵
گفتار سوم: مجرم و مسئولیت جزایی	۱۴۶
بند اول: مجرم	۱۴۶
الف: اشخاص حقیقی (طبیعی)	۱۴۷
ب: اشخاص حقوقی و مسئولیت جزایی آنان	۱۴۷
بند دوم: مجرم و عنصر مادی جرم	۱۴۹
الف. مباشر و شرکای جرم	۱۴۹
ب. معاون جرم	۱۵۰
بند سوم: مسئولیت جزایی	۱۵۱

بخش دوم: فقه و احکام تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

فصل اول: بررسی مبانی و احکام تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

مبحث اول: آیات	۱۵۷
آیه اول:	۱۵۷
آیه دوم:	۱۵۹
مبحث دوم: روایات	۱۶۷
روایت اول:	۱۶۷
روایت دوم:	۱۶۸
روایت سوم:	۱۶۹

۱۷۱.....	روایت چهارم:
۱۷۳.....	روایت پنجم:
۱۷۴.....	روایت ششم:
۱۷۴.....	روایت هفتم:
۱۷۵.....	روایت هشتم:
۱۷۵.....	روایت نهم:
۱۷۶.....	روایت دهم:
۱۷۸.....	روایت یازدهم:
۱۸۱.....	مبحث سوم: عقل
۱۸۳.....	مبحث چهارم: اجماع
۱۸۵.....	مبحث پنجم: بناء عقلاء (سیره عقلاء)
۱۸۷.....	مبحث ششم: اقوال فقها
۱۹۳.....	گفتار اول: نقد قول ها
۱۹۴.....	گفتار دوم: اصل اولیه در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی
۱۹۵.....	اصل صحت:
۱۹۵.....	ادله اصاله الصحه:
۱۹۵.....	۱. قرآن کریم:
۱۹۵.....	۲. روایات:
۱۹۶.....	۳. اجماع:
۱۹۷.....	۴. عقل:
۱۹۷.....	۵. سیره:
۱۹۸.....	گفتار سوم: اصل ثانویه در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی

فصل دوم: موارد تحقیق وتفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

۲۰۵.....	مبحث اول: تحقیق و تفحص در پندار
۲۰۶.....	احکام تحقیق و تفحص در پندار

مبحث دوم: تحقیق و تفحص در گفتار.....	۲۰۹
احکام تحقیق و تفحص در گفتار.....	۲۱۰
مبحث سوم: تحقیق و تفحص رفتار.....	۲۱۳
احکام تحقیق و تفحص در رفتار.....	۲۱۴

فصل سوم: محدوده تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

مبحث اول: احترام به حیثیت افراد.....	۲۱۹
گفتار اول: فقه و احترام به حیثیت افراد.....	۲۲۰
گفتار دوم: احترام به حیثیت افراد از دیدگاه حقوق.....	۲۲۳
بند اول. قانون اساسی و احترام به حیثیت افراد:.....	۲۲۳
بند دوم. قانون مجازات اسلامی و احترام به حیثیت افراد:.....	۲۲۳
مبحث دوم: موارد تعارض حیثیت افراد و لزوم تحقیق و تفحص.....	۲۳۵
گفتار اول: عوامل موجه تحقیق و تفحص.....	۲۲۶
بند اول. حکم قانون و آمرقانونی:.....	۲۲۶
بند دوم. قانون اهم:.....	۲۲۸
بند سوم. دفاع مشروع:.....	۲۳۱
۱. دفاع فردی.....	۲۳۱
۲. دفاع از کيان اسلام.....	۲۳۲
بند چهارم. ضرورت:.....	۲۳۲

فصل چهارم: محدوده استفاده از تحقیق و تفحص در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی

گفتار اول: ویژگی های اشخاص تفحص و تحقیق کننده.....	۲۳۷
الف. ویژگی های ایجابی:.....	۲۳۸
۱. وثاقت و راست گویی:.....	۲۳۸
۲. وفاداری:.....	۲۳۹
۳. شجاعت:.....	۲۳۹
۴. حسن شهرت:.....	۲۳۹

۲۴۰.....	۵. خوش برخوردی و مردم‌داری:
۲۴۱.....	۶. اصالت خانوادگی و سابقه اسلامی:
۲۴۱.....	۷. مخفی کاری:
۲۴۱.....	۸. حق گرایی:
۲۴۲.....	ب. صفت های سلبی:
۲۴۲.....	گفتار دوم: افشای اطلاعات
۲۴۲.....	بنداول. افشای اطلاعات از نظر فقهی:
۲۴۳.....	الف: افشای اطلاعات از منظر روایات
۲۴۴.....	ب: افشای اطلاعات از منظر فقهی
۲۴۵.....	بند دوم. افشای اطلاعات در اصطلاح حقوق
۲۴۵.....	مجازات افشای اطلاعات در حقوق اسلامی
۲۴۶.....	گفتار سوم: افراد مجاز به استفاده از اطلاعات
۲۴۷.....	محرومان کلی از اسرار:
۲۴۸.....	الف. زنان
۲۴۸.....	ب. نادان
۲۴۹.....	ج. بازگوکننده اسرار دیگران
۲۵۰.....	گفتار چهارم: موارد حرام و ممنوع در تحقیق و تفحص و تسری آن به موارد غیر مجاز
۲۵۰.....	الف. موارد ممنوع تحقیق و تفحص از نظر شرع:
۲۵۰.....	۱. تجسس غیر مسئولانه و بیهوده در اسرار خصوصی مردم
۲۵۲.....	۲. تجسس در مورد مومنان
۲۵۳.....	۳. تجسس به نفع اجانب و دشمنان
۲۵۶.....	ب. موارد ممنوع تحقیق و تفحص از نظر قانون:
۲۵۶.....	۱. استراق سمع در مخابرات
۲۵۷.....	۲. بازکردن غیرقانونی نامه ها و توقف مکاتبات
۲۵۷.....	۳. تخلف نسبت به مراسلات و نامه های اشخاص
۲۵۷.....	۴. تعرض به امنیت مسکن
۲۵۹.....	۵. تعرض به امنیت خلوت

کتابنامه ۲۶۱

الف. منابع عربی: ۲۶۱

ب. منابع فارسی: ۲۶۵

مقدمه

ازجمله مباحث رایج در کشورهای دنیا بحث از مشروعیت تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی به وسیله سازمان‌های تحقیقاتی و اطلاعاتی است.

شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی و روی کار آمدن نظام سیاسی اسلامی از یک سو و لزوم پاک‌سازی نیروهای فاسد و برجای مانده از نظام سابق، شکل‌گیری جریان‌های انحرافی و التقاطی، مشکلات ناشی از حضور مخالفان و معاندان و هم‌چنین لزوم شناسایی افراد سالم جهت احراز پست‌ها و مناصب عالی حکومت اسلامی، موجب گردید که بحث از ادله شرعی تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی شکل گرفته و به تدریج احساس نیاز به تشکیل نهادهای مختلفی از قبیل: هسته‌های گزینش، سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی و تحقیقاتی و ... ایجاد گردد.

در دهه اخیر با توجه به شکل‌گیری فضای باز سیاسی و فرصت نقد آرای و اندیشه‌های مختلف و وجود فرصت مناسب جهت بازبینی عملکرد نهادهای ذی ربط، مشکلات ابتدایی این نهادها در بدو تأسیس^۱ و هم‌چنین وجود افراد مغرض و

۱. حکم انحلال هیاتهای گزینش در سراسر کشور و تأسیس هیاتهای دارای صلاحیت توسط حضرت امام

خمینی (ره) مورخ ۱۵ دی ۱۳۶۱ (صحیفه نور/ ج ۱۷)

جریان‌های مخالف و لطمه خورده برای رد وزیر سؤال بردن اصل موضوع، موجبات ضرورت بحث و ورود نگارنده را به این عرصه فراهم نموده و هرچند به صورت سطحی ولی به عنوان یکی از آثار نو در این زمینه به بررسی و بیان برخی از مسائل و احکام شرعی این موضوعات پرداخته و در نظر دارد ضمن تبیین مفاهیم و کلیاتی، زمینه احساس نیاز و ورود عمیق اندیشمندان و فقها را ایجاد نماید.

امید است درآینده ای نزدیک شاهد نشر پژوهش‌های متعددی در همین راستا و دیگر موضوعات مورد نیاز کارگزاران نظام اسلامی باشیم.

طرح تحقیق:

الف. تبیین اهداف و ضرورت‌های تحقیق

همان‌طور که در مقدمه بیان گردید، بحث از لزوم تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی و دغدغه عمل به وظایف شرعی برای مسلمانان از یک طرف و ادعای دین مبین اسلام و خصوصاً مکتب مرقی تشیع مبنی بر برخورداری از برنامه عملی برای تمامی دوره‌ها و زمان‌ها و افعال انسان‌ها به عنوان دین خاتم و آمیختگی ارتکازات ذهنی بعضاً منفی اشخاص در خصوص بحث از تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی و هم چنین تنفر ذاتی انسان‌ها برای شکافتن لایه‌های پنهانی افکار، اعمال و سلايق شان توسط دیگر افراد، موجب سردرگمی برخی از مردم و خصوصاً متدینین را فراهم کند.

جالب آن که بخش عمده ای از مردم در زندگی روزمره خویش، گونه‌هایی از این اقدامات را به انجام رسانیده و لکن در مقام ثبوت و تبیین علمی مسئله به مخالفت با شکل‌گیری نهادهای منسجم و مرتبط با این موضوع می‌پردازند.

تحقیق و تفحص از همسایگان در رابطه با خرید منزل، تحقیق و تفحص در امر

ازدواج، تحقیق و تفحص از سلامت اقتصادی اشخاص برای سرمایه گذاری و شراکت و... نمونه ها و مصادیق بارزی از جریان تحقیق و تفحص در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی در زندگی روزمره انسان هاست.

از همین روشکل گیری پژوهشی مستقل درباره موضوع «تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی» و شناساندن حدود و ثغور آن لازم به نظر رسیده و در این مقام هرچند به صورت سطحی و احصای آرای موجود اما به صورت پژوهشی با عنوان جدید صورت پذیرفته و نتیجه آن در معرض نقد و تکمیل اندیشوران حوزه علوم اسلامی قرار گرفته است.

ب. پرسش ها و شبهه های مربوط به موضوع تحقیق

۱. سؤال اصلی

حکم فقهی تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی و حدود و ثغور آن چیست؟

۲. سؤال های فرعی

- ۱- ۲. منظور از تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی چیست؟
- ۲- ۲. تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی دارای چه اقسام و شکل هایی است؟
- ۳- ۲. حکم شرعی اولی هریک از اقسام فوق چیست؟
- ۴- ۲. حکم ثانوی (موارد استثنای از حکم اولی) چیست؟
- ۵- ۲. احکام نشر اطلاعات به دست آمده از تحقیق و تفحص چیست؟

ج. فرضیه تحقیق

۱. تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی با رعایت شرایط لازم جایز است.
۲. تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی در بستر حکومت دینی، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد و از احکام و ویژه‌ای تبعیت می‌کند.
۳. تحقیق و تفحص در احوال اشخاص مراتبی دارد و شارع مقدس در مواردی از امور اجتماعی نیز در حد ضرورت اجازه این امر را به معنای عام آن صادر کرده است.
۴. افراد نمی‌توانند به بهانه وجود حکومت اسلامی و لزوم حفاظت از آن، بدون داشتن ادله و ظنون کافی در مطلق احوال اشخاص ورود کرده و به تحقیق و تفحص بپردازند.

د. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به تبعیت از دیگر پژوهش‌های فقهی، به صورت کتاب خانه‌ای و به روش تبیین موضوع، سپس تاسیس اصل و در پایان بیان و تبیین مواردی است که تخصصاً یا تخصیصاً از موضوع اصل خارج می‌باشد.

ه. محدودیت‌های تحقیق

در این تحقیق می‌توان به محدودیت‌هایی از قبیل: ضعف بنیة علمی نگارنده، کمبود منابع، بکر بودن موضوع و عدم تدوین کتاب‌ها و رساله‌های مستقل توسط علمای و فقهای عظام به جهت محرومیت شیعه از داشتن حکومت اسلامی و عدم ابتلای مومنین به این گونه موضوعات و اشاره داشت.

و. سازماندهی تحقیق

تحقیق حاضر متشکل از دو بخش اصلی و هر بخش نیز از چندین فصل، مبحث و

گفتار تشکیل شده است:

بخش اول به بیان و تبیین مفاهیم و تعاریف، شرح و توضیح مفاد و ضرورت تحقیق و تفحص، مجاری آن و تدابیر ویژه درباره اشخاص حقیقی و حقوقی، وجوه افتراق تحقیق و تفحص با موضوعات مشابه، مسئولیت جزایی تحقیق و تفحص و محدوده آن و هم چنین عوامل رافع مسئولیت و موارد سقوط مجازات پرداخته است.

بخش دوم به بررسی دیدگاه فقه و احکام تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی و مباحثی چون: بررسی و نقد منابع، ذکر بعضی از اصول اولیه در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی و ... اختصاص دارد.

بخش اول: مفاهیم و کلیات

▪ فصل اول: مفاهیم

- مبحث اول: تعاریف
- مبحث دوم: واژگان مترادف

▪ فصل دوم: مفاد و مجاری تحقیق و تفحص

- مبحث اول: مفاد و ضرورت تحقیق و تفحص
- مبحث دوم: مجاری تحقیق و تفحص
- مبحث سوم: اصول و کلیات مرتبط با تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

▪ فصل سوم: فرق تحقیق و تفحص با موضوعات مشابه

- مبحث اول: تحقیق و تفحص با جاسوسی
- مبحث دوم: تحقیق و تفحص با دخالت در زندگی افراد

- مبحث سوم: تحقیق و تفحص بانامی و سخن چینی

- فصل چهارم: مسئولیت جزایی تحقیق و تفحص و محدوده آن

- مبحث اول: جرم و گناه بودن تحقیق و تفحص

- مبحث دوم: محدوده جرم ازدیدگاه فقه و حقوق

فصل اول: مفاهیم

- مبحث اول: تعاریف
- مبحث دوم: واژگان مترادف

پژوهش و ترجمه منابع دینی همانند دیگر متون تخصصی، نیازمند دقت و مهارت‌های فوق العاده‌ای است و این امر در متون دینی به سبب ارتباط با دستورهای الهی و رهنمودهای پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا کمترین بی‌توجهی، انحراف از مسیر حق و تخطی از فرمان‌های شرع و عذاب و سخط الهی را به دنبال خواهد داشت.

هم چنین وسعت معانی و الفاظ ادبیات عرب اقتضا دارد که در خصوص ترجمه واژگان، پژوهشگر، نوعی موشکافی و امعان نظر خاص داشته باشد. شاهد بر این مدعا تفاوت و گاه تضاد معانی الفاظ عرب در اشتقاقات صرفی است که در صورت عدم دقت در به دست آوردن معنای اصلی ریشه می‌تواند محقق را از دست یابی به

حقیقت وضع و یا استعمال لغت به دور دارد.^۱ از این رو مدخل بحث به ترجمه و تبیین مفردات عنوان کتاب اختصاص یافته است.

۱. مثلاً ماده «فَرَطَ» در زبان عربی به معنای چیرگی و غلبه بوده و در اشتقاق به فعل‌های مزیدی که از این ریشه مشتق شده اند تفاوت معنایی زیادی با یکدیگر دارند. مانند: «أَفَرَطَ: از حد گذشت»، «فَرَطَ: کوتاهی ورزید»

مبحث اول: تعاریف

مبانی جمع مبنی و از ماده «بنی یبنی بناءً بُنیانا...» به معنای بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، قواعد و اصول می باشد.^۱

همان طور که از معنای لغوی پیداست «مبانی» به آن دسته از ادله و کلیاتی که در مقام بررسی و عمل به موضوعات بدان مراجعه شده و در اصطلاح نیز به قواعد کلی که در مقام بررسی و احراز حدود و ثغور مسائل و موضوعات پیش رو در آن علم می توان بدان تمسک جست اطلاق می گردد.

گفتار اول: تعریف فقه

لغت شناسان عرب واژه «فقه» را این چنین معنا کرده اند:

الف. ابن منظور در لسان العرب در تعریف «فقه» می گوید:

الفَقْهُ: العلم بالشيء والفهمُ له، وغلبَ على علم الدين لسيادته وشرفه و

۱. خلیل بن احمد، کتاب ترتیب کتاب العین، ج ۳۸۲؛ علی اکبر دهخدا، فرهنگ لغت دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۷۴۱؛ دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی معین، مدخل مبانی، ج ۳، ص ۳۷۶۵؛ و حسن عمید، فرهنگ عمید، مدخل مبانی، ص ۱۰۴۷.

فَضَّلَهُ عَلَى سَائِرِ أَنْوَاعِ الْعِلْمِ قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: قَدْ جَعَلَهُ الْعُرْفُ خَاصًّا بِلَعْمِ الشَّرِيعَةِ، شَرَّفَهَا اللَّهُ تَعَالَى، وَتَخَصَّصَ بِلَعْمِ الْفُرُوعِ مِنْهَا. قَالَ غَيْرُهُ: وَالْفِقْهُ فِي الْأَصْلِ الْفَهْمُ^۱

فقه: شناخت، دانستن و ادراک و دریافتن چیزهاست، و این لفظ پیروزی و چیرگی داده شده بر علم دین (آیین و مذهب) به خاطر بزرگی و آبرومندی و نیکویی آن بر سایر علوم.

ابن اثیر می‌گوید: عرف فقه را به معنای علم و شناخت شریعت (آیین و مذهب) قرار داده‌اند، خصوصاً شناخت فروع دین و گفته است: معنای فقه در اصل شناخت می‌باشد.

ب. خلیل بن احمد «فقه» را به:

الفقه: العلم في الدين، وفقه يفقه فقها إذا فهم، وأفقهته: بينت له والتفقه: تعلم الفقه؛^۲

فقه به معنای علم و شناخت دین است، «فقه يفقه فقها» یعنی زمانی که فهمید و «تفقه» یعنی شناخت فقه است.

ج. علامه سعید الخوری الشرتونی اللبنانی در تعریف «فقه» آورده است:

[الفقه] بالكسر: العلم بالشيء والفهم له - والفظنه والحدق وغلب على علم الدين لشرفه؛^۳

فقه (به کسر فاء) شناخت چیزها و درک آن‌ها - زیرکی، دانایی و مهارت - است و این لفظ چیرگی یافته بر درک و شناخت علم دین به سبب عظمت و

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲ - ۵۲۳.

۲. خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۴۱۰.

۳. علامه سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد فی فصح العربیه والشوارد، ج ۴، ص ۱۹۰.

بزرگی آن.

فقه درآیات و روایات:

در آیات قرآن کریم، واژه «فقه» به تنهایی استعمال نشده، ولی حدود بیست مورد از مشتقات این واژه در آیات الهی به کار رفته که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

به طور کلی واژه «فقه» در آیات و روایات بر یکی از دو معنای زیر اطلاق شده است:
الف. مطلق فهم (معنای لغوی): در موارد زیادی از قرآن و حدیث، لفظ فقه در همین معنا استعمال شده است:

۱. >انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ<^۱

بین چگونه آیات گوناگون را [برای آنها] بازگو می‌کنیم، شاید بفهمند [و بازگردند].

۲. >فَمَا لَهُمْ لَا يَقُومُوا لِقَاؤَ رَسُولِهِمْ يَقُولُونَ يَقُولُونَ حَتَّى لَا تَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مِمَّا يَأْتِي بِهَا بَعْضُهُمْ أَمْثَلُ الَّذِي أَتَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَخْلِفُ اللَّهُ لَهُمْ هُتُورًا يَكُونُ السَّيْفُ يَكُونُ السَّيْفُ يَكُونُ السَّيْفُ<^۲

پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!>

۳. >لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا<^۳

«آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند»

۴. >وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ<^۴

همه اشیاء عالم تسبیح اومی گویند، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید.

ابن عباس از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

۱. انعام، آیه ۶۵.

۲. نساء، آیه ۷۸.

۳. اعراف، آیه ۱۷۹.

۴. بنی اسرائیل، آیه ۴۴.

...طلبة العلم ثلاثة فاعرفوهم بأعيانهم وصفاتهم، صنف يطلبه للجهل و

المراء، و صنف يطلبه للاستطالة والختل، و صنف يطلبه للفقہ والعقل؛^۱

جویندگان دانش سه دسته اند، ایشان و صفاتشان را بشناس: دسته ای

دانش را برای نادانی و ستیزه جویی می طلبند و عده ای آن را برای سلطه

جویی و فریفتن و گروهی آن را برای فهمیدن و خرد ورزیدن.

ب. فهم عمیق و بصیرت دردین: لفظ «فقه» در این معنا بیشتر در قالب واژه «تفقه» و

مشتقات آن به کار رفته که به معنای «بصیرت و فهم دقیق و عمیق» می باشد.^۲

قرآن کریم نیز در مواردی کلمه «فقه» را به معنای «فهم دقیق و بصیرت دردین» به

کار برده است:

﴿قُلْ لَا تَقْرَءُ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةً لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾؛^۳

چرا از هر گروهی، طایفه ای از آنان کوچ نمی کنند تا دردین بصیرت و

آگاهی یابند.

و همین معنا در احادیث شریفه نیز به کار رفته است. از امام صادق علیه السلام نقل است:

لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُؤُسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا؛^۴

دوست دارم که اصحابم با ضربت تازیانه بر سرهایشان (حتی با تحمل رنج

و زحمت دردین) تفقه و بصیرت پیدا کنند.

با توجه و دقت در آیات و روایات مشابه درمی یابیم که واژه «فقه» در این دسته آیات و

روایات به معنای «فهم بادقت و تأمل عمیق» استعمال شده است. از این رو اگر کسی

اطلاعاتش در زمینه ای به حدی برسد که از مشاهدات سطحی عبور کند و به عمق

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹.

۲. مهدی شریعتی، بررسی مصادر و منابع فقه فریقین، ص ۲۱.

۳. توبه، آیه ۱۲۲.

۴. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۱.

مسائل پی ببرد، او را «متفقه» در آن زمینه می دانند و به همین علت واژه «فقیه» که به معنای عالم و متبحر در دین است، جزو همین معناست و حتی امروزه در کنار کلمه «فقه» دو واژه «اجتهاد» و «تقلید» نیز مطرح است، زیرا «اجتهاد» نیز به نوعی فهم عمیق و استخراج معارف اسلامی توسط فقیه و مجتهد از بین نصوص دینی می باشد.^۱

فقه در اصطلاح فقه:

فقه‌های شیعه، فقه را این گونه تعریف کرده‌اند:

الف. فاضل مقداد رحمته الله می‌نویسد:

الفقه لغة الفهم واصطلاحاً العلم بالأحكام الشرعية الفرعية المكتسب من أدلتها تفصيلاً؛^۲

ب. شهید اول رحمته الله در تعریف فقه می‌گوید:

العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية؛^۳

ج. محقق کرکی رحمته الله نیز می‌فرماید:

الفقه في اللغة هو الفهم... أما في اصطلاح الفقهاء فالفقه كان في الصدر الأول يستعمل في فهم أحكام الدين جميعها، سواء كانت متعلقة بالایمان والعقائد وما يتصل بها، أم كانت أحكام الفروج والحدود والصلاة والصيام. وبعد فترة تخصص استعماله فصار يعرف بأنه علم الأحكام من الصلاة والصيام والفروض والحدود. وقد استقر تعريف الفقه - اصطلاحاً كما يقول الشهيد - على «العلم بالأحكام الشرعية العملية عن أدلتها التفصيلية لتحقيق السعادة

۱. صادق فرازی، فقه انضباطی، ص ۱۵-۱۶.

۲. فاضل مقداد، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج، ص ۵.

۳. محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد والفوائد، ج، ص ۳۰.

الأخروية؛^۱

«فقه» در لغت به معنای «فهم» است؛ اما در اصطلاح فقها، «فقه» در صدر اسلام به طور کلی در معنای فهم احکام دین استعمال می‌گردید؛ خواه این احکام مربوط به مسائل ایمانی و اعتقادی (اصول دین) و یا آنچه مربوط به احکام حدود و نماز و روزه و ... (فروع) باشد. اما پس از گذشت مدتی استعمال این لفظ به علم احکام دین (نماز و روزه و واجبات و حدود) اختصاص پیدا کرده و همان طور که مرحوم شهید علیه السلام بیان داشته‌اند: «فقه، در معنای علم به احکام شرعی عملیه که از ادله و قواعد تفصیلیه [کتاب و سنت و اجماع و عقل] برای تحصیل و به دست آوردن سعادت جهان آخرت استخراج شده استقرار پیدا کرده است»

د. آیه الله مشکینی رحمته الله در این باره می‌نویسد:

أما الفقه فهو عبارة عن قيام الحجة عند الشخص على الأحكام الديني الفرعي وموضوعاتها؛^۲

معنای فقه عبارت است از: حاصل شدن دلیل و برهان در پیش روی شخص بر [حجیت] احکام دینی فرعی و موضوعات آن.

بنابراین، در اصطلاح فقها «فقه» بر مجموعه مسائلی اطلاق می‌گردد که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات (وضعی، تکلیفی، ظاهری و واقعی) الهی است؛ مسائلی که با تلاش و اجتهاد «فقیه» از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌گردد.^۳

در حال حاضر، «فقه» مصطلح به قسم خاصی که می‌توان آن را «فقه الاحکام» یا «فقه

۱. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مقدمه، ص ۵-۶.

۲. علی مشکینی، الفقه المأثور، ص ۱۱.

۳. ابوالقاسم علیدوست، فقه و عرف، ص ۴۲-۴۳.

استنباط «نامید اطلاق می‌گردد که عبارت است از: «فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات عملی اسلامی از منابع و مدارک مربوطه»^۱ که توسط فقها از منابع آن استنباط شده است.

تبصره:

به مدارک و منابعی که فقیه از آن‌ها برای استنباط مقررات عملی اسلام استفاده می‌نماید «منابع فقه» می‌گویند.^۲
اگرچه فقها در احصای منابع فقه اختلاف کرده‌اند، ولی منابع استنباط احکام نزد شیعه و بیشتر مسلمانان عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل.^۳

گفتار دوم: تعریف تحقیق

«تحقیق»، مصدر باب تفعیل و از ماده «حَقَّ» می‌باشد. لغت دانان این واژه را چنین معنا کرده‌اند:

الف. وَحَقَّ الْأَمْرُ يَحِقُّ وَيَحْقُ حَقًّا وَحُقُوقًا: صار حَقًّا وَثَبِت، قال الأزهري: معناه وَجِبَ يَجِبُ وَجُوبًا؛^۴

آن چیز ثابت و واجب [لازم] شد؛ ازهری می‌گوید: حق به معنای واجب [ثابت] بودن است.

ب. حق: الحق نقیض الباطل. حق الشيء يحق حَقًّا أي وجب وجوباً؛^۵

حق ضد باطل و «حق الشيء يحق حَقًّا» به معنای واجب شدن است.

۱. شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۵۲ و ۲۸۷.

۲. جعفر سبحانی، مصادر الفقه الإسلامي و منابعه، ص ۹.

۳. ابوالقاسم گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۱۱.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹.

۵. خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۶.

ج. حق: وجب و ثبت... تحقق صحیح و ثبت؛^۱

حق به معنای واجب و ثابت شدن و تحقق به معنای صحیح و ثابت شدن است.

در نتیجه، «تحقیق» در لغت به معنای «به حقیقت امری رسیدگی کردن، رسیدگی و بازجویی کردن، راستی و درستی» ترجمه گردیده است.^۲

تحقیق در اصطلاح پژوهشی:

عده ای «تحقیق» را مجموع اقداماتی دانسته اند که برای کشف قسمتی از مشخصات جهان حقیقی انجام می پذیرد. هم چنین گفته اند: «تحقیق، فعالیت منظمی است که به یافتن مسائل معین می انجامد؛ اعم از این که حاصل آن بنیادی^۳ یا کاربردی^۴ باشد.»

به بیان دیگر، «تحقیق»، فعالیتی منظم و مدوّن است که به کشف و گسترش دانش و حقیقت می انجامد.^۵

تحقیق در اصطلاح حقوق:

برای تحقیق در این علم تعاریف گوناگونی عرضه شده است:

الف. آیین دادرسی مدنی: قسمتی از دادرسی مدنی است که به موجب آن، یکی از اصحاب دعوی، به وسیله شهادت شهود، امری را که مدعی است اثبات می کند.

۱. علامه سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد فی فصح العربیه والشوارد، ج ۱، ص ۶۹۰.

۲. حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۳۷۸.

3. Fundamental.

4. Applied.

۵. احد فرامرز قراملکی، روش شناسی مطالعات دینی، ص ۲۴.

ب. حقوق اداری: قسمتی از رسیدگی اداری است به منظور ممیزی یا گردآوری اطلاعات قبل از اخذ تصمیم.

ج. حقوق پارلمانی: در حقوق پارلمانی نوعی از رسیدگی که به وسیله مجلس که به موجب آن کمیسیونی که از اعضای همان مجلس انتخاب می‌شوند و مأمور صورت دادن تحقیقاتی و گرد آوردن اطلاعاتی می‌باشند را «تحقیق» گویند.^۱ در واقع بازگشت همه تعاریف موجود در علوم مختلف به همان معنای لغوی که «به حقیقت امری رسیدگی کردن جهت رسیدن به راستی و درستی آن امر می‌باشد.» زیرا در جریان همین رسیدگی است که مجهولات و مسائل مرتبط با آن مسئله کشف گردیده و منجر به روشن شدن حقایق می‌گردد.

گفتار سوم: تعریف تفحص

«تفحص» مصدر باب «تفعل» و از ماده «فَحَصَ» می‌باشد. واژه شناسان در این باره آورده‌اند:

الف. فَحَصَ: الفحص: شدة الطلب خلال كل شيء [تقول]: فحصت عنه وعن أمره لأعلم كنه حاله؛^۲

فحص به معنای شدت و نهایت تلاش در گرداگرد (نهان) چیزی [را گویند] فحصت عنه جستجو کردم از آن شخص و از حالات و احوالاتش تا کُنه (اصل، حقیقت و گوهر) حالش را بدانم.

ب. فحص: الفحص: شدة الطلب خلال كل شيء؛^۳

۱. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، ص ۱۱۵۳.

۲. خلیل بن احمد، کتاب ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۲۳.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۶۳.

فحص به معنای شدت و نهایت تلاش در گرداگرد (نهان) چیزی است. علمای لغت این ماده را به معنای «کاویدن، جست و جو کردن، تحقیق کردن، کاوش کردن» ترجمه کرده‌اند.

تفحص در اصطلاح حقوق:

اصل ۷۶ قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات نمایندگان مجلس شورای اسلامی را این چنین برمی شمارد:

«مجلس حق دارد در تمام امور کشور تحقیق و تفحص کند و از مسئولان اجرایی درباره موضوعات تحت قلمرو مسئولیت آنان توضیح بخواهد و با بازرسی و مشاهده اسناد و ادله مربوط، اطلاعات لازم را گردآوری کند. نتیجه این تحقیق و تفحص می‌تواند منجر به سؤال و استیضاح قوه مجریه شود یا افرادی در این رابطه به محاکم قضایی معرفی گردند و یا مسائلی از طریق مطبوعات به اطلاع مردم برسد»^۱

بنابراین، «تفحص» در اصطلاح حقوق: «به مجموعه اقداماتی از قبیل: بازرسی و مشاهده و گردآوری اطلاعات لازمه در خصوص امور کشور اطلاق می‌گردد»

گفتار چهارم: تعریف احوال

احوال (جمع حال و حول) در لغت به دو معنا به کار می‌رود:

اول به معنای «سال‌ها»^۲ و دیگری «حال‌ها»^۳ که امروز در معنای دوم رایج است و

۱. حسین صادقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۲.

۲. فرونگ عمید، ص ۵۳۴.

۳. در صورتی که احوال جمع حال باشد. حال در لغت به معنای صفت و هیئت و کیفیت چیزی، چگونگی، چگونگی انسان یا حیوان یا چیزی، وضع و چگونگی زندگی کسی، و وقتی که شخص در آن است، جمع احوال (فرونگ عمید، ص ۵۱۴).

معنای اول آن متروک می‌باشد.^۱

احوال در اصطلاح حقوق:

احوال در حقوق مدنی به معنای: «مجموع اوصاف یک شخص که قانون مدنی، آن‌ها را موضوع آثار حقوقی برای آن شخص قرار داده است مانند: ازدواج، تابعیت، اسم، اقامتگاه، اهلیت می‌باشد»^۲ اطلاق گردیده است.

گفتار پنجم: تعریف اشخاص

«اشخاص» جمع شخص به معنای «تن‌ها، کالبد‌ها، گسان و افراد» می‌باشد.^۳

شخص در اصطلاح حقوق:

در قانون مدنی: «شخص به کسی که موضوع حق قرار گیرد مانند: انسان و شرکت تجاری و انجمن‌های خیریه و دولت اطلاق می‌گردد»^۴
بنابراین شخص شامل: شخص حقیقی (که آن را انسان و شخص طبیعی هم می‌نامند) و شخص [یت] حقوقی می‌شود.

شخص در اصطلاح فقه:

معمولاً در کتب فقهی از «شخص» به «مکلف» تعبیر می‌شود و هر چند غیر از مکلف

۱. عبدالله شفاعی، احوال شخصیه در فقه و حقوق، کاوشی در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم، ۱۳۸۲، ش ۳۵، ص ۲۲.

۲. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۷.

۳. فرهنگ عمید، تهران، ص ۱۵۰.

۴. محمدجعفر جعفری لنگرودی، همان، ص ۳۷۸.

کسانی هستند که دارای حق هستند ولی تکلیف ندارند.^۱

تبصره. تعریف شخصیت

«شخصیت» مصدر جعلی (صناعی) از شخص است و شخصی عضو اجتماعی است که بتواند در جامعه صاحب حق و تکلیف شود و به عبارت دیگر، حالت تشخص شخص از جهت این که موضوع حقوق و تکالیف است را «شخصیت» می‌نامند.^۲

اقسام اشخاص:

الف. شخص حقیقی:

شخص حقیقی (شخص طبیعی)، فرد انسانی که موضوع حق و تکلیف می‌باشند در برابر شخص حقوقی.^۳

ب. شخص حقوقی:

در اصطلاح قانون مدنی شخص حقوقی عبارت است از: «گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشد مانند: شرکت تجاری و انجمن‌ها و دولت و شهرداری و ... شخص حقوقی موضوع هر حق و تکلیفی است جز آنچه که اختصاص به طبیعت انسان دارد»^۴

گفتنی است که شخص حقوقی اقسام دیگری نیز دارد که به جهت رعایت اختصار از

۱. عبدالله شفایی، همان، ص ۲۳.

۲. همان.

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، همان، ص ۳۷۹.

۴. همان، ص ۳۷۸.

ذکر آن خودداری می‌گردد.^۱

مبحث دوم: واژگان مترادف

گفتار اول: تجسس

از جمله واژه‌های مترادفی که بعضاً در متون فقهی و حقوقی در معنای تحقیق و یا تفحص استعمال شده واژه «تجسس» می‌باشد. از همین رو لازم است قبل از ورود به بحث، اشاره ای کوتاه به معانی لغوی و اصطلاحی این واژه داشته و در ضمن آن برخی از وجوه اشتراک و افتراق آنان بیان گردد.

«تجسس» مصدر باب «تفعل» و از ماده «جسس» می‌باشد:

۱. ابن منظور می‌نویسد:

الْجَسُّ: الْمَسُّ بِالْيَدِ. وَالْجَسُّ: جَسَّ الْخَبْرَ، وَمِنْهُ التَّجَسُّسُ. وَجَسَّ الْخَبَرَ وَتَجَسَّسَهُ: بَحْثَ عَنْهُ وَفَحَصَ. التَّجَسُّسُ، بِالْجِيمِ: التَّفْتِيشُ عَنْ بَوَاطِنِ الْأُمُورِ، وَ أَكْثَرُ مَا يُقَالُ فِي الشَّرِّ وَالْجَاسُوسُ: صَاحِبُ سِرِّ الشَّرِّ؛^۱

جَسَّ، یعنی لمس نمودن چیزی با دست. ماده «جَسَّ» برای جست و جوی خبر است و تجسس نیز به همین معناست و «جَسَّ خبر و تجسس خبر»،

یعنی بحث و فحص از خبر.

تجسس... جست و جو و کاوش کردن از پنهان امور (باطن کارهاست) و بیشتر در کاوش از زشتی های پنهان امور استعمال می گردد و جاسوس، دارنده و همراه اسرار شتر است.

۲. صاحب مجمع البحرین در تعریف «تجسس» می گوید:

تجسس الخبر تفحص عنه، وبواطن الامور بحث عنها... الجاسوس والجسس صاحب السر وهو العين الذي يتجسس الاخبار ثم يأتي بها؛
تجسس الخبر یعنی در پی خبر به جست و جو پرداخت و نهان امور را کاوید
... بر همین اساس جاسوس و جسیس به حامل پیام فتنه انگیز گفته می شود؛ یعنی همان جاسوس که در پی خبر می گردد و آن گاه که به دست آورد، آن را به دروغ می آراید.

۳. کتاب العین:

جسس: جستسته بیدی أي لمسته لأنظر مجسه أي ممسه. والجسس جس الخبر، ومنه التجسس للجاسوس...؛

از مجموع تعاریف فوق می توان نتیجه گرفت:

۱. تجسس، کاوش و جست و جوی خبرهاست.

۲. این کاوش اخبار، گاهی با انگیزه خیر و گاهی شر بوده و بیشتر استعمال این لفظ در کاوش هایی است که با انگیزه شر و منفی انجام می پذیرد.

حال آنچه در بحث لغوی اهمیت دارد این است که اگر چه کاوش در اسرار شخصی افراد معمولاً با اغراض منفی صورت می پذیرد ولی این غرض و هدف هر چه که باشد خواه خیر یا شر، در صدق مفهوم تجسس تفاوتی ایجاد نمی کند؛ و انگیزه خیر اگر هم

دخالتی داشته باشد، تنها در نفی حکم حرمت بوده و نه صدق عنوان «تجسس» و لکن این واژه انصراف بدوی در کاوش های منفی (کاوش با اغراض سوء) دارد، بنابراین تجسس، کاویدن و جست و جوی نهان اموری است که (غالباً) مردم می خواهند پنهان بماند؛ خواه برای خود باشد یا دیگری؛ به انگیزه شر و فساد باشد یا به قصد خیر؛ از امور بد باشد یا نیک.

اما اگر بگوییم که این واژه بیشتر در کاوش هایی استعمال می شود که برای غرض و هدف شر بوده و یا به تعبیری وضع این لفظ در این خصوص بوده و یا حداقل این که این لفظ به جهت کثرت استعمال در کاوش منفی انصراف به جایی دارد که انگیزه شری در میان باشد، این انصراف مانع از انعقاد اطلاق لفظ گردیده و نمی توان تجسس را به دو بخش جایز (به معنی اعم) و غیر جایز (حرام) تقسیم کرد، لذا با توجه به قایلین هر دو نظر، لازم است در جای خود بحث مفصلی در این خصوص صورت پذیرد.

بنابراین، «تجسس» از نظر لغوی و واژه شناسی عبارت است از: کنجکاوی، بررسی، تفحص کردن و خبرجستن از اموری که غالباً مردم می خواهند پنهان بماند.

تجسس در اصطلاح فقه:

۱. شهید ثانی می نویسد:

معنی التجسس ان لا تترك عباد الله تحت سر الله فيتوصل الى الاطلاع و
هتك السر حتى ينكشف لك ما لو كان مستورا عنك كان أسلم لقلبك و
لدینك؛^۱

تجسس عبارت است از این که: بندگان خداوند را از زیر سایه ستاریت
خداوند خارج سازی و به دنبال اسرار آنان و فاش ساختن آن باشی تا این که

آشکار شود برای تو آن چیزی که اگر برای تو آشکار نمی شد و پنهان می ماند برای قلب و دین تو بهتر می بود.

۲. محمود عبد الرحمان، تجسس را این گونه تعریف می کند:

التجسس: أصله من الجس، وهو تعرف الشيء بمس لطيف، ... فالتجسس: تتبع أحوال الناس لمعرفة أخبارهم وأحوالهم والفحص عن أمورهم لمعرفة أسرارهم؛^۱

تجسس از ماده «جسس» و به معنای شناخت اشیاء به وسیله مس با نرمی و لطافت است و «تجسس» به معنای جست و جو کردن احوال مردم برای شناسایی و پی بردن به اخبار و احوال آنان و جست و جواز امور (پنهانی) برای دست یافتن به اسرار پنهانی اشخاص است.

۳. آیه الله مشکینی می گوید:

التجسس في اللغة تتبع الأخبار والجاسوس والجاس هو المتتبع المتفحص عن الأخبار، وفي المجمع التجسس التفتيش عن بواطن الأمور وتتبع الأخبار وأكثر ما يقال في الشر، ومنه الجاسوس وهو صاحب السر، كما أن الناموس صاحب سر الخير، وقيل: التجسس بالجيم أن يطلبه لغيره وبالحاء أن يطلبه لنفسه انتهى. ثم انه ليس للتجسس مصطلح شرعي ولا متشرعي، و قد وضع في الشريعة بمعناه اللغوي موردا للحكم وموضوعا للأمر والنهي على حسب اختلاف متعلقة؛^۲

برای این واژه هیچ مصطلح شرعی و نه متشرعی وجود ندارد و در شریعت اسلامی در همان معنای لغوی که مورد حکم و موضوع امر و نهی بر حسب اختلاف متعلق آن (که اگر

۱. معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ص ۴۳۱-۴۳۲.

۲. مصطلحات الفقه، ص ۱۲۸.

در مقام تتبع در امور خیر و یا شر استعمال گردیده است) مورد استفاده واقع شده است. از تعاریف لغوی و اصطلاحی این واژه بر می آید که لفظ «تجسس» انصراف به نوعی از کاوش و جست و جو منفی در خصوص افراد داشته خواه به سبب نفس عمل و یا هدف از آن (ضربه زدن به حیثیت و آبرو افراد توسط جاسوس) و بر فرض پذیرش حرمت این نوع از کاوش، باید معتقد به حرمت مطلق «تجسس» الا ما خرج بالدلیل گردید.

بنابراین در صورت پذیرش فرضیه فوق باید قائل به حرمت مطلق این فعل گردیده و برای تقیید این اطلاق و یا خروج افرادی از تحت این عام به قواعد دیگری از قبیل: اضطرار و ... مراجعه نمود و موارد جواز را از باب احکام ثانویه به اثبات رسانید.

تبصره:

با ملاحظه فرهنگ های لغت در می یابیم که واژه های عین، سمع و دیگر واژه های مشابه در متون عربی و اسلامی در معنای جاسوس و جاسوسی به کار رفته اند. به نظرمی رسد واژه های عین، سمع و دیگر واژه های مشابه به یکی از طرق مجاز یا منقول در این معنا (تجسس) استعمال شده اند چرا که بین موضوع له حقیقی و مجازی، مناسبت و علاقه ای وجود دارد؛ به عنوان مثال، علاقه بین استعمال لفظ عین، سمع و جاسوس آن است که عمل جاسوسی غالباً به وسیله این اعضا (عین و سمع و...) صورت می پذیرد.^۱

جاسوس و جاسوسی در اصطلاح حقوقی:

۱. دکتر لنگرودی:

۱. دکتر عادل ساریخانی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ص ۵۰-۵۱.

«جاسوسی (بین الملل عمومی) کسی که محرمانه یا تحت عنوان‌های نادرست به نفع خصم درصدد تحصیل اطلاعاتی از نقشه و قوای طرف و مقاصد او برآید»^۱

۲. دکتر گلدوزیان:

«جاسوس به شخصی گفته می‌شود که در تحت عناوین غیر واقعی و مخفیانه به نفع خصم درصدد تحصیل اطلاعات یا اشیایی باشد»^۲

۳. دکتر محمد صالح ولیدی جاسوس را این چنین تعریف می‌کند:

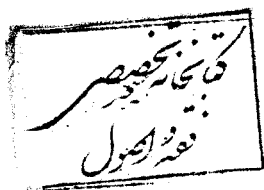
«جاسوس به شخصی اطلاق می‌شود که در پوشش‌های متقلبانه یا مخفیانه و به نفع دشمن درصدد تفحص و تجسس، پیرامون اسرار یا تحصیل اطلاعات یا اشیاء یا سایر مدارک و اسناد مربوط به استعداد و توانایی‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی مربوط به یک کشور و انعکاس آن‌ها به کشور دشمن باشد»^۳

مصادیق جاسوسی:

در حقوق جزا اشخاص ذیل، جاسوس شمرده می‌شوند:

۱. هرکس که برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعاتی به نفع دشمن به یک قلعه یا مکان مستحکم یا پاسگاه یا هر بنگاه نظامی یا استحکامات و اردوگاه‌ها یا منزلگاه‌های ارتش داخل شده باشد.

۲. هرکس برای دشمن اسناد یا اطلاعاتی به دست آورد که ممکن است نسبت به



۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۸۹.

۲. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، ص ۳۴۶.

۳. محمد صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، ج ۳، ص ۱۰۶.

عملیات ارتش یا نسبت به تأمین قلاع یا امکانه مستحکم یا پاسگاه‌ها یا بنگاه‌های نظامی مضرباشد.

۳. هرکس که جاسوسان یا افراد دشمن را که برای اکتشاف مأمور شده باشند عمداً مخفی نموده یا سبب اختفای آن‌ها گردد.

۴. هرکس که اسرار نظامی یا سیاسی یا مفاتیح رمز را برخلاف مصالح کشور به اجنبی تسلیم کند. (ماده ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش)^۱.

به طور کلی جاسوسی در اصطلاح حقوقی عبارت از: تجسس و گردآوری اطلاعات و اسناد مخفی و طبقه بندی شده راجع به عملیات آفندی و پدافندی یا کسب اطلاع از اوضاع و احوال سیاسی یا اقتصادی و اسرار علمی و صنعتی و امور نظامی مملکت به قصد دادن آن به افراد فاقد صلاحیت و بیگانگان در مقابل پول یا هرنوع پاداش یا بی اجرت در راستای اهداف دشمن است که نقاط قوت و ضعف ما را به دست آورد تا بتواند راه‌های نیرومند شدن ما را مسدود نموده، از نقاط ضعف ما برای ضربه زدن استفاده نماید.^۲

گفتار دوم: نظارت

نظارت از ماده «نظر» و به معنای نگاه کردن، نگرستن و نیز به معنای دید و بینایی و فکر و اندیشه و «نظارت» به عمل ناظر و مقام او، مراقبت در اجرای امر و «ناظر» به کسی گویند که برای نظارت و رسیدگی به کار معین شود ترجمه شده است.^۳

۱. محمد جعفر لنگرودی، همان، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۲. سعید مرتضوی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ص ۶۴.

۳. فرونگ عمید، ماده «نظر»، ص ۱۱۶۳.

نظارت در اصطلاح حقوق:

اگرچه از واژه «نظارت» به تنهایی تعریف خاصی در اصطلاح حقوقی ارائه نشده است ولی از تعریف مشتقات آن می‌توان به تعریف صحیحی برای این واژه دست یافت. «ناظر» در اصطلاح به شخصی گویند که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاصی را مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معینی که معهود است می‌سنجد و برای این کار اختیار قانونی داشته باشد»^۱

انواع نظارت در اصطلاح حقوق

در اصطلاح حقوقی ناظرین به انواع مختلفی از قبیل: ناظر استصوابی، ناظر اطلاعی (استطلاعی)، ناظر تصفی، ناظر شرکت و ... تقسیم می‌گردند که به اختصار و در ارتباط با موضوع بحث به دو نوع از آن اشاره می‌کنیم:

الف - ناظر اطلاعی (استطلاعی):

ناظری است که اعمال نماینده باید با اطلاع او باشد و عدم تصویب او خدشه به عمل نماینده وارد نمی‌کند ... و می‌تواند از طریق اعلام تخلف کسی که ناظر بر اوست به دادگاه نظارت خود را کاملاً عملی سازد.^۲

بنابراین تعریف «نظارت اطلاعی یا استطلاعی» عبارت است از: «نوعی نظارت که عمل منظور به اطلاع ناظر می‌رسد و حق رد یا قبول با او نیست»^۳

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۷۰۶.

۲. همان، ص ۷۰۷.

۳. حسین کریمی، فرهنگ دادرسی، ص ۳۴۳.

ب- ناظر استصوابی:

«نظارت استصوابی» عبارت است از: «نوعی از نظارت که با تصویب عمل منظور همراه باشد برخلاف نظارت استطلاعی یا اطلاعی»^۱

نظارت در اصطلاح مدیریت:

وقتی برای سازمان، برنامه ای تهیه شد و تمهیدات لازم برای اجرای آن به عمل آمد، انتظار این است که هدف هایی که در برنامه پیش بینی شده است، تحقق پیدا کند و هنگام اجرای برنامه، اطمینان وجود داشته باشد که حرکت سازمان کاملاً به سوی هدف های تعیین شده جهت گیری شده است و جزئیات برنامه به صورت دقیق اجرای می شود.

دست یابی به این اطمینان که در صورت مشاهده انحراف، برای تصحیح آن اقدام لازم به عمل آید، نیازمند فرآیندی است که آن را «نظارت یا کنترل» می نامند. از مجموع تعاریف لغوی و اصطلاحی فوق این وجه مشترک بدست می آید که: لازمه عمل نظارت یک نوع اشراف اطلاعاتی بر مجموعه های تحت امر اعم از: حکومت، شرکت و ... بوده و یکی از روش های این اشراف از راه تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی (مردم و ملت ها) و یا اشخاص حقوقی (مسئولیت ها، شرکت ها و ...) در مجموعه های تحت امر می باشد.

گفتار سوم: بازرسی

«بازرس»: کسی که مأمور رسیدگی به کارهای یک فرد یا یک مؤسسه و اداره است.^۲

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۳، مدخل «بازرس».

بازرس در اصطلاح حقوق:

بازرس یا مفتش: کسی که از طرف وزارتخانه‌ها و اداره‌ها به کارهای کارمندان و کارکنان رسیدگی کرده درستی یا نادرستی کارهای آن‌ها را به مقامات مربوط آگهی می‌دهد.^۱

بازرسی با توجه به مورد بازرسی شونده به اقسام مختلفی از قبیل: بازرسی شبانه، بازرسی از محل اختفاء، بازرسی از مراسلات پستی، بازرسی از منزل یا محل کار و ... تقسیم می‌گردد.

انواع بازرسی:

عمل بازرسی ممکن است به شیوه‌های مختلفی از قبیل: بازرسی آشکار و پنهان، مترقبه و غیرمترقبه، نوبه ای و موردی و ... صورت پذیرد.

در نظام مقدس جمهوری اسلامی بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی بنام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل گردیده است که در قانون وظایف و اختیارات این سازمان بدین قرار مشخص کرده است:

۱. بازرسی مستمر از کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات، نیروهای نظامی و انتظامی، شرکتهای دولتی و شهرداری‌ها.

۲. انجام بازرسیهای فوق العاده بر حسب دستور رئیس قوه قضاییه یا به درخواست کمیسیون اصل نود قانون اساسی یا مسئول دستگاه‌های اجرای.

۳. اعلام موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریانات اداری و مالی به مراجع ذی صلاح.^۲

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۰۳.

۲. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۴۸۰.

گفتار چهارم: اطلاعات

«اطلاعات» جمع اطلاع و ازماده «طلع» می باشد. واژه «اطلاع» در زبان فارسی به معنای: «واقف گردیدن، دیده و رشدن، آگاه شدن، آگاهی و خبر بوده و جمع آن اطلاعات است»^۱

تعریف ها و تفسیرها از واژه اطلاعات متفاوت است، لذا این واژه گاه به معنای «عملیات اطلاعاتی» و گاه به معنای «نتیجه و ثمره این عملیات» یعنی دستاوردی که اطلاعات در پی دارد، به کار می رود.^۲

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند پنجم از اصل سوم، دولت را به «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» موظف ساخته است، لذا برای کشف و خنثی کردن توطئه ها علیه تمامیت ارضی و استقلال کشور نیازمند اطلاعات دقیق و گسترده بوده و این امر ضرورت یک تشکیلات منسجم و جامعی را اثبات می کند.

برای تحقق این هدف، قانون تأسیس وزارت اطلاعات به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و از این رو کلیه وزارت خانه ها، مؤسسه ها و شرکت های دولتی و نیروهای نظامی و انتظامی وظیفه دارند تمام مسائل و اطلاعات امنیتی خود و نیز اطلاعاتی را که مورد تقاضای وزارت اطلاعات باشد در اختیارش قرار دهند.

۱. فرهنگ عمید، مدخل «اطلاع».

۲. عبدالله علی السلامه، الاستخبارات العسكرية فی الاسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، ص ۷۰.

فصل دوم: مفاد و مجاری تحقیق و تفحص

- مبحث اول: مفاد و ضرورت تحقیق و تفحص
- مبحث دوم: مجاری تحقیق و تفحص
- مبحث سوم: اصول و کلیات مرتبط با تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

مبحث اول: مفاد و ضرورت تحقیق و تفحص

همان طور که در تعریف لغوی برخی از واژگان مترداف ذکر شد؛ تحقیق و تفحص در رابطه با اشخاص حقیقی و حقوقی ممکن است به دواعی و انگیزه‌های مختلفی صورت پذیرد و از این رو احصاء این اغراض می‌تواند در روشن تر شدن احکام فقهی هریک از اقسام آن کمک شایانی نماید. لذا در این فصل به انگیزه‌ها و دواعی تحقیق و تفحص به نحو اختصار اشاره خواهیم کرد.

گفتار اول: انگیزه‌های تحقیق و تفحص

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان انگیزه‌های تحقیق و تفحص را به سه قسم کلی تقسیم کرد:

۱. به صرف آگاهی از احوال اشخاص بدون داشتن انگیزه عقلایی.
۲. با اغراض سوء و فاسد همچون هتک حرمت، اشاعه فحشا، آزدن مومنان و....
۳. با قصد و انگیزه سالم صورت که خود به دو قسم ذیل تقسیم می‌گردد:

الف. غرض و هدفی لازم و ضروری در میان باشد مانند:

۱. حفظ حکومت در قبال رخنه کافران و منافقان

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی از قبیل: حدود و تعزیرات، برپایی شعائر دینی، جمعه و جماعات و ... جز در پرتو دولتی مقتدر و توانمند امکان پذیر نیست.

لذا یکی از لوازم تشکیل و حفظ حکومت اسلامی، تحقیق و تفحص از جامعه مسلمان برای شناسایی عوامل نفوذی دشمن در عرصه داخلی و خارجی، میزان و کیفیت اجرای احکام و موانع احتمالی، کسب اطلاعات لازم از تحرکات نظامی و ... آن هاست.

۲. فراهم ساختن امنیت:

بستر سازی جهت ایجاد امنیت فردی، اجتماعی، اقتصادی، ملی در مقابل تهدیدات بالقوه و بالفعل دشمنان داخلی و خارجی یکی از مهم ترین وظایف حکومت اسلامی است.

از وسایل تحقق این مهم، کسب اطلاع از اوضاع و جریان های داخلی و خارجی به وسیله تحقیق و تفحص و نظارت بر افراد و اشخاص خصوصاً کارگزاران برای جلوگیری از فریب خوردن آن ها توسط بیگانگان و حفظ اسرار کشور اسلامی است.

۳. جلوگیری از گسترش انواع فساد اجتماعی

حَوْلَكُمْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱

و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و دارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.

به تصریح قرآن کریم یکی از وظایف مردم و رهبران دولت اسلامی شناسایی ریشه‌های فساد و مبارزه با آن است، زیرا اجرای حدود الهی و برقراری ثبات اجتماعی و تحقق عدالت جز با شناسایی و ریشه کن کردن زمینه‌های فساد امکان پذیر نیست.

شناسایی زمینه‌های فساد اخلاقی برای جلوگیری از منحرف شدن مسلمانان خصوصاً نسل جوان، خشکاندن زمینه‌های فساد اقتصادی برای مقابله با فقر و جلوگیری از استضعاف مسلمین و دیگر مفاسد موجود از وظایف مهم امت و خصوصاً حکومت اسلامی می‌باشد.

اطلاع یافتن از اوضاع کارگزاران نظام اسلامی، مبارزه با احتکار، شناسایی عوامل ترویج فساد و فحشا از جمله مسائل مهمی است که با جریان صحیح نظارت، کنترل، ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی و تحقیق و تفحص از اعمال مردم و خصوصاً مسئولان قابل اجراست.

۴. برطرف ساختن زمینه‌های گمراهی و انحرافات عقیدتی و سیاسی

شناسایی و مبارزه با جریان‌های التقاطی، روشنفکری غیراسلامی، سیاسی غیرخودی و... که در انحراف دولت‌ها و ملت‌ها نقش به سزایی دارد یکی از زیر مجموعه‌های این مهم است.

سیری در جریان‌های صدر اسلام خصوصاً جریان منافقان داخلی که در به انحراف کشیدن سرنوشت خلافت و جانشینی رسول مکرّم اسلام ﷺ نقش به سزایی داشتند و همچنین شکل‌گیری و فعالیت جریان‌های مشابه و همسو در سال‌های آغازین شکل‌گیری نهضت انقلاب اسلامی خصوصاً جریان کورالتقاط (نفاق) نشان دهنده لزوم شناخت منافقان داخلی و ایادی هدایت گمراهی آن‌ها در این عرصه هاست.

مقابله به موقع و سریع با این مهم جز به وسیله تحقیق، تفحص، شناسایی و جلوگیری از رشد عناصر ناسالم در فضای داخلی کشور میسر نمی‌گردد.

۵. آگاهی از چگونگی کارکرد کارگزاران حکومت و مقابله با فساد اداری

ضرورت نظارت، کنترل و بازرسی از عملکرد کارگزاران از دیگر موارد حائز اهمیت در سرنوشت نظام‌های اسلامی و حتی غیراسلامی است.

اشراف بر اثر بخشی وظایف مدیران، پیش‌بینی و عکس‌العمل مناسب در مقابل بحران‌ها، اطمینان از روند صحیح امور و کارهای اجرایی کشور، تشویق به امانت‌داری، جلب رضایت عمومی، تحقق عدالت، شناسایی زمینه‌های فساد اداری، و... از جمله مهم‌ترین شاخصه‌ها در این زمینه است.

ب) هدفی راجح و با ارزش در میان باشد

۱. یافتن افراد صلاحیت‌دار برای اعطای مناصب شایسته به آن‌ها

۲. آگاهی از دانش‌های روز

۳. به دست آوردن میزان رضایت عمومی از نحوه اداره امور جاری کشور و...

۴. شناسایی نیازمندی‌های اجتماعی از قبیل: شناسایی و گزینش افراد جهت

همکاری‌های اجتماعی (ایجاد و تاسیس شرکت‌های اقتصادی، انجمن‌های علمی و سیاسی و...)، شناسایی و انتخاب افراد برای دوستی، ازدواج و... از جمله مصادیق در این خصوص است.

گفتار دوم: شکل های تحقیق و تفحص

بنداول: تحقیق و تفحص آشکار و علنی (محسوس)^۱

در این نوع از تحقیق و تفحص عملیات مربوط به آن به روش آشکار و علنی صورت یافته و اشخاص تحت کنترل از روند این گونه اقدامات اطلاع دارند. این نوع از تحقیق و تفحص می تواند به دو شیوه ذیل صورت پذیرد:

الف. تحقیق و تفحص مستقیم

در این روش عملیات مربوطه به وسیله شخص حاکم یا مدیر صورت گرفته و وی این عملیات را بدون واسطه و به صورت مستقیم با اشراف به مجموعه تحت امر خود اعمال می نماید.

از قول امام صادق (ع) درباره سیره عملی رسول مکرم اسلام (ص) آمده است:

... مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَوَاقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ، فَقَالَ لِمُصَاحِبِهِ: مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَبِيبًا، وَسَأَلَ عَنْ سَعْرِهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى [إِلَيْهِ] أَنْ يَدِيرِيده فِي الطَّعَامِ، فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيثًا، فَقَالَ لِمُصَاحِبِهِ: مَا أَرَاكَ إِلَّا قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةَ وَغَشًا لِلْمُسْلِمِينَ؛^۲

پیامبر گرامی اسلام (ص) در بازار مدینه از کناریک [کالای] خوراکی رد شد. پس به صاحب آن فرمود: خوراکی تو را خوب می بینم! و [آن گاه] از قیمت آن سؤال کرد. [در این هنگام] خداوند عز و جل، به آن حضرت وحی کرد که دستانش را داخل آن خوراکی ببرد. آن حضرت چنین کرد و خوراکی نامرغوبی پدیدار شد؛ آن گاه به صاحب آن کالا فرمود: جز این نمی بینم که

۱. پیروزی و دیگران، مدیریت در اسلام، ص ۲۸۲.

۲. أبو جعفر محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۱.

بین خیانت و فریت مسلمانان، جمع کرده‌ای! و در حدیث دیگر آمده است:

وكان ﷺ بالكوفة، يغتدي كل يوم بكرة، من القصر، يطوف في أسواق الكوفة، سوقا سوقا، ومعه الدرة على عاتقه، فيقف على أهل كل سوق، فينادي: يا معاشر التجار، اتقوا الله عزَّ وجلَّ فإذا سمعوا صوته ﷺ، ألقوا ما في أيديهم، وأرعوا بقلوبهم، وتستمعوا بأذانهم، فيقول ﷺ: قدِّموا الاستخارة، وتبركوا بالسهولة، واقتربوا من المبتاعين، وتزینوا بالحلم، وجانبوا الكذب، وتجافوا عن الظلم، وأنصفوا المظلومين، ولا تقرِّبوا الربا، وأوفوا الكيل والميزان، ولا تبخسوا الناس أشياءهم، ولا تعثوا في الأرض مفسدين، فيطوف ﷺ جميع الأسواق، ثم يرجع، فيقعد للناس؛^۱

امیرالمؤمنین علی ﷺ چنین عادت داشت که هر روز صبح، به یکایک بازارهای کوفه سر می زد، درحالی که تازیانه ای دوشاخه به نام «سبیه» به همراه داشت؛ در هر بازاری می ایستاد و با صدای بلند می فرمود: ای تاجران! پیش از داد و ستد، از خداوند خیر و نیکی بطلبید و با آسان گیری در معامله، از خداوند برکت جویید و با خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند) و خود را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید و از دروغ گفتن و قسم خوردن پرهیزید و از ظلم و ستم کناره گیرید و با مظلومان به انصاف رفتار نمایید و به رباخواری نزدیک نشوید.

تحقیق و تفحص و نظارت مستقیم حاکم و مدیر جامعه از عملکرد کارگزاران، دستگاه‌ها و دوائر دولتی و غیردولتی این امکان را برای او ایجاد می‌کند که خود مستقیماً و بدون هیچ گونه واسطه ای در جریان امور روزمره حکومت و یا اداره تحت سیطره خود

قرار گرفته و نقاط ضعف و قوت مجموعه تحت امر خود را دریافته و برای رفع مشکلات و موانع پیش رو اقدام نماید.

از مزایای مهم این گونه از تحقیق و تفحص کاهش چشم گیر اتخاذ تصمیمات غلط به سبب دریافت اخبار کاذب یا بعضاً همراه با تحلیل و تصرف بازرسین و یا ناظرین می باشد.

ب. تحقیق و تفحص غیرمستقیم^۱

در این شیوه از تحقیق و تفحص حاکم یا مدیر اجرایی جامعه که وظیفه کنترل و نظارت سازمان و یا جامعه را به عهده داشته برای اجرای عملیات مربوطه از افراد و یا واحدهای مخصوصی که برای این مورد در نظر گرفته شده است کمک می گیرد.

گسترش جوامع امروزی، وسعت بیش از حد سازمان ها و دوایر دولتی، حجم سنگین اطلاعات و لزوم هدایت و نظارت بر اجرای سیاست های کلی جوامع و نهادهای تحت امر حاکمان و مدیران اجرایی باعث گردیده که امروزه این نوع از تحقیق و تفحص و نظارت متداول گردیده و مورد توجه قرارگیرد.

اگرچه این شیوه در زمان حاضر رونق خاصی گرفته است، ولی با اندک دقت و تاملی در سیستم حکومتی دولت های گذشته نیز می توان شواهدی از این گونه عملکرد را یافت.

با این که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مواردی خود به شخصه این مهم را بر عهده می گرفتند ولی در مواردی نیز این کار را به افراد دیگری واگذار می کردند که یکی از این نمونه ها مامور کردن مالک بن کعب - یکی از فرمانداران ایشان در منطقه «عین التمر» - بود، حضرت علی علیه السلام نامه ای نوشت و به او دستور داد تا به عراق برود و بر عملکرد

کارگزاران امام علیه السلام در آن منطقه نظارت و کنترل داشته باشد و نتیجه کار خود را به اطلاع ایشان برساند.

بند دوم: تحقیق و تفحص مخفی و پنهانی (نامحسوس)

الف. فنی و تکنیکی (به وسیله ابزار و امکانات)

امروزه با پیشرفت چشم گیر علوم در زمینه های مختلف شاهد رشد و توسعه شبکه ها و ابزارهای مختلف وسایل و امکانات جمع آوری اطلاعات همچون: دوربین ها، میکروفون های دقیق و ... جهت جلوگیری از سرقت اسناد، استماع مذاکرات، جلسات و مکالمات محرمانه و هم چنین عکس برداری از مراکز حیاتی و مهم هستیم.

استفاده از امکانات و ابزارهای مدرن باعث سهولت در جمع آوری اطلاعات، افزایش دقت و سرعت، کاهش هزینه ها، خطرات و ... شده که این امر می تواند در جهات سازنده نیز مورد استفاده قرار گیرد.

برخی از این روش ها عبارتند از:

۱. شنود:

«در این روش با استفاده از امکانات جاسوسی مانند: قرار دادن میکروفون و دیگر وسایل استراق سمع و یا ضبط صوت و استماع مکالمات تلفنی و ... می توان اطلاعات لازم را به دست آورد»^۱

در اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

«... ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس

۱. محمد رضا رضوان طلب، اطلاعات در اسلام، ص ۱۴۰.

... استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون»^۱

هم چنین ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«هریک از مستخدمان و ماموران دولتی که مخابرات یا مکالمات تلفنی

اشخاص را در غیر موردی که قانون اجازه می‌دهد ضبط یا استراق سمع یا

افشا نماید به حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از شش میلیون تا

هجده میلیون ریال محکوم می‌شوند»^۲

۲. سانسور:

«واژه فرانسوی کنترل و مراقبت در مطالب کتاب‌ها، جراید، فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها و

فعالیت‌های سیاسی که به وسیله دولت اعمال می‌شود»^۳ و در اصطلاح به کنترل و

بازکردن مراسلات پستی و خواندن نامه‌ها اطلاق می‌شود.

در اصل ۲۵ قانون اساسی چنین آمده است:

«بازرسی و نرساندن نامه‌ها،... سانسور... ممنوع است مگر به حکم قانون.»

۳. دوربین مخفی:

«قرار دادن دوربین‌های مخفی جهت کنترل رفت و آمدها، عکاسی از مراکز و

موقعیت‌های حساس و... جهت اطلاع و استناد از دیگر شیوه‌های اطلاع‌یابی و کسب

خبر می‌باشد»^۴

۱. حسین صادقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۹.

۳. حسین کریمی، فرهنگ دادرسی، ص ۱۸۲.

۴. محمدرضا رضوان طلب، همان، ص ۱۶۵.

ب. انسانی (جاسوسی)

۱. تعقیب و مراقبت:

یکی از شیوه‌های مخفی جمع‌آوری اطلاعات برای کشف هویت مجرمین و متهمین یا جرم استفاده از این شیوه می‌باشد. در این شیوه تردد، ملاقات‌ها و ... شخص یا اشخاص مظنون و متهم برای مدتی تحت مراقبت قرار می‌گیرد.^۱

۲. نفوذ:

یکی دیگر از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات، نفوذ در جمع خودی متهمان بوده و در این شیوه اطلاعات مورد نیاز بدون اندک تغییری به دست آمده، زیرا شخص مورد نظر تصور تحت مراقبت بودن را نداشته و لذا تمامی افکار، اعمال و ... خود را بدون هیچ گونه مخفی کاری انجام داده و یا بیان می‌دارد.^۲

۳. ارسال مأموران پوششی:

اعزام و ارسال مأموران دولتی در قالب افراد عادی و حتی در کسوت افراد مستضعف (گدا)، روستایی و ... از دیگر وسایل کسب اطلاعات و اخبار است. مراجعه به کتاب‌های تاریخی در سرگذشت حاکمان، گویای مواردی از این گونه اتفاقات بوده که در بعضی از موارد پادشاهان برای شناسایی وضعیت و عملکرد کارگزاران حکومتی خود در کسوت و پوشش بازرگان، کشاورز و ... به کارگزاران زیر دست خود مراجعه نموده و آنان را مورد اختبار قرار داده‌اند.

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۴. اطلاعات مردمی:

یکی از سالم ترین، زنده ترین، کم هزینه ترین اطلاعات از طریق سازمان اطلاعات مردمی جمع آوری می گردد و این منبع عظیم، نقش اصلی را در صحنه یافته های اطلاعاتی ایفا می کند.

از آن جاکه مردم در تمامی سطوح دولت حضور مستقیم دارند لذا دسترسی به انواع اطلاعات و ... امری راحت و امکان پذیر است.

بنابراین سیاستمداران می توانند از این منبع انسانی در جهت پیشرفت اهداف خود و اشرافیت اطلاعاتی بر مجموعه های تحت امرشان کمک جویند.

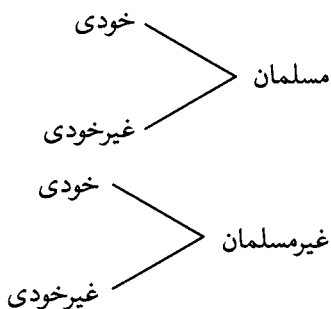
۵. از دیگر وسایل و امور جمع آوری اطلاعات می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

گشت و شناسایی، بازرسی (ایجاد پست بازرسی، بازرسی بدنی، منزل و محل کار)، بازرسی و بازجویی (متهمان، اتفاقی یا تحقیقات محلی و ...)، تخلیه اطلاعاتی (دشمن، اسراء و ...)، کمین و دیده بانی، خرید خبر از مزدوران و کشورهای هم پیمان، جمع آوری اطلاعات سیاحان، بازرگانان و ... و در بعد تجهیزات فنی از طریق: دیده بانی از طریق دوربین های پیشرفته، عکس برداری هوایی، استفاده از رادار، ماهواره و

مبحث دوم: مجاری تحقیق و تفحص

گفتار اول: در احوال اشخاص حقیقی

انسان ها در یک تقسیم کلی به دو بخش مسلمان و غیرمسلمان تقسیم می شوند که هریک از آن ها نیز ممکن است به دو قسم خودی و یا غیرخودی تقسیم گردند.



حال به تعریف و تبیین هریک از اقسام فوق خواهیم پرداخت:

تعریف مسلم

«شخصی که اسلام آورده را مسلمان گفته و اسلام عبارت است از: اعتراف به توحید و رسالت حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ و براین اساس بسیاری از فقها

امامیه، اسلام را با اظهار شهادتین مساوی دانسته‌اند»^۱

غیرمسلم

«مراد از غیرمسلم عبارت است از: همه انسان‌هایی که در باور داشتن به غیراسلام مشترک هستند و به طور کلی به سه گروه اهل کتاب، مشرک و ملحد تقسیم می‌شوند»^۲

تقسیمات مختلف از غیرمسلمانان:

در تقسیم اول می‌توان غیرمسلمانان را به کفار داخلی و خارجی تقسیم کرد:

الف. کفار خارجی:

«کفار خارجی؛ غیرمسلمانانی هستند که در خارج از کشور اسلامی سکونت دارند، یعنی به عبارتی تحت حاکمیت دولت اسلامی نیستند»^۳

فقیهان کفار خارجی را به دو گروه حربی و معاهد تقسیم کرده‌اند:

۱. کفار حربی:

«حرب» واژه‌ای عربی به معنای جنگ است، و اصطلاح «دارالحرب» به کشوری گفته می‌شود که نه تنها احکام اسلام در آن اعمال نمی‌شود بلکه آن کشور در حال جنگ و یا در صدد جنگ با کشور اسلامی است. لذا اگر کافر حربی به دارالاسلام بیاید جان و مالش از تعرض مصون نیست مگر با بستن پیمان و دست برداشتن از رفتار خصمانه خویش یعنی با به ذمه یا امان درآمدن. کافر حربی هیچ گونه ارتباطی با

۱. محمد رضا جباران، *از دواج با غیرمسلمانان*، ص ۴۶.

۲. عباس مخلصی، «آمد و شد با جهانگردان غیرمسلمان»، *مجله فقه*، ص ۲۰۸.

۳. روح اله شریعتی، *حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی*، ص ۲۵.

دولت اسلامی ندارد، یعنی نه حقوقی در برابر دولت دارد و نه دولت حقوقی در برابر او دارد و از طرفی، ورود وی به کشور اسلامی ممنوع است، زیرا هرکافری که در کشور اسلامی قصد اقامت دائم یا موقت داشته باشد باید از دولت اجازه اقامت بگیرد و دولت به فرد حربی - که رفتار خصمانه اش تداوم دارد - اجازه اقامت در کشور اسلامی نمی‌دهد، زیرا حربی باعث ایجاد اختلال در نظم و آسایش عمومی می‌شود و دولت وظیفه دارد با عوامل فساد و اخلال مبارزه کند.^۱

۲. کفار غیر حربی:

کفار غیر حربی، غیرمسلمانانی هستند که در جنگ و یا در صدد جنگ با کشور اسلامی نیستند. این قسم از کفار به جهت موضع گیری که در قبال جامعه اسلامی دارند به دو قسم معاهد و محایید تقسیم بندی شده‌اند:

۲-۱ کافر معاهد:

کفار معاهد غیرمسلمانانی هستند که به گونه ای با مسلمانان یا کشور اسلامی رابطه برقرار کرده‌اند. در واقع اینان غیرمسلمانانی هستند که حکومت آنان یا افراد حکومت با دولت اسلامی یا مسلمانان معاهداتی بسته‌اند و روابط آنان بر اساس این معاهدات شکل می‌گیرد.^۲

۲-۲ کافر محایید:

کفاری‌اند که نه در حال جنگ یا در صدد جنگ با مسلمانان هستند و نه رابطه ای با

۱. همان، ص ۲۶-۲۷.

۲. همان، ص ۲۶.

مسلمانان برقرار کرده‌اند. فقهای متأخر و حقوق دانان از این گونه کفار به «محاید» تعبیر کرده‌اند و این حالت را حالت «الحیاد» گفته‌اند و این گونه کشورها را «دارالمحایده» نامیده‌اند که در فارسی از آن به کشور «بی طرف» تعبیر می‌شود.^۱

با توجه به مطالب عرضه شده می‌توان کفار خارجی را به سه دسته تقسیم کرد: کفار حربی، معاهد و محاید (بی طرف).

ب. کفار داخلی:

منظور از کفار داخلی، کسانی هستند که در داخل کشور اسلامی زندگی می‌کنند و در کتاب‌های فقهی به جهت اختلاف در حکم و مدت اقامتشان در کشور اسلامی به اقسام ذیل تقسیم گردیده‌اند:

۱. ساکنان دایم یا اهل ذمه (تبعه):

«ذمه» در لغت به معنای پناه است و در اصطلاح به غیرمسلمانانی گفته می‌شود که به واسطه پیمانی که با حاکم اسلامی بسته‌اند مجازند در پناه حکومت اسلامی آزادانه و به طور دائم زندگی کنند و در مقابل، حکومت از حقوقی برخوردار باشند، هم چنان که مکلف به انجام وظایفی در برابر حکومت هستند.^۲ اهل ذمه نیز به دو گروه تقسیم می‌گردند:^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۴۲-۴۳.

۱-۲۱. اهل کتاب

گروهی از پیروان ادیان اهل کتابند که حکومت ملزم به انعقاد قرارداد ذمه با آن‌هاست و دین آنان به رسمیت شناخته می‌شود و به این دلیل آنان را از حقوق ویژه‌ای نسبت به دیگر غیرمسلمانان برخوردار می‌سازد.

۱-۲۲. غیراهل کتاب

گروه دوم غیراهل کتابند که حاکم در صورت مصلحت با آنان قرارداد می‌بندد و چون دینشان به رسمیت شناخته نشده حقوق ویژه‌ای ندارند و همچون دیگر ساکنان کشور تمامی احکام اسلام بر آنان اعمال می‌شود.

اهل ذمه کفاری هستند که به گونه‌ای خود را تبعه کشور اسلامی کرده و جان و مال و ... خود را در پناه حکومت اسلامی قرار داده و به طرق مختلف تابعیت دایم کشور اسلامی را کسب کرده‌اند و می‌توان این افراد را بر اساس نحوه کسب تابعیت به سه گروه هموطنان، مستانین و معاهدین و از لحاظ عقیدتی به دو گروه اهل کتاب و غیراهل کتاب تقسیم کرد.

به هر حال، اهل ذمه به واسطه پیمانی که با دولت اسلامی بسته‌اند دارای حقوق و وظایفی هستند که این حقوق نسبت به غیراهل کتاب کمتر می‌باشد، زیرا دولت اسلامی ملزم به احترام به ادیان غیراسلامی نیست.

۲. ساکنان موقت یا غیراهل ذمه (غیرتبعه):

غیراهل ذمه، کفاری هستند که به صورت موقت وارد کشور اسلامی شده و در حال زندگی در آن هستند که این گروه از افراد غیرمسلمان که ویزای اقامت موقت در کشور اسلامی را گرفته‌اند را نیز می‌توان بر اساس چگونگی ورود و علت مشروعیت به گروه‌هایی

تقسیم کرد:^۱

۱-۲. مستأمنین:

مستأمنین افرادی هستند که با امان یکی از مسلمانان یا حاکم اسلامی وارد کشور اسلامی شده‌اند.

معمولاً این افراد جهت اقامت موقت وارد کشور اسلامی شده و انگیزه‌های مختلفی از قبیل: تحقیق درباره‌ی اسلام، فرار و دوری از صحنه‌ی جنگ، جاسوسی و کسب اطلاعات و ... را دارند.^۲

۲-۲. خارجیان معاهد:

ممکن است از کشورهای غیرمسلمانی که با کشور اسلامی در حال جنگ نیستند افرادی به انگیزه‌های گوناگون وارد کشور اسلامی شوند. این گونه افراد ممکن است در بدو ورود با حکومت قرارداد اقامتی ببندند؛ یعنی در قالب یک قرارداد شخصی، شخص با حکومت قرارداد اقامت موقت می‌بندد؛ همچنین ممکن است دولت اسلامی با دولتی دیگر قراردادی برای اقامت موقت تبعه‌ی هریک از دو کشور در کشور مقابل ببندد، یعنی دو دولت در قراردادی کلی ورود تبعه خود را به خاک دولت مقابل می‌پذیرند. شایان ذکر است که امروزه بیش از نود درصد از خارجیانی که به انگیزه‌های مختلف به کشورها سفر می‌کنند به طور موقت ساکن کشوری می‌شوند.

توضیح این نکته لازم است که محدوده‌ی حقوق و وظایف متقابل این افراد و حکومت

۱. همان، ص ۴۸.

۲. همان.

اسلامی به معاهداتی بر می‌گردد که حکومت اسلامی با آن‌ها یا حکومتشان می‌بندد.^۱

۳-۲ سفیران و مأموران سیاسی و غیرسیاسی دولت‌های غیرمسلمان:

سفیر یا مأمور دولتی فردی است که برای انجام مأموریتی سیاسی یا غیرسیاسی از طرف دولت خود به طور رسمی به کشور دیگر اعزام می‌شود.

از گذشته این امر بین دولت‌ها رایج بوده است. در صدر اسلام نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفرای دولت‌های دیگر را به حضور می‌پذیرفت و احترام فوق العاده‌ای برای آنان قایل می‌شد و گاهی هدایایی نیز به آن‌ها اعطا می‌کرد، چنانچه مورخان به هدیه دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سفیر هرقل (قیصر روم) اشاره کرده‌اند.

از دیدگاه اسلام، ارسال سفیر به کشور متخاصم حتی در زمان جنگ با اهداف عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی صورت می‌گیرد و این گونه سفرا گرچه به صورت دایمی در کشور متخاصم حضور ندارند، ولی هنگام حضور در کشور اسلامی از مزایا و حقوق سفرا برخوردارند.^۲

از آنچه که بیان شد می‌توان دریافت که غیرمسلمانان نیز به تبع موقعیتی که در کشورهای اسلامی دارند، محق حقوقی هستند که نمی‌توان آن حقوق را نادیده انگاشت و یا این که با اعمالی از قبیل: تفحص و تجسس به بخشی از حقوقشان تجاوز کرد.

همچنین از تقسیم بندی فوق می‌توان نتیجه گرفت که مسلمانان در ارتباط با غیرمسلمانانی که تحت عنوان کفار حربی قرار می‌گیرند هیچ گونه وظیفه‌ای نداشته و به

۱. همان، ص ۴۹-۵۰.

۲. همان، ص ۵۰-۵۱.

تبع و با توجه به خطراتی که آنان برای بلاد اسلامی و مسلمانان دارند به راحتی می‌توانند در امر تحقیق و تفحص آنان کوشا بوده و اخبار و اطلاعات لازم را به دست آورند، به طوری که ادله حفظ نظام اسلامی گاهی اوقات این امر را تا سرحد وجوب می‌رساند، زیرا در صورت تحدید بودن این افراد نسبت به نظام و کیان اسلام، باید نظام اسلامی در جهت تقویت بنیه دفاعی خویش در مقابل تحرکات احتمالی‌شان، اقدام به جمع‌آوری و کسب اطلاعات لازم در خصوص موضع‌گیری آنان در برابر مسلمانان نماید.

تعریف خودی و غیرخودی

«خود» ضمیر مشترک میان گوینده و مخاطب ... و به معنای نفس و ذات و شخص و خویش و خویشستن و نقیض غیر و بیگانه که خودی هم می‌گویند.^۱

واژه «غیرخودی»، در مقابل واژه خودی و به معنای؛ غریبه، بیگانه و اجنبی به کسی گفته می‌شود که: از کشور دیگر باشد.

«خودی» و «غیرخودی» در اصطلاح حقوق:

اجنبی (بین الملل خصوصی) کسی که فاقد تابعیت کشور معینی است نسبت به دولت آن کشور و افراد آن، اجنبی (یا بیگانه) محسوب می‌شود.^۲

بنابراین در اصطلاح حقوق دانان ایران واژه «بیگانه» معمولاً به افرادی اطلاق می‌شود که تعهد تابعیت کشور ایران را نپذیرفته‌اند؛ اعم از این که تابعیت کشور دیگری را

۱. فرهنگ عمید، مدخل «خود».

۲. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۴.

پذیرفته باشند و یا خیر.

ازمجموع تعاریف فوق به این نتیجه می‌رسیم که «غیرخودی» و «بیگانه» در ایران همه کسانی هستند که دارای تابعیت ایرانی نیستند و درمقابل آن واژه «خودی» و «هموطن» قرار دارد و به افرادی اطلاق می‌شود که دارای تابعیت ایرانی باشند، اعم از این که دارای اعتقادات اسلامی و یا دیگر اعتقادات از قبیل: یهودیت، مسیحیت، مجوسیت و ... باشند.

به تعبیر دیگر ملاک «خودی» و «غیرخودی» بودن در عرف حقوقی کشورمان: داشتن عقیده اسلامی نیست بلکه معیار، احراز شرایط تابعیت از نظر قانونی است.

«خودی» و «غیرخودی» در اصطلاح فقه:

«غیرخودی» در اصطلاح فقهی مرادف با لفظ «اجنبی» می‌باشد که بیشتر در یکی از دو معانی ذیل به کار رفته است:

۱. «اجنبی»، غیرمسلم را گویند در همین معنا در فقه لفظ «کافر» هم استعمال شده است. «اجنبی» بودن در فقه از نظر نداشتن عقیده اسلام است.

۲. در فقه (شخص) ثالث نسبت به طرفین عقد را نیز «اجنبی» گویند.^۱

بنابر تعاریف فوق، ملاک و معیار «خودی» و «غیرخودی» بودن در استعمالات فقهی؛ تابعیت در مذهب است، لذا از نظر فقهی به اشخاص پیرو دین مبین اسلام «خودی» و به افراد غیرمسلمان اعم از پیروان دیگر ادیان آسمانی، اعتقادات مشرکانه و یا حتی اشخاصی که هیچ گونه اعتقادی ندارند لفظ «غیرخودی» اطلاق می‌گردد.

گفتنی است که مقصود ما از «خودی و غیرخودی» در این مبحث اعتبار و معانی فقهی آن می باشد، اما به جهت روشن شدن مباحث حقوقی مرتبط با این موضوع، به صورت اختصار به تقسیمات حقوقی در این خصوص نیز اشاره خواهیم کرد. همان طور که در تقسیم فوق آمد، انسان ها (طبیعی یا حقیقی) به لحاظ تابعیت و یا آیین و مذهب و موقعیت جغرافیایی به اقسام مختلفی تقسیم می گردند که از ضرب آن ها چهار صورت ذیل به وجود می آید:

۱. مسلم خودی: مسلمانی است که در کشور ایران زندگی می کند.
۲. مسلم غیرخودی: مسلمانی است که در کشورهای دیگر به غیر از ایران زندگی می کند و یا مسلمانی است که در کشور ما (ایران) زندگی می کند ولی تابعیت کشور ما را نپذیرفته است.
۳. غیرمسلم خودی: غیرمسلمانانی هستند که تابعیت ایران را پذیرفته اند.
۴. غیرمسلم غیرخودی: افرادی غیرمسلمانی هستند که تابعیت ایرانی ندارند و معمولاً در کشورهای همسایه دور زندگی می کنند.

گفتار دوم: در احوال اشخاص حقوقی

همان طور که در قسمت قبل اشاره گردید هریک از انسان ها یا به عبارتی اشخاص حقیقی از لحاظ آیین یا تابعیت خود به چهار دسته تقسیم می شوند که بر همین اساس، اشخاص حقوقی هم از این تقسیم بندی خارج نیستند، زیرا اشخاص حقوقی یا مسلمان و یا غیرمسلمان و یا خودی و یا غیرخودی هستند که از ضرب آن ها چهار صورت ذیل تشکیل می گردد:

۱. مسلم (شخصیت حقوقی) خودی؛

۲. مسلم (شخصیت حقوقی) غیرخودی؛

۳. غیرمسلم (شخصیت حقوقی) خودی؛

۴. غیرمسلم (شخصیت حقوقی) غیرخودی.

تعاریف هریک از چهارقسم فوق همانند تقسیم قبلی (اشخاص حقیقی) است؛ با

این تفاوت که این افراد دارای شخصیت حقوقی اند.

مبحث سوم: اصول و کلیات مرتبط با تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

معمولاً شیوه فقها عظام بر این بوده که قبل از بررسی فروع مختلف یک موضوع به بیان قواعد و اصول کلی مرتبط با آن موضوع پرداخته و بعد از بررسی و یا تأسیس اصول مربوط به بیان فروع مورد نظرشان می‌پردازند.

دلیل بنیان گذاری قاعده اولیه و آشنایی با اصل نخستین در هر موضوع و مسئله ای آن است که در موارد شک و گمان و دسترسی نداشتن به دلیل (اثباتاً و یا نفیاً) ملاک قضاوت همان اصل اولیه موجود در مقام خواهد بود.^۱

لذا ما هم به پیروی از مسلک فقها و اساتید فن، قبل از ورود به بحث، بررسی و تبیین چند اصل و قاعده فقهی مرتبط را مقدم داشته و از آن جایی که بحث تحقیق و تفحص بیشتر توسط حکومت ها و یا در مورد کارگزاران آن ها مطرح بوده به اختصار به بیان اصول جاری در این باره می‌پردازیم:

۱. تأسیس الأصل: إنما الكلام في تأسيس الأصل المعول عليه عند الشك (محقق الداماد، کتاب الخمس، ص ۹).

گفتار اول: «الاصل عدم الولاية أحد علی أحد الا ما خرج بدلیل ومنها ولاية الحاكم الفقيه»

اصل این است که هیچ شخصی بر شخص دیگری ولایت ندارد مگر آن‌هایی که این حق برای آن‌ها با ادله شرعی ثابت شده و از این دسته (که حق ولایت برایشان ثابت شده است) ولیّ (حاکم) فقیه است.

«اصل اولی در جریان ولایت، همان است که در متون فقهی مغروس در اذهان همگان است: یعنی اصل، عدم ولایت کسی بر کس دیگر است؛ به طوری که غیر خدای سبحان، احدی ولیّ دیگری نیست و هیچ فردی این حق را ندارد که خود را والی دیگری بپندارد و دیگری را تحت ولایت خویش، وادار به پذیرش دستور نماید»^۱

از این رو عقل و شرع حکم می‌کند که هیچ کس حق هیچ گونه حاکمیت، مالکیت و ولایتی بر سرنوشت و امور زندگی دیگران نداشته باشد؛ چون حاکمیت و ولایت مطلقه بر سراسر وجود و شئون مردم تنها از آن خداوند متعال، آفریننده و مالک حقیقی همه هستی است.

بنداول: دلائل و مستندات اصل عدم ولایت

خداوند متعال انسان را آزاد آفریده و او را به زینت عقل و فکر آراسته است تا بتواند در پرتو این موهبت الهی راه حق را از باطل تشخیص داده و به کمال و مقصد ابدی که همان قرب الهی است نایل آید.

بر همین اساس و با استفاده از آیات و روایات، برخی از بزرگان دین اصل «نفی ولایت انسان بر انسان» را مطرح کرده‌اند که به طور اختصار به بخشی از این دلایل اشاره می‌کنم.

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۳۴.

الف. آیات

۱. حَامِرَاتُكُمُ الْمَوْتِ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۖ قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

آیا آن‌ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست. علامه طباطبائی رحمته الله در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

«پس جمله «قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ» انکار سابق را که چرا غیر خدا را ولی گرفتند، تعلیل می‌کند، و این خود استدلالی است بر این که باید خدا را ولی خود بگیرند. و جمله «قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (به خاطر این که ضمیر «هو» در آن آمده) انحصار ولایت در خدا را می‌رساند، و می‌فرماید: تنها و تنها ولی، خداست. و اصل ولایت داشتن خدا و انحصار ولایت در او و معنای آیه این است که: خدای تعالی ولی است، و ولایت منحصر در اوست، پس بر کسی که ولی می‌گیرد واجب است او را ولی خود بگیرد، و از او به غیر او تجاوز نکند، چون جز او هیچ ولی وجود ندارد»^۲

۲. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛^۳

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

همان‌طور که در آیه شریفه آمده است خداوند متعال ولایت را با کلمه «انما» که از ادات حصر است، منحصر در ولایت خودش و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند

۱. شوری، آیه ۹.

۲. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ص ۲۷.

۳. مائده، آیه ۵۵.

دانسته است.

اگر چه آیه شریفه بر ولایت رسول خدا ﷺ و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز را به پا داشته و زکات را پرداخت می‌نمایند تصریح نموده، ولی در واقع ولایت آنان در طول ولایت خداوند متعال بوده و این مطلب را از ترتیب ذکر شده در آیه می‌توان استفاده کرد. از این رو، ولایت فقط از آن خداست و فقط اوست که می‌تواند این ولایت را به دیگران نیز تفویض نماید.

ب. روایات

در بیانات پیشوایان دینی علیهم‌السلام فرازهایی وجود دارد که دلالت و تأکید بر آزادگی انسان‌ها دارد.

شیخ حرعاملی رحمه‌الله در ذیل باب «أَنَّ الْأَصْلَ فِي النَّاسِ الْحُرِّيَّةُ حَتَّى تَنْتَبِثَ الرِّقَّةُ بِالْإِقْرَارِ أَوْ الْبَيْتَةِ» به ذکر روایتی از امام علی علیه‌السلام می‌پردازد:

كان علي بن أبي طالب عليه‌السلام يقول: الناس كلهم أحرار إلا من أقر على نفسه بالعبودية؛^۱

امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام همیشه می‌فرمودند: تمام انسان‌ها آزادند جز کسانی که به زیان خویش، بر بندگی غیر اذعان کنند. و در جای دیگر خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌فرمایند:

ولا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً؛^۲

فرزندم! بندهٔ دیگران مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

از مجموع این دسته از روایات استفاده می‌شود که بندگی غیر، امری مذموم بوده و

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۵۴.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۴۴.

فقط آنچه شایسته و سزاوار می باشد، بندگی خداوند متعال است.

ج. کلام فقها

۱. آل بحر العلوم رحمتهم الله می نویسند:

لا ريب في أن مقتضى الأصل الأولي عدم الولاية بجميع معانيها لأحد على أحد لأنها سلطنة حادثة، والأصل عدمها، ولأنها تقتضي أحكاماً توقيفية، والأصل عدمها، إلا أنه خرجنا عن هذا الأصل في خصوص النبي - صلى الله عليه وآله، والأئمة عليهم السلام - بما دل: من العقل والنقل على أن لهما أولوية التصرف مستقلاً في نفوس الناس وأموالهم من غير توقف على إذن أحد منهم، فضلاً عن ثبوتها لهما بمعنى توقف تصرف الغير في شيء على إذنهما، ولو في الجملة؛^۱ شکی نیست که مقتضای اصل اولی، عدم ولایت با تمامی معانیش برای شخصی بر شخص دیگر است ...، زیرا این امر (ولایت اشخاص بر یکدیگر) یک فرمانروایی پیش آمده است و اصل عدم این فرمانروایی و سلطنت است و دیگر این که ولایت اقتضای احکامی را دارد که آن احکام متوقف بر بیان شارع مقدس بوده و (از آن جا که چیزی نرسیده است) اصل عدم آن (حق ولایت شخصی بر شخص دیگر) است مگر این که از تحت این اصل (عدم ولایت) حق ولایت برای نبی اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام خارج و ثابت شده است به ادله عقلی و نقلی ...

۲. ملا احمد نراقی رحمته الله می فرماید:

[الأصل عدم ثبوت ولاية أحد على أحد إلا من ولاه الله سبحانه]، اعلم أن الولاية من جانب الله سبحانه على عباده ثابتة لرسوله وأوصيائه المعصومين

عليهم السلام، وهم سلاطين الأئمة، وهم الملوك والولاة والحكام، وبيدهم أزيمة الأمور، وسائر الناس رعاياهم والمولى عليهم. وأما غير الرسول وأوصيائه، فلا شك أن الأصل عدم ثبوت ولاية أحد على أحد إلا من ولّاه الله سبحانه، أو رسوله، أو أحد أوصيائه، على أحد في أمر. وحينئذ فيكون هو وليا على من ولّاه فيما ولّاه فيه؛^۱

اصل، عدم ثبوت ولایت شخصی بر شخص دیگر است، مگر کسانی که خداوند سبحان برای آن‌ها ولایت قرار داده است. ایشان پس از بیان ادله در اثبات گفتار خود می‌فرماید: شکی نیست که اصل عدم ثبوت ولایت شخصی بر شخص دیگر است مگر در مورد کسانی که خداوند سبحان برای آن‌ها بر دیگران ولایت قرار داده است و یا کسانی که رسولش و یا اوصیا و جانشینان آن حضرت (علیه السلام) چنین ولایتی را قرار (تجویز) داده‌اند

۳. مروج جزایری (علیه السلام) در شرح بر کتاب مکاسب می‌نویسد:

أصل عدم ثبوت الولاية لأحد في شيء... حيث إن الولاية على الغير نحو استيلاء عليه، والأصل عدمه؛^۲

اصل عدم ثبوت ولایت برای شخصی در چیزی است، زیرا ولایت بر غیر، یک نحوی از استیلا و برتری بر اوست و اصل، عدم وجود این استیلا و برتری است.

۴. امام خمینی (علیه السلام) همانند همه بزرگان فقه و اصول، به روشنی می‌فرمایند:

«اصل اولی آن است که: هیچ کس حق دست یازی در مال و جان و عرض و شئون فردی و اجتماعی دیگران را نداشته باشد.

۱. عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام ومهمات مسائل الحلال والحرام، ص ۵۲۹.

۲. هدی الطالب في شرح المكاسب، ج ۶، ص ۱۳۰.

برخورداری از شوکت و قدرت و امتیازهایی مانند دانش و برتری، به خودی خود، سبب حق ولایت بر دیگران نمی شود. تنها کسانی از این قاعده استثنا شده‌اند و از دایره اصل خارج که برابر دلیل‌های قطعی از سوی خداوند متعال و یا برگزیدگان او، به چنین مقامی گمارده شده باشند و به ضرورت دینی، برابر دلیل‌های قطعی از قرآن، سنت، اجماع و عقل، پیامبر اکرم و امامان علیهم‌السلام به چنین مقامی برگمارده شده‌اند.

اعتقاد شیعیان بر آن است که امامان معصوم به امامت و ولایت، از جانب خداوند و ابلاغ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منصوب شده‌اند. پرسش مهم و قابل بحث این است که آیا در عصر غیبت چه کس یا کسانی به ولایت و نیابت عامه از معصومان علیهم‌السلام به این سمت منصوب گردیده‌اند؟ آیا در این عصر فقیهان عادل به این سمت منصوب گردیده‌اند؟ و در صورت انتصاب به این سمت، حدود و اختیارات کامل آن‌ها را دارند؟^۱

بند دوم: ولایت فقیه

الف: ولایت

ولایت از نظر لغوی مشتق از «ولی» به کسر و فتح «واو» استعمال گردیده است و بر معانی متعددی نظیر نصرت و یاری، تصدی امر غیر و سلطه و سرپرستی دلالت دارد.^۲ از میان معانی متعدد، معنای تصدی و سرپرستی و تصرف در امر غیر، با آنچه از ولایت فقیه اراده می شود، تناسب بیشتری دارد ... ولایت فقیه به معنای آن است که در زمان غیبت، فقیه عادل، سزاوار تصدی و سرپرستی جامعه اسلامی است و او به این

۱. مجله فقه، شماره ۲۱، ص ۸۵.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰.

موقعیت شرعی و اجتماعی نصب شده است.^۱

ب: فقیه

بعضی از بزرگان در تعریف «فقه» و «فقیه» آورده‌اند:

«فقیه» کسی است که این علم (احکام فقهی) را می‌داند و از این علم برای

استنباط و درک آنچه که نمی‌داند (بر او پوشیده است) کمک می‌گیرد.^۲

استاد علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه می‌فرماید:

«متصدی اجتهاد در منابع اولیه (کتاب و سنت و اجماع و عقل) برای

استخراج احکام و تکالیف عملی فقیه نامیده می‌شود»^۳

به بیان دیگر؛ کلمه «فقیه» امروزه بر فردی اطلاق می‌شود که دارای قدرت استنباط

احکام فرعی شرعی از راه ادله تفصیلی آن باشد.^۴

ج. تاریخچه ولایت فقیه:

بزرگانی از فقیهان شیعه در باب ولایت عامه فقیه ادعای اجماع کرده‌اند؛^۵ و این

در حالی است که برخی از مخالفان، آن را مطلبی نو ظهور می‌دانند.^۶

به هر حال، پیشینه ولایت فقیه به آغاز فقه بازمی‌گردد. از ابتدای تاریخ فقه و

اجتهاد، اعتقاد به ولایت داشتن فقیه در برخی امور وجود داشته و بدین جهت می‌توان آن

۱. احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. «... والفقیه: الذی علم ذلك و اهتدی به إلى استنباط ما خفی علیه - انتهى.» (مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۵۵).

۳. محمد تقی جعفری، منابع فقه، ص ۱.

۴. محمد ابراهیم جناتی شاهرودی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۳.

۵. احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۶. همان.

را از مسلمات فقه شیعه دانست. اختلاف موجود میان فقیهان شیعه در قلمرو ولایت فقیه است نه در اصل آن.^۱

د. ادله مثبتة ولایت فقیه:

ولایت یک منصب است و ثبوت آن برای افراد، نیازمند اثبات شرعی است؛ زیرا به طبع اولیه، کسی بر دیگری ولایت ندارد. به عبارت دیگر، این که اصل اولیه آن است که کسی بر دیگری ولایت ندارد، مگر آن که به دلیل معتبر شرعی، ولایت او اثبات شود.

دلیل معتبر شرعی بر دو قسم است: نقلی و عقلی.

دلیل نقلی شامل آیات و روایات معتبر صادره از حضرات معصومین علیهم السلام است و دلیل عقلی، دلیلی است که از مقدمات معتبر و صحیح فراهم آمده است و از این رو می تواند کاشف از حکم شرعی باشد. بدین سبب، دلیل عقلی، دلیل معتبر شرعی قلمداد می شود، زیرا کاشف از نظر شرع است.^۲

۱. دلیل نقلی بر اثبات ولایت فقیه:

۱- روایاتی که علما و فقها را وارث پیامبران یا خلیفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده است، دال بر ولایت فقیه است؛ زیرا ولایت تدبیر امور جامعه و نیز از شئون انبیا بوده است.^۳ مانند: مرسله صدوق علیه السلام که در کتب مختلف خویش این روایت را نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اللهم ارحم خلفائي قيل له يا رسول الله ومن خلفاؤك قال الذين يأتون من

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. همان، ص ۱۶۶.

بعدي يروون حديثي و سنتي؛^۱

خداوند خلفا مرا رحمت کند. سؤال شد ای رسول خدا، خلفای شما چه کسانی هستند، حضرت پاسخ دادند: کسانی که بعد از من می آیند و گفتار و رفتار مرا روایت می کنند.

۲-۲ از مهم ترین ادلهٔ روایی ولایت فقیه، توقیع امام زمان (عج) است:
وَأَمَّا الْوُحُوْدُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ...^۳

در حوادث و پیش آمدها به راویان احادیث مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمايند و من حجت خداوند هستم.

۳-۲ مقبولةٔ عمر بن حنظله، یکی از اصلی ترین روایات دال بر ولایت فقیه است. در این حدیث امام علیه السلام شیعیان را موظف می کند که به جای رجوع به سلطان و قاضی جور به فقیه رجوع کنند و او را «حاکم» قرار دهند؛^۴

وعن عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان أو إلى القضاة أيحل ذلك؟ قال عليه السلام: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الجبت والطاغوت المنهي عنه وما حكم له به فإنما يأخذ سحتا وإن كان حقه ثابتا لأنه أخذه بحكم الطاغوت ومن أمر الله عز وجل أن يكفر به قال الله عز وجل: يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ: فكيف يصنعان وقد اختلفا؟

۱. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰.

۲. احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۵۲.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰.

۴. احمد واعظی، همان، ص ۱۶۰.

قال: ينظران إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإني قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكم (و في نسخة بحكمنا و لم يقبله) (و في نسخة لم يقبل منه) فإنما بحكم الله استخف و علينا رد و الراد علينا كافر راد على الله و هو على حد الشرك بالله؛^۱

عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، درباره دو نفر از اصحابش که با هم بر سر و ام یا ارثیه ای اختلاف داشتند و داوری میان خود را پیش طاغوت بردند: هر که داوری پیش طاغوت (و حکام جور) برد و به نفع او حکم صادر کند، آنچه می گیرد حرام است، هر چند حق مسلم او باشد؛ زیرا به حکم طاغوت گرفته است. حال آن که خداوند دستور داده است به طاغوت کفر ورزیده شود. کسانی می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، گفتم پس باید چه کنند، حضرت فرمود: نگاه می کنند ببینند چه کسی از شما احادیث را روایت می کنند و در حلال و حرام ما صاحب نظر هستند و احکام ما را می داند، پس راضی به حکم او می شوند، همانا ما قرار دادیم آنان را بر شما حکم و اگر آنان به امری حکم کنند و شما از آنان نپذیرید همانا حکم خداوند را سبک انگاشته اید و بر ما باز گردانده اید و کسی که به حکم ما پشت پا بزند بر حکم خداوند پشت پا زده و کافر است و آن بر حدی از شرک به خداست.

۲. دلیل عقلی^۱ بر اثبات ولایت فقیه:

همان طور که بیان گردید؛ دلیل عقلی، دلیلی است که از مقدمات معتبر و صحیح فراهم آمده است و از این رو می تواند کاشف از حکم شرعی باشد.

روح دلیل عقلی ترکیبی بر ولایت فقیه آن است که اسلام برای رفع نیاز بشر در همه زمان ها و مکان هاست و همان طور که اجرای آن نیازمند نصب امام معصوم است، در زمان غیبت نیز نیازمند نصب مجری اسلام شناس است.^۲

پس در زمان غیبت هم باید کسی باشد که به عنوان مجری احکام اسلامی باشد و آن کسی نیست جز ولی فقیه که به دستور حضرات معصومین علیهم السلام امر به ارجاع مسلمین به سوی آنان گردیده اند.

ه. دامنه اختیارات ولی فقیه:

اگرچه در اصل ثبوت ولایت برای فقیه اختلافی نیست، ولی در گستره حدود و اختیارات ولی فقیه دو نظریه عمده در میان فقهای اسلام وجود دارد:

نظریه اول: ولایت محدود فقیه

بنابراین نظریه ولایت فقیه مانند ولایت ائمه معصومین علیهم السلام عام و فراگیر نیست، بلکه ولایتش محدود و مقید به امور حسبه و برخی موارد دیگر است که به دلیل قطعی برای فقیه اثبات شده است.

مراد از امور حسبه، اموری است که شارع مقدس راضی به ترک آن ها نیست و

۱. دلیل عقلی محض: دلیل عقلی محض تماماً از مقدمات عقلی و یقینی بهره مند می شود.

دلیل عقلی ملق: دلیل عقلی ملق یا ترکیبی، افزون بر مقدمات عقلی، از برخی مقدمات شرعی و نقلی نیز سود می برد.

۲. احمد واعظی، حکومت/اسلامی، ص ۱۷۵.

حتماً باید انجام گیرد، ولی برای انجام آن‌ها شخص خاصی مشخص نشده است. مانند: حفظ مال یتیم، ولایت بر آن، ولایت بر مال مجهول المالک، ولایت بر اموال قاصرین و غایبین، ولایت بر طلاق زنی که همسرش مفقود شده است، ولایت بر صغار و ولایت بر دفن میت بدون صاحب، ولایت بر سفیه و سایر مواردی^۱ که بیان داشته‌اند. فقها ولایت ولی فقیه را در امور یاد شده الزامی و واجب می‌دانند؛ به این معنا که فقیه باید مسئولیت‌هایی را که از ولایت مشروع وی ناشی می‌شود بر عهده گیرد، زیرا ولایت الزامی قابل اسقاط نیست. ولی در برخی موارد قابل انتقال به غیر است، و ولی فقیه می‌تواند برخی از مسئولیت‌ها مانند: امور حسبه و نیز ولایت بر قضا را به دیگران واگذار کند.

بنابراین نظریه، تحقق برخی از موارد حسبه مانند: حفظ کیان اسلام و ثغور مسلمانان، صیانت از قوانین اسلامی و حدود الهی از انحرافات و مانند آن، تشکیل حکومت اسلامی را ضروری می‌گرداند.

نظریه دوم: ولایت مطلقه فقیه

برخی معتقدند که فقیه همانند معصومین علیهم‌السلام از تمام اختیارات حکومتی برخوردار است.

امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید:

«اگر فرد لایقی به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر از حضرت امیر علیه‌السلام

بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است؛ البته فضایل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر علیه السلام از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. همان اختیارات و ولایتی را که حضرت رسول و دیگر ائمه علیهم السلام، در تدارك و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. زیرا این جا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، يك وظیفه سنگین و مهم است؛ نه این که برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرای اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه ای خطیر است خداوند متعال رسول اکرم صلی الله علیه و آله را «ولی» همه مسلمانان قرار داده؛ و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر علیه السلام ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود ولایت دارد؛ یعنی اوامر حکومتی او در باره همه نافذ و جاری است و می تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام در تشکیل

حکومت و اجرای و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست»^۱

این دیدگاه قبل از امام خمینی علیه السلام از طرف بزرگانی همچون: ملا احمد نراقی، صاحب جواهر، میرزای نائینی. قدس الله انفسهم. مطرح گشته است.^۲

بنابراین، فقیه به طور استقلال دارای ولایت و تصرف در امور مردم است؛ و تصرف دیگران در امور مربوط به زندگی خصوصی و اجتماعی آن‌ها منوط به اذن فقیه است، به همان ترتیبی که برای امام معصوم علیه السلام ثابت شده است. اصل و قاعده ابتدایی در هر موردی که ولی معینی از طرف شرع مشخص نشده آن است که ولایت آن به عهده فقیه باشد.

بر اساس این نظریه، فقیه همه اختیارات امام معصوم علیه السلام را دارد، و هر نوع ولایتی که برای امام ثابت شده برای فقیه نیز ثابت است. جز آنچه که به دلیل خاص از مختصات امام معصوم علیه السلام شمرده شده است.

چنین موارد اختصاصی نیز در حقیقت مربوط به جنبه ولایت و حاکمیت نیست، بلکه به سبب جهات شخصیتی و شرافت مقام امامت و عصمت امام معصوم علیه السلام است. حتی در مورد جهاد ابتدایی که برخی از فقها از مختصات حکومت امام معصوم علیه السلام دانسته‌اند مطلب صاف نبوده، جای تأمل و درنگ است.

از این رو، هرگاه فقیه واجد شرایط به تشکیل حکومت اسلامی توفیق یابد همان ولایتی را که پیامبر و امام معصوم علیه السلام در اداره امور جامعه دارند او نیز دارد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

مشروعیت سایر نهادهای موجود در حکومت نیز، مستند به حکم ولی فقیه است چه را که مشروعیت ولایت سیاسی فقیه، مبدأ مشروعیت سایر نهادهای موجود در ساختار

۱. امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۵۰-۵۲.

۲. عیسی ولایی، مبانی سیاست در اسلام، ص ۲۸۲.

حکومت می‌گردد؛ و اگر تنفیذ ولی فقیه نباشد همه نهادهای درون حاکمیت دچار بحران مشروعیت می‌گردند.

بند سوم: اقسام حکم

از مسائل مهمی که در این بحث قابل توجه بوده، مسئله جایگاه و مبنای شرعی احکام حکومتی صادره از سوی ولی فقیه است. لذا برای تبیین هرچه بهتر و رفع هرگونه ابهام و شبهه ای در مورد حکم حکومتی به اختصار به گوشه‌هایی از این بحث اشاره ای خواهیم داشت.

حکم، به اعتبارهای گوناگون از قبیل: ویژگی‌های خود حکم، مکلف، حاکم و... به اقسام مختلفی تقسیم می‌گردد که به صورت فشرده به آن‌ها اشاره ای خواهیم کرد.

الف. حکم تکلیفی و وضعی:

۱. حکم تکلیفی:

«حکمی که مستقیماً به افعال انسان تعلق می‌گیرد، و رفتار انسان را از هر جهت تصحیح می‌کند، به آن حکم تکلیفی گویند. احکام تکلیفی بر پنج قسم هستند: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه»^۱

۲. حکم وضعی:

«به احکام شرعی که مستقیماً به رفتار و کردار انسان مربوط نمی‌شود، بلکه با قانون گذاری خاص به طور غیر مستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد، حکم وضعی گویند. در واقع حکم وضعی موضوع حکم تکلیفی است. و به بیان دیگر هر حکمی که

۱. عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۷۶.

شامل امر و نهی نباشد، حکم وضعی است»^۱

ب. حکم واقعی و ظاهری:

۱. حکم واقعی:

حکمی که بدون در نظر گرفتن علم و جهل مکلف برای او در نظر گرفته می شود «حکم واقعی» نام دارد.^۲

۲. حکم ظاهری:

حکم ظاهری حکم انسان شاک است. مثل: احکامی که انسان به وسیله امارات و اصول عملیه به دست می آورد.^۳

ج. حکم اولی و ثانوی:

۱. حکم اولی:

به حکمی که برای چیزی اولاً و بالذات بدون در نظر گرفتن عوارض و عناوین ثانویه وضع گردد، حکم واقعی اولی گویند.^۴

۲. حکم ثانوی:

به احکامی که بر موضوعات خاص مترتب می گردد، حکم واقعی ثانوی گویند. همانند: احکامی که مترتب بر موضوعی می شود که متصف به اضطرار یا اکراه است؛

۱. همان، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. همان، ص ۱۷۷.

مثلاً رفتن در دریا مباح است. اما وقتی شخصی در حال غرق شدن باشد، در آن صورت رفتن در دریا جهت نجات غریق واجب می‌گردد و یا روزه در ماه رمضان واجب است. اما اگر روزه ضرری و حرجی باشد، حرام خواهد بود.

بنابراین در مثال دریا حکم به اباحه حکم واقعی اولی و حکم به وجوب حکم واقعی ثانوی است. هم چنین حکم به وجوب روزه رمضان حکم واقعی اولی و حکم به حرمت حکم واقعی ثانوی است.^۱

۳. مصادیق حکم ثانوی:

بعضی از مصادیق حکم ثانوی عبارتند از: ۱. عسر و حرج ۲. اضطراب ۳. ضرر ۴. تقیه ۵. اهم و مهم ۶. مقدمه واجب ۷. نذر ۸. عهد ۹. قسم ۱۰. منع پدر و شوهر ۱۱. عجز ۱۲. حفظ نظام.^۲

د. حکم تأسیسی و امضایی:

۱. حکم تأسیسی:

تأسیس در لغت به معنای پی نهادن و ایجاد کردن است و در اصطلاح احکامی را گویند که در عرف وجود نداشته و شارع آن را ابتدائاً تأسیس کرده باشد.^۳

۲. حکم امضایی:

امضا در لغت به معنای اجازه و تنفیذ است و در اصطلاح به شناسایی و تنفیذ عرف

۱. همان.

۲. محمد رحمانی، بازشناسی احکام صادره از معصومین، ص ۳۷.

۳. عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۷۶.

یا عاداتی از طرف شارع گفته می‌شود؛ در مقابل حکم تأسیسی^۱.

ه. حکم حکومتی (ولایی):

بی شک، حکم حکومتی در سیستم قانون گذاری اسلام، اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا با اختیاراتی که دین مقدس اسلام برای حاکم اسلامی (ولی فقیه) در نظر گرفته است، در هر زمان و مکان، قوانین اسلام همسو با وضع و نیازهای جامعه پیش می‌رود و چهره ای زنده، پویا، متحرک و گره گشا از خود نشان می‌دهد.^۲

۱. حکم حکومتی:

فقه‌های عظام تعریف دقیقی از حکم حکومتی ارائه نکرده‌اند و نبود تعریفی جامع و مانع در تمام مباحث مربوط به آن مشهود است با این حال، از لایه لای کلمات ایشان، تعاریفی که تا حدودی ویژگی‌های حکم حکومتی را بیان کند را می‌توان یافت؛ از جمله علامه طباطبائی رحمته الله علیه می‌فرماید:

«احکام حکومتی، تصمیم‌هایی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت، اتخاذ و طبق آن‌ها مقرراتی وضع و اجرای می‌کند.

در جای دیگر می‌فرماید:

ولی امر می‌تواند در سایه قوانین شریعت و رعایت و موافقت آن‌ها، یک سلسله تصمیم‌های مقتضی به حسب مصلحت وقت، گرفته طبق آن‌ها مقرراتی وضع کرده و به موقع اجرای کند. مقررات نام برده لازم الاجرا و مانند: شریعت

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. محمد رحمانی، همان، ص ۵۶.

دارای اعتبار می‌باشد، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییرند و مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته، زندگی جامعه انسانی در تحوّل و روبه تکامل است، تبعاً این مقررات، به تدریج تغییر کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد»^۱

از تعریف فوق می‌توان این چنین استنباط کرد که حکم حکومتی عبارت است از: «احکامی که حاکم اسلامی در مواردی خاص یا در موضوعاتی معین با توجه به مصالح و مفاسد با عقل و درایت و به دور از هوا و هوس‌ها و به کمک کارشناسان و مشاورین امین انشا می‌کند»

۲. تفاوت حکم حکومتی و حکم اولی

- تشخیص مصلحت در احکام اولیه بر عهده شارع و در احکام حکومتی بر عهده حاکم است.

- احکام اولی غیر قابل تغییر، ولی احکام حکومتی، موقت و قابل تغییرند.

- در احکام حکومتی پیروی از غیر حاکم جایز نیست، ... اما در مورد احکام دایمی اولی، هر مکلفی یا به نظر خویش عمل می‌کند (مجتهد)، یا به احتیاط مراجعه و یا از شخص مجتهد تقلید می‌کند.

- احکام اولی اعم از فردی و اجتماعی است، اما احکام حکومتی به روابط اجتماعی محدود می‌شود.

- احکام اولی، احکام الهی بی واسطه و احکام حکومتی، احکام الهی با واسطه است؛ ... بنابراین، احکام حکومتی با واسطه در طول به شارع متصل می‌شوند؛ ولی

احکام اولی بی واسطه متصل هستند.

۳. تزامم^۱ حکم حکومتی و حکم اولی

سوال مهمی که می‌توان در این مقام مطرح کرد آن است که: هرگاه میان حکم حاکم و حکم اولی، تزامم و یا تعارض برقرار شود، وظیفه چیست؟

بی شک، یکی از مرجحات در دو حکم متزامم، تقدیم اهم بر مهم است. بنابراین، از نظر عقلی، روشن است که در دو حکم متزامم، حکمی که اهمیت بیشتری (مصلحت بیشتر) دارد، مقدم است. بنابراین، حکم حاکم، چون در ارتباط با مصلحت جامعه و همه افراد حکومت است، از اهمیت بیشتری برخوردار است و به همین جهت، مقدم می‌شود.^۲

گفتار دوم: لزوم حفظ نظام (کل ما یوجب اختلال النظام فهو فاسد)

با نگاهی به نوشته‌های فقهی، روشن می‌شود که عنوان «حفظ نظام» در دو معنا به کار می‌رود:

الف. حفظ بیضه اسلام

العالمی در تعریف این واژه می‌نویسد:

«بیضة الإسلام جماعتهم، و بیضة القوم أصلهم، و البیضة أصل القوم و

۱. تزامم از ماده زحمت است و در اصطلاح هرگاه دو حکم برای یکدیگر مزاحمتی ایجاد کنند، به گونه ای که نتوان به هر دو عمل کرد، به آن تزامم گویند. (عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۳۹).

۲. محمد رحمانی، بازشناسی احکام صادره از معصومین، ص ۶۳.

مجتمعهم^۱

بیضه به معنای جماعت و اصل قوم است و بیضه الاسلام به معنای گروه (اجتماع) مسلمین است.

مقصود از این واژه حفظ و نگه داری حاکمیت اسلامی و جلوگیری از خدشه دار شدن آن به دست دشمنان داخلی و خارجی اسلام است.

از همین روی، مرحوم میرزای نائینی رحمته الله می‌فرماید:

«تَحْفَظُ از مداخله اجانب و تحذّر از حیل معموله در این باب و تهیّه قوّه

دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک ... را در لسان متشرّعین، «حفظ

بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند.^۲

مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) نیز می‌نویسد:

الجهاد مع أئمة الجور أو من غیر امام خطأ يستحق فاعله به الاثم، وإن اصاب

لم یوجر علیه، وإن أصیب کان مأثوما. اللهم الا ان یدَهَرَ المسلمین امر من قبل

العدو یُخاف منه علی بیضة الاسلام ویُخشی بواره، او یُخاف علی قوم منهم،

وجب حیثئذ ایضا جهادهم ودفاعهم، غیر انه یقصد المجاهد والحال علی ما

وصفناه الدفاع عن نفسه وعن حوزة الاسلام وعن المؤمنین ولا یقصد الجهاد

مع الامام الجائر؛^۳

جهاد در دوران پیشوایان ستم و همراه آنان یا بدون داشتن امام، کاری است

اشتباه و گناه، حتی اگر کار این جهاد گران به نتیجه درستی برسد، برای

آنان اجری نباشد، بلکه در این صورت نیز، گناهکار خواهند بود، مگر این

۱. یاسین عیسی‌العالمی، الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة، ص ۳۵.

۲. میرزای نائینی، تنبیه الأمة وتنزیه الملة، ص ۴۰.

۳. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۲۹۰.

که از سوی دشمن مسلمانان، حادثه ای ناگهانی پیش آید که سبب ترس بر
کیان اسلام شود و از فساد و تباهی آن ترسیده شود، یا بر قومی از مسلمانان
ترسیده شود که در این صورت، جهاد واجب است، ولی در چنین موقعیتی،
باید قصد و نیت مجاهد، دفاع از جان خود و مسلمانان و دفاع از حوزه
اسلام باشد، نه جهاد.

ب. سازماندهی سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی

گاهی مراد از آن، نگهداری آراستگی در درون جامعه اسلامی و بسامان کردن بین
مردم و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی است.

حفظ نظام به این معنا، در برابر از هم گسیختگی و هرج و مرج، به کار برده می شود.
اصطلاح حفظ نظام، در بیشتر موارد، در معنای دوم به کار رفته است.

صاحب جواهر^۱ در علت آوری برای حکم (وجوب تحصیل اجتهاد) که برای گره
کشایی و جدا کردن حق از باطل و جلوگیری از ستیزها در امر قضا می نویسد: «لتوقف
النظام علیها»^۱

در کتاب قضا جواهر نیز، در جایی که سخن از واجب بودن گماردن قاضی است بر
امام، این عبارت به چشم می خورد:

إذا علم الامام عليه السلام ان بلدا خال من قاض مع الحاجة اليه لزمه نصب قاض فيه
بان يبعث له او يأمر احدا قابلا له من اهله به، لانه من السياسة اللازمة له،
ويأثم اهل البلد بالاتفاق على منعه فيه من مخالفة الامام عليه السلام ومنع
قيام كلمة الحق واختلال النظام^۲

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۴۰۴.

۲. همان، ج ۴۰، ص ۴۰.

هرگاه امام علیه السلام، آگاه شود که سرزمینی، قاضی ندارد و حال آن که بدان نیاز دارد، باید برای آن جا قاضی، بگمارد. بدین ترتیب که شخصی را برای این هدف گسیل بدارد، یا یکی از اهالی آن سرزمین را مأمور این کار کند، زیرا این کار، بخشی از سیاست و لازمه آن است. و در صورتی که مردم آن سرزمین، بر جلوگیری از کار آن قاضی، هماهنگ شوند، گناه کرده‌اند؛ زیرا این کار ناسازگاری با امام به شمار می‌آید و بازدارنده از برقراری حق و سبب از هم گسیختگی نظام می‌گردد.

امام راحل علیه السلام، جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام به معنای دوم را، یکی از فلسفه‌های تشکیل حکومت می‌داند:

ان الاحکام الالهية سواء الاحکام المربوطة بالماليات او السياسيات او الحقوق لم تنسخ بل تبقى الى يوم القيامة، ونفس بقاء تلك الاحکام يقضى بضرورة حكومة وولاية تضمن حفظ سيادة القانون الالهى وتكفل لاجرائه، ولا يمكن اجراء احکام الله الابهى، لثلا يلزم الهرج والمرج، مع ان حفظ النظام من الواجبات الاكيدة واختلال امور المسلمين من الامور المبغوضة، ولا يقوم ذا ولايسد عن هذا الالبوال وحكومة؛^۱

احکام الهی، چه احکام مالی، یا سیاسی و یا حقوقی، نسخ نشده‌اند، بلکه تا روز قیامت ماندگارند و روشن است نفس ماندگاری این احکام اقتضای وجود حکومتی را می‌کند که پایندان نگه داری سیادت قانون الهی و عهده دار اجرای آن باشد. و اجرای احکام خداوند، بدون تأسیس حکومت، امکان پذیر نیست، تا این که هرج و مرج لازم نیاید. افزون بر این که حفظ نظام از واجب‌های مؤکد و از هم گسستگی امور

بخش اول / فصل دوم / مبحث سوم: اصول و کلیات مرتبط با تحقیق و تفحص... ■ ۱۰۷

مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است و برآوردن این هدف‌ها، بدون وجود والی و برقراری حکومت، نشاید.

۳. محقق نائینی^۱ نیز حفظ نظام به هر دو معنای یاد شده را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد:

در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را، اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی را از وظائف و شئون امامت، مقرر فرموده‌اند... و واضح است که تمام جهات راجعه به توقف نظام عالم به اصل سلطنت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی، به امارت نوع خودشان منتهی به دواصل زیر است:

اول: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظائف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت.

دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذّر از حیل معموله...^۱ از این روی، ایشان می‌فرمایند:

«چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه مهم تر بودن وظایف مربوط به حفظ و نظم مملکت اسلامی از تمام امور حسبیه، از اوضاع قطعیات است. پس ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت، در اقامه وظایف مذکور، از قطعیات مذهب خواهد بود»^۲

نکته درخور توجه در این زمینه این که: حفظ نظام، به هر دو معنا، از واجبات شرعی و عقلی است. نگاهی به باب‌های گوناگون فقه نیز، نشان پذیرفته شده بودن این مهم در نزد همه فقیهان است. این دانشوران، در بسیار جاها با پایان قطعی گرفتن این حکم،

۱. میرزای نائینی، تنبیه الأئمة وتنزیه الملة، ص ۳۹-۴۰.

۲. همان، ص ۷۶.

احکام و آثار بسیاری را بر آن بنا کرده‌اند که با نمونه‌هایی از آن‌ها آشنا شد و در بحث‌های آینده نیز به نمونه‌های دیگری اشاره خواهیم کرد.

گفتار سوم: تدابیر ویژه در رابطه با اشخاص حقوقی

امروزه در بسیاری از کشورها، شخصیت‌های حقوقی با نفوذی وجود دارند که عملاً بر سرنوشت عده زیادی از جامعه حکومت می‌کنند و نقش به سزایی در ترقی یا انحراف آنان دارند، لذا با توجه به نقش مهم این افراد در تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... جوامع انسانی، بایستی دقت و اهمیت بیشتری در رابطه با تعیین و انتصاب، مراقبت و حساسی و ارزیابی مستمر این افراد وجود داشته باشد.

بند اول. لزوم گزینش:

گزینش و انتخاب افراد کاردان، لایق و دارای ملاک جهت و اگذاری مسئولیت به منظور انجام امور مختلف مملکتی از مسائل مهم و حیاتی است که در تمام نظام‌ها و حکومت‌های جهان مورد توجه و دارای اهمیت است. لذا انتخاب و گزینش آزاد، شایسته و لایق برای تصوی امور یکی از مهم‌ترین مواردی است که اختصاص به زمان حاضر ندارد. این اصل بارها از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام مورد تأیید قرار گرفته است.

امامان معصوم علیهم‌السلام و خصوصاً امام علی علیه‌السلام در دو محور عمده به بیان معیارهای صحیح انتخاب و گزینش در دو بعد حکومتی و اخلاق فردی و اجتماعی پرداخته‌اند:

الف. در بعد اخلاق فردی و آداب اجتماعی: اموری همچون همنشینی و مجالست با صالحان، دوستی و معاشرت نکردن با افراد هواپرست و دینایی، مشورت با دانا و ... مورد توجه قرار گرفته است.

اهتمام به سازندگی و تعالی افراد جامعه و آداب اجتماعی سالم در راستای اصلاح

کلی جامعه و حرکت به سوی رشد و تعالی فرد و در نهایت جامعه از جمله اموری است که مورد توجه ائمه اطهار علیهم السلام در طرح این موضوع قرار گرفته است.

ب. در بعد حکومتی که شامل گزینش والیان، فرمانداران، فرماندهان نظامی، وزیران و مشاوران، قضات، مأموران مالی، کارمندان اداری و ...

نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر یکی از منابع اصیل و غنی شیعه در این باره به شمار می آید.

بند دوم. تفویض مسئولیت منوط به احراز لیاقت و اهلیت^۱

بی تردید هیچ حکومتی تنها با داشتن قوانین مترقی و رشد دهنده و معیارهای ارزشی موفق نخواهد بود، مادامی که مجریان ناسالم و فرصت طلب و بی ریشه و نا آشنا به آن مبانی ارزشی متصدی امور باشند. لذا در اسلام به اصل «لیاقت» و «اهلیت» در واگذاری مسئولیت ها بسیار اهمیت داده شده، به گونه ای که تصدی امری با وجود انسان لایق ترا خیانت به خدا و رسول و امت دانستند. و خداوند نیز دستور صریح صادر فرموده که امانت را به اهلشان واگذار نمایید،^۲ زیرا به فرمایش امام علی علیه السلام حکومت امانت است. حضرت در نامه خود به عاملش در آذربایجان می نویسد:

وإن عملک لیس لک بطعمة ولكن فی عنقک أمانة؛^۳

حکومت امانت در دست شماست نه آن که طعمه باشد.

لذا حساسیت جایگاه کارگزاران حکومتی در سرنوشت جامعه اسلامی، وجود مجاری

۱. عیسی ولایی، مبانی سیاست در اسلام، ص ۱۶۱.

۲. >ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها< (نساء، آیه ۱۵)

۳. نهج البلاغه، ص ۳۱۲.

لازم برای شناخت و گزینش افراد لایق و اهل را ضروری می‌سازد و بر وظایف کارگزاران فوقانی برای سپردن این امانت الهی تأکید می‌ورزد.

بند سوم. مراقبت و حسابرسی:

واگذاری مسئولیت پس از امتحان و آزمایش و اثبات لیاقت به تنهایی کافی نبوده و با انتخاب یک فرد لایق و امتحان شده تمام نمی‌شود، زیرا امکان لغزش منتفی نیست و انسانها همواره در معرض اشتباه هستند، خودبینی و قدرت طلبی و... یکی از هزاران دامی است که شیطان برای هرکسی به ویژه برای اربابان قدرت گسترانیده و با وسوسه‌های پیاپی و رنگارنگ خود در صدد صید آنهاست، همه این امور لغزشگاه‌هایی است که هر انسان غیر معصوم را تهدید می‌کند. لذا مراقبت و نظارت پنهان و آشکار بر اعمال و رفتار کارگزاران در هر نظامی ضروری است که سیری در سیره پیشوایان دینی نشانگر اهمیت این موضوع می‌باشد. امام علی علیه السلام در فرازی از منشور حکومت داری به مالک اشتر می‌فرمایند:

ثم تفقد أعمالهم و ابعث العيون من أهل الصدق والوفاء عليهم، فإن تعاهدك في السر لأموهم حدوة لهم على استعمال الأمانة والرفق بالرمية و تحفظ من الأعوان فإن أحداً منهم بسط يده إلى خيانة اجتمعت بها عليه عندك أخبار عيونك اكتفيت بذلك شاهداً فبسطت عليه العقوبة في بدنه وأخذته بما أصاب من عمله ثم نصبته بمقام المذلة وسمته بالخيانة و قلدته عار التهمة؛^۱

پس برکارهای آنان مراقبت دار و جاسوسی راستگو و وفا پیشه برایشان بگمار، که مراقبت نهایی تو آنان را و او می‌دارد که رعایت امانت کنند، و با رعیت خوشرفتاری کنند.

و اطرافیان را تحت نظر داشته باش. اگر یکی از کارمندان خیانتی را مرتکب شد و بازرسان تو گزارش به تو دادند به همان گزارش اکتفا کن و آن خائن را کیفر بدنی کن، رشوه‌هایی را که گرفته از او پس گیر و او را به ذلت وادار و داغ خیانت بر پیشانی اش نه و عار تهمت به گردنش انداز.

بند چهارم. ارزیابی

در نظام حکومتی، ارزیابی منابع انسانی یکی از راه کارهای لازم و ضروری به شمار می‌آید، زیرا این انسانها هستند که امکانات را به کار می‌گیرند و برنامه‌ها را اجرایی می‌سازند. از همین رو کارگزاران می‌توانند وصول به «اهداف سازمانی» را تحقق بخشیده و یا آن را به شکست بکشانند و اینانند که در رضایت یا نارضایتی مردم از نظام حکومتی، بیشترین نقش را ایفا می‌کنند.

بنابراین، اگر مدیران و نیروهای اجرایی ضعیف بوده و یا خدای ناکرده به بعضی از ضعف‌های عملکردی و یا اخلاقی مبتلا باشند بیشترین لطمه را به حکومت و به تبع آن به دین می‌رسانند؛ چه را که اکثریت مردم فاقد قدرت و قوای لازمه برای تمیز و جدا انگاری بین عمل کارگزاران و آرمان‌های نظام دینی هستند. لذا در جهت اطلاع و اشرف هرچه بیشتر و الیان باید، اشخاص سالم، معتمد و مورد وثوقی شناسایی شده تا با ایجاد گروه‌های تحقیقاتی و به صورت مخفی و پنهان به تفحص در رابطه با عملکرد مدیران و کارگزاران پرداخته و نتایج ارزیابی‌های صورت گرفته را به اطلاع مسئولین و حاکمان برسانند.

بند پنجم: مصونیت و اقسام آن

«مصونیت» در لغت به معنای مصون ماندن و محفوظ بودن است.^۱ و در اصطلاح حقوق (حقوق عمومی): وضع مخصوصی است که دارنده آن از تعرض مخصوصی معاف و محفوظ است.^۲

اقسام مصونیت:

۱. مصونیت پارلمانی:

(حقوق اساسی) قسمتی از اقسام مصونیت سیاسی است که به موجب آن بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی کسی حق تعرض به اعضا آن را ندارد و اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب دستگیر گردد باید اجرای سیاست درباره او به استحضار مجلس باشد (اصل دوازدهم قانون اساسی). اساس این مصونیت این است که نماینده مجلس آزادانه انجام وظیفه کند و در نتیجه در دعاوی مطروحه علیه او قانون تحت عنوان مصونیت پارلمانی و در حدود آن از نماینده حمایت کند.^۳

۲-۲ جریان مصونیت پارلمانی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی:

به موجب اصل هشتاد و ششم قانون اساسی:

«نمایندگان مجلس در ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی توان آن ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرایی که در مقام ایفای

۱. فرهنگ عمید، مدخل مصونیت، ص ۱۰۹۶.

۲. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۵۷.

۳. همان.

وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.^۱
نکات ذیل درخصوص عدم مسئولیت نمایندگان قابل توجه می‌باشد:^۲

نکته اول:

«وظایف نمایندگی شامل نطق قبل از دستور، بحث‌های داخل دستور، بحث‌های جلسات کمیسیون‌ها، اظهارنظراتی که برای اعمال اصل هشتاد و چهار قانون اساسی انجام می‌شود و سایر موارد نظارتی و قانونی است.»

نکته دوم:

«چنانچه به تشخیص هیئت رئیسه نماینده ای در سخنان خود در جلسه علنی به کسی نسبت ناروا داده یا هتک حرمت نماید، فرد مزبور می‌تواند در دفاع از خود، به صورت مکتوب به اتهام وارده پاسخ گوید. پاسخ ارسالی در صورتی که بیش از دو برابر اصل مطلب اظهار شده نبوده و متضمن توهین و افترا نباشد، در اولین فرصت در جلسه علنی قرائت خواهد شد.»

نکته سوم:

عدم مسئولیت نمایندگان، نه تنها مربوط به دوره نمایندگی است، بلکه نمایندگان، به خاطر آرای و نظرهای خود در دوره نمایندگی، حتی پس از انقضای دوره نیز مصونیت دارند و نمی‌توان آنان را مورد تعقیب قرارداد و توقیف کرد.

۱. حسین صادقی، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ص ۵۵.

۲. سید محمد هاشمی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵.

نکته چهارم:

اصل عدم مسئولیت، فقط عمل پارلمانی همراه با هدف پارلمانی را شامل می‌شود؛ لذا، به محض آن که گفتار و کردار نماینده جنبه خصوصی و غیر پارلمانی پیدا کرد، حتی اگر در صحن مجلس باشد، اصل مذکور جاری نمی‌گردد و نماینده همانند سایر مردم مشمول قوانین و مقررات عمومی کشور خواهد بود.

نکته پنجم:

ایفای وظیفه نمایندگی در اظهار نظر ورآی نباید بهانه ای برای تضییع حقوق مردم و وارد کردن لطمه به حیثیت و شئون مادی و معنوی اشخاص (نظیر فحاشی، هتک حرمت، تهمت، افشای اسرار خصوصی افراد و...) و یا ترغیب عمومی به بی نظمی و آشوب (نظیر اعتصاب و راهپیمایی و...) باشد. بدیهی است اگر چنین حالاتی از سوی نماینده پیش آید حاکمیت قوانین عمومی کشور برای نمایندگان مورد نظر، همانند سایر شهروندان به قوت خود باقی است و افراد مذکور را می‌توان مورد تعقیب قرارداد.

۲. مصونیت دیپلماتی:

تعطیل قانون جزا نسبت به بیگانه در دو مورد ذیل:

الف) رؤسا ممالک خارجی؛

ب) نمایندگان سیاسی یک کشور در کشور دیگر.^۱

۳. مصونیت سیاسی:

عبارت است از: یک رشته معافیت‌های راجع به نمایندگان سیاسی کشورهای

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۵۷.

خارجی وزن و فرزند آن‌ها و اعضای رسمی سفارت که به موجب آن، اشخاص مزبور تابع محاکم دولت متبوع خود می‌باشند و از محاکم کشوری که در آن جا انجام وظیفه می‌کنند تبعیت نمی‌کنند، و نیز از تعقیب مدنی و جزایی و ادای شهادت در محاکم و پاره ای از تشریفات قانونی برخی از اعمال حقوقی و نیز از برخی از مالیات‌ها معاف می‌باشند.^۱

۴. مصونیت قضایی:

مصونیت و معافیت پاره ای از اشخاص یا اموال یا حالات از قواعد کلی و عمومی و جاری کشور در امور قضایی یا انتظامی یا مالیاتی.^۲ این مصونیت شامل موارد ذیل می‌باشد:

مصونیت مأموران قضایی:

هرگاه مأمور قضایی مرتکب جنحه یا جنایت شود قبل از صدور حکم تعلیق او از مراجع انتظامی قضات نمی‌توان او را مورد تعقیب قرار داد. از این معنا به مصونیت کیفری مأموران قضایی تعبیر می‌شود چنان که از قاعده منع تغییر قضات به مصونیت قضایی تعبیر شده است.^۳

مصونیت مقام قضایی:

دادرس را بدون محاکمه و ثبوت تقصیر، منفصل یا معلق نمی‌توان کرد و نمی‌توان

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

شغل او را تغییر داد مگر به موجب قانون (اصل ۸۱- ۸۲ متمم قانون اساسی)^۱

۵. پناهندگی:

پناهندگی به حالت و عمل پناهنده، پناهنده بودن اطلاق می‌گردد.^۲ از نظر حقوقی، پناهندگی عبارت از حالت شخصی است که، با احساس خطر نسبت به حیات و آزادی خویش به خاطر نژاد، مذهب، ملیت، عقاید سیاسی و یا هرگونه نا امنی محیطی، ناگزیر از ترک کشور متبوع و اقامتگاه دایمی خویش باشد.^۳

بر اساس تعریفی که قسمتی از ماده ۱ کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان، مصوب ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ سازمان ملل متحد به عمل آورده: پناهنده به شخصی اطلاق می‌گردد «به علت ترس موجه از این که به جهات مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی یا دارا بودن عقیده سیاسی خاص، در خارج از کشور متبوع خود به سر می‌برد و نمی‌تواند و یا به خاطر چنین ترسی نمی‌خواهد تحت حمایت آن کشور قرار گیرد یا در صورتی که فاقد تابعیت است و پس از چنین حوادثی در خارج از کشور محل سکونت دایمی خود به سر می‌برد، نمی‌تواند یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد به آن کشور باز گردد»^۴

۱. همان.

۲. فرمنگ عمید، مدخل «پناهندگی»، ص ۳۴۲.

۳. سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، ص ۶۰۰.

۴. همان، ص ۶۰۱.

فصل سوم: تفاوت تحقیق و تفحص با موضوعات مشابه

- مبحث اول: تحقیق و تفحص با جاسوسی
- مبحث دوم: تحقیق و تفحص با دخالت در زندگی افراد
- مبحث سوم: تحقیق و تفحص با نامامی و سخن چینی

مبحث اول: تحقیق وتفحص باجاسوسی

بند اول: مفهوم و جایگاه تجسس در آیات و روایات

همان طور که در ابتدای بحث آمد؛ تجسس از نظر لغوی و واژه شناسی عبارت است از: کنجکاوی، بررسی، تفحص کردن و خبرجستن از امور مردم، که به جهت کثرت استعمال در خبرجستن از امور پنهانی مردم در غیر موارد خیر، انصراف به خبرجستن از امور پنهانی دارد که مردم می خواهند آن امور (شر) پنهان بماند. شاهد این ادعا آیه شریفه است که در مقام بیان نهی از این عمل می فرماید:

حَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...؛^۱

علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل این آیه بیان داشته اند:

کلمه «تجسس» با جیم به معنای پی گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آن ها را پی گیری کنی تا خبردار شوی.

کلمه «تجسس» - با حاء بی نقطه - نیز همین معنا را می دهد، با این تفاوت که تجسس - با جیم - در شر استعمال می شود، و تجسس - با حاء - در خیر به کار می رود، و

به همین جهت بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که: دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید، و در این مقام بر نیایید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند تو آن‌ها را فاش سازی.^۱

در تعدادی از آیات و روایات، به طور کلی تجسس مورد نکوهش قرار گرفته است که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

قرآن

تجسس از دیدگاه اسلام خصلتی نا پسند است و یکی از معایب اخلاقی محسوب می‌شود؛ قرآن مجید با خطاب «لا تجسسوا» اهل ایمان را از آن نهی می‌کند زیرا، این خصلت باعث بر ملا شدن نقاط ضعف دیگران و آشکار گشتن زشتیهای مردم می‌شود. از همین رو کسی که با تجسس کردن، زشتیها را برملا سازد، سزاوار عذاب دردناک الهی خواهد بود.

قرآن مجید می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۲

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

از همین رو تجسس، عامل مؤثری در ایجاد بدبینی و از هم گسستن اخوت است و کسی که در پی لغزش‌های مؤمنان باشد، مسلمان واقعی نیست.

۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۴۸۴.

۲. نور آیه ۱۹.

روایت

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

يا معشر من أسلم بلسانه [و لم يسلم بقلبه] لا تتبعوا عثرات المسلمين، فإنه من تتبع عثرات المسلمين تتبع الله عثرته ومن تتبع الله عثرته يفضحه؛^۱
ای کسانی که با زبان اسلام آورده، ولی در قلب مسلمان نیستید، لغزش‌های مسلمانان را پی‌گیری نکنید، زیرا کسی که لغزش‌های مسلمانان را دنبال کند، خداوند لغزش او را دنبال کند و خدا لغزش هرکسی را که پی‌گیری کند، رسوایش می‌سازد.

بند دوم: موارد جواز تجسس

مفسران در ذیل آیه شریفه: حَيَّا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا و...^۲ فرموده‌اند:

رأينا أَنَّ القرآنَ يمنع جميع أنواع التجسس بصراحة تامة، وحيث إِنَّه لم يذكر قيدا أو شرطاً في الآية فيدل هذا على أَنَّ التجسس في أعمال الآخرين والسعي إلى إذاعة أسرارهم إثم؛^۳

قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیه فوق منع نموده، و از آن جا که هیچ‌گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده نشان می‌دهد که جست‌وجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آن‌ها گناه است.

بنابراین در نگاه ابتدایی تمامی انواع تجسس حرام است. سؤالی که مطرح

۱. مرکز تحقیقات اسلامی، اخلاق اطلاعاتی، ص ۵۵-۵۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ۱۶، ص ۵۵۳.

می‌گردد این است که آیا نوع و یا انواعی از تجسس از تحت این قانون عام (اصل عدم جواز تجسس) خارج شده است؟ پاسخ سؤال فوق با بیان مطالب زیر روشن می‌شود:

الف. در بیشتر روایات تجسس، روی دو قید ایمان و اخوت تکیه شده، و گویا به دخالت این دو، در حرام بودن تجسس اشاره دارد.

بنابراین، کسانی که بر ضد اسلام و ایمان، علم مخالفت برداشته و یا بین مسلمانان فتنه انگیزی می‌کنند، از این اصل مستثنا بوده و تجسس در امور آنان جایز است.^۱

ب. سیره قطعی رسول اکرم و امام علی علیه السلام و نصوصی که به طور عام جواز انجام این عمل را در موارد خاص صادر می‌نمایند، مانند: پیمان نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر که در آن جا می‌فرماید:

«جاسوس‌ها و مراقب‌ها را از راستان و وفاداران به مردم [برگزین و] بفرست؛ چه را که پیمان نهانی تو با آن‌ها در امور و وظایفشان، آنان را به امانت داری و مدارا با توده مردم سوق می‌دهد»^۲

ج. تجسس در جایی که مربوط به اسرار و جست‌وجوی عیب‌های فردی شخص نباشد، بلکه در رابطه با احراز توانمندی‌های شخص یا احراز عدم داشتن سوابق منفی جهت تصدی اموری که به منافع اجتماع مربوط می‌باشد جایز است، زیرا در این فرض، غرض اصلی احراز صلاحیت است و بعد از احراز و یا عدم احراز داعیه‌ای برای افشای اسرار وجود ندارد که باعث لطمه خوردن به آبروی افراد باشد.

د. به مقتضای قاعده اهم و مهم، در معارضه دو مصلحت، همیشه مصلحت اهم مقدم بر مهم می‌شود، از این رو، در جایی که امر بین تجسس حرام و حفظ نظام و یا

۱. مرکز تحقیقات اسلامی، اخلاق اطلاعاتی، ص ۵۷-۵۸.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۷۴.

ممانعت از هرج و مرج دایر شود، حفظ نظام که اهم واجبات است بر حفظ حرمت دیگران مقدم می شود و با توجه به اصل، تجسس برای روشن شدن حقایق، کشف خیانت، شناسایی کارشکنان و منافقان و جایز می باشد.^۱

از این رو حکومت اسلامی می تواند ماموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده ای برای گردآوری اطلاعات تاسیس کند، و آن جا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می رود به تجسس برخیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جست و جوگری کنند.^۲

از آنچه بیان گردید می توان بدین نتیجه دست یافت که: جست و جو در خصوص اشخاص به دو قسم ممنوع و مجاز تقسیم می شود که به یک اعتبار می توان ممنوعیت و یا جواز آن را مبتنی بر قصد و غرض شخص جست و جوگر و یا اهمیت امری که به جهت آن جست و جو صورت می گیرد دانست. بدین بیان که: هرگاه غرض فرد جست و جوگر دنبال کردن عیب های دیگران به قصد ضربه زدن به آبرو و هتک حرمت مؤمنان باشد و هیچ غرض عقلایی در کار نباشد، ممنوع و حرام بوده و در مواردی که فرد جست و جوگر این جست و جو را در جهت رعایت مصلحت برتر و با اهمیت تری مثل حفظ نظام یا انجام وظیفه قانونی و شرعی به انجام رساند، نه تنها جایز بلکه واجب است.

۱. مرکز تحقیقات اسلامی، اخلاق اطلاعاتی، ص ۵۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۸.

مبحث دوم: تحقیق وتفحص با دخالت در زندگی افراد

«دخالت» در لغت به معنای؛ داخل شدن در امر یا کار کسی است. «این کلمه در فارسی ساخته شده و در عربی به آن «مداخله» گفته^۱ و در اصطلاح به وارد شدن شخص در امری که از وظیفه و صلاحیت او خارج است اطلاق می‌گردد.^۲

از این رو به عمل شخصی که از امور مخفی مردم کند و کاو نماید و از جهتی هم صلاحیت اطلاع از آن‌ها (اسرار) را ندارد، «دخالت در زندگی افراد» گویند.

با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی از واژه «دخالت در زندگی افراد» و تعریفی که در ابتدای بحث از واژه «تحقیق وتفحص» گردید، مشخص می‌شود که اگر شخص جست‌وجوگر با داشتن مرجحات شرعی اقدام به کند و کاو در امور پنهانی اشخاص نماید، بدین عمل «تحقیق وتفحص» اطلاق می‌گردد و اگر این اقدام خود سرانه و بدون هیچ گونه مرجحی باشد «دخالت در زندگی افراد» اطلاق گردیده و همان طور که در قسم قبل اشاره شد، طبق آیات و روایات وارده، این عمل (دخالت در زندگی افراد) از مصادیق بارز تجسس بوده؛ که بنابر اطلاق خطاب آیه شریفه سوره حجرات و اصل منع تجسس از اعمال محرمه محسوب می‌گردد.

۱. فرهنگ عمید، مدخل «مداخله».

۲. حسین کریمی، فرهنگ د/درسی، ص ۱۵۷.

مبحث سوم: تحقیق و تفحص بانامی و سخن چینی

«سخن چین» در لغت به معنای: کسی که سخن یا سرّ کسی را به دیگری بگوید و دوبه هم زنی کند، خبر کش، نَمّام، سخن چینی: خبر کشی، نَمّامی، دوبه هم زنی.^۱

نَمّامی و سخن چینی به شهادت وجدان از کارهای بسیار ناپسند بوده و تعدادی از آیات و اخبار بر حرمت آن دلالت دارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

حَوْلَا تُطْعَمُ كُلُّ حَلَا فِي مَهِينٍ، هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ، مَنَاجٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ؛^۲

و اطاعت مکن هر بسیار سوگند خورنده سست رایی را که عیب‌گویی می‌کند و به سخن چینی راه می‌رود و منع خیر می‌نماید و متجاوز و گناه‌کار است

و نیز می‌فرماید:

حَوِيلَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمَزَةٍ؛^۳

۱. فرونگ عمید؛ مدخل «سخن چین».

۲. قلم، آیه ۱۰.

۳. همزه، آیه ۱.

وای بر هر عیب‌گو و سخن‌چینی.

در حدیث از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

لا يدخل الجنة النَّمَام؛^۱

سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.

و در حدیث دیگر فرمود:

أحبكم إلى الله أحسنكم أخلاقاً المواطن أكنافاً الذين يألفون ويؤلفون وأن
أبغضكم إلى الله المشائون بالنميمة بين الأحبة المفرقون بين الإخوان
الملتصون للبراء العثرات؛^۲

محبوب‌ترین شما نزد خدا کسانی هستند که اخلاقشان بهتراست و با مردم
سازگار هستند و با آن‌ها الفت می‌گیرند و آن‌ها هم با اینان ایجاد الفت
می‌کنند و مبغوض‌ترین شما نزد خدا کسانی هستند که بین دوستان
سخن‌چینی می‌کنند و میان برادران جدایی می‌اندازند و برای کسانی که
بری و پاک از عیبند عیب می‌بینند.

و نیز فرمود:

إلا أنبئكم بشراركم؟ قالوا بلى يا رسول الله قال: المشاءون بالنميمة المفرقون
بين الأحبة، الباغون (أي الطالبون) للبراء المعائب؛^۳
آیا خبر دهم شما را به بدترین شما؟ عرض کردند: آری ای پیغمبر خدا،
فرمود سخن‌چینان و فسادکنندگان بین دوستان و عیب‌جویان دامن
پاکان)

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۹.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۰.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

در حدیث دیگر فرمود:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَنَّةَ نَظَقَتْ فَقَالَتْ أَنْتَ اللَّهُ إِلَّا أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
فَطَوَّبَ لِمَنْ قُدِّرَ لَهُ دُخُولِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَازْتِفَاعَ مَكَانِي لَا
يَدْخُلُكَ مُدْمِنْ خَمِرٍ وَلَا مُصْرٌ عَلَى رَبِّا وَلَا قَتَاتٌ وَهُوَ التَّعَامُ وَلَا دِيُوثٌ ...^۱

به درستی که خداوند وقتی بهشت را آفرید، به او گفت سخن بگو، بهشت
گفت سعادتمند کسی است که در من داخل شود، خداوند جبار فرمود به
عزت و جلالم قسم چند دسته از مردم در تو ساکن نشوند، کسی که
میگساری را ادامه دهد و کسی که بر ربا اصرار ورزد و سخن چین و دیوث.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

من روی علی مؤمن روایة یزید بها شینه و هدم مروته لیسقط من أعین الناس
أخرجه الله من ولايته إلى ولاية الشيطان ولا يقبله أيضا الشيطان؛^۲

کسی که نقل کند در خصوص مؤمنی روایتی را که زشت نمودن و لطمه زدن
به مردانگی او را اراده کند برای این که از چشم مردم بیفتد خداوند از ولایت
خود او را به ولایت شیطان بیرون کند و شیطان نیز او را نپذیرد.

از مجموع آیات و روایات برداشت می شود:

واژه «نَمَامی» معمولاً به خبر چینی بین دو دوست اطلاق می شود و در کنار آن واژه
«سعیات» به خبر چینی نزد حاکمان و رؤسا اختصاص دارد. اما این دو واژه در این جهت
مشتربند که هدف نَمَام و سعیات کننده، بدی و فتنه انگیزی است.^۳
از این رو می توان بین «نَمَامی» و «تحقیق و تفحص» تفاوت قائل شد، زیرا انسان نَمَام

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۶.

۲. ملا محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. محمد رضا رضوان طلب، اطلاعات در اسلام، ص ۵۲.

به دنبال بیان عیوب دیگران در جهت لطمه زدن به حیثیت افراد بوده و قصد دارد با تنزل دادن موقعیت شخصیتی افراد جایگاه خود را ترفیع دهد و این به خلاف امر مهمی همچون تحقیق و تفحص در رابطه با اشخاص به جهت مصالح مهم‌تری از قبیل: مصالح کلی مسلمین، حفظ نظام و ... است.

اگرچه ممکن است تمامی و تحقیق و تفحص از حیث شکلی که همان شناخت عیوب دیگران است، شباهت‌هایی داشته باشند ولی این دوازده مورد از نظر محتوایی بسیار متفاوت بوده، زیرا شخص تمام با قصد و غرضی شیطانی پا به این عرصه نهاده است، به خلاف شخص محقق و یا مفحص که قصد الهی دارد. و بر همین اساس است که شارع مقدس تمامی را نهی کرده و آیات و روایات وارده بر این مهم تأکید دارند.

فصل چهارم: مسئولیت جزایی تحقیق و تفحص و محدوده آن

- مبحث اول: جرم و گناه بودن تحقیق و تفحص
- مبحث دوم: محدوده جرم ازدیدگاه فقه و حقوق

کتابخانه شخصی
مدرسہ اسلامیہ
دہلی

مبحث اول: جرم و گناه بودن تحقیق و تفحص

گفتار اول: جرم و تقسیمات آن

بند اول: تعریف جرم

جرم: تجاوز کردن، ستم کردن، دست اندازی کردن چیزی، از حد درگذشتن و گناه.^۱
جرم در اصل به معنای جدا شدن میوه از درخت است.^۲ و شاید به همین جهت «گناه» را جرم نامیده‌اند، زیرا گناه عملی است که انسان را از حقیقت، سعادت، تکامل و هدف جدایی سازد. واژه «جُرم» ۶۱ مرتبه در قرآن مورد استعمال قرار گرفته است. بنابراین، «جُرم» در لغت به معنای گناه، خطا، بزه، بوده و جمع آن «جروم» و «اجرام» می‌باشد.
«جُرم» در اصطلاح فقهی به معنای مخالفت با فرمان‌های الهی است که منجر به تباهی فرد یا جامعه می‌شود.^۳

اگرچه قدر متیقن از این تخلف، مخالفت از اوامر و نواهی لازمه یعنی مخالفت با واجبات و محرمات الهی است که معمولاً در قالب تضییع حق الله و حق الناس تبلور

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۹۱.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۹۲.

۳. جزایری، التحفة السنية في شرح النخبة المحسنية، ص ۴۴.

پیدا می‌کند، ولی شاید بتوان در توسعه موضوع آن را به اوامر و نواهی غیر لازمه از قبیل: مخالفت در انجام مکروهات و ترک مستحبات نیز سرایت داد و به بیان دیگر آن که بتوان عاملین به مکروهات و تارکین مستحبات را نیز مجرم قلمداد کرد ولی مجرمیتی که جزای آن محرومیت از رسیدن به درجات عالیه انسانی بوده نه عذاب و سخت الهیه.

به هر حال، جرم در شرع شامل مسائلی است که دارای مفاسد اجتماعی و شخصی است؛ که منجر به تباهی شخص یا جامعه و یا لاقط تضییع حقوق الله و الناس را به دنبال دارد.

در حقوق اسلامی ارزش‌هایی مانند: دین و عقل، جان و مال، عرض و شرف و حیثیت افراد به شدت مورد تأکید و احترام بوده به طوری که تجاوز به هریک از این ارزش‌ها مستوجب ضمانت اجرایی کیفری دنیوی و یا اخروی می‌باشد.

ماده ۲ ق.آ.د.ع.ک در تعریف و شرح جرایمی که جنبه الهی دارند می‌گوید:

اول: جرایمی که مجازات آن در شرع معین شده مانند: موارد حدود و تعزیرات شرعی.

دوم: جرایمی که تعدی به حقوق جامعه و یا مخل نظم همگانی می‌باشد.

سوم: جرایمی که تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی است.^۱
و اما جرم در حقوق (جزا) عملی است که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده است.^۲

از نظر حقوقی و قضایی پدیده جزایی یا جرم مبتنی بر رفتاری است مخالف نظم اجتماعی که قانون آن را پیش بینی و مستوجب کیفر دانسته و اعمال یک مجازات یا اقدام تأمینی را نسبت به مرتکب آن تجویز نموده است.

۱. ایچ گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۲۴)، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۱۹۱.

بر همین اساس، به موجب ماده ۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰ هـ.ق. یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.^۱

بند دوم: تقسیمات جرم

از مجموع تعاریف ارائه شده و با حصر ثنائی می‌توان دریافت که جرایم یا نسبت به حقوق الهی و یا نسبت به غیر حق الله صورت می‌پذیرد. به بیان دیگر می‌توان گفت که انسان مرتکب تخلفاتی از قبیل: تعرض به حقوق دیگران می‌گردد که این حقوق یا مستقیماً مربوط به وظایفی است که نسبت به خالق خود دارد و یا این که این تعرضات مربوط به غیر خالق که شامل همه موجودات اعم از انسان می‌گردد. از آن جایی که موضوع بحث درباره تحقیق و تفحص از اشخاص می‌باشد، لذا ما در این مقام به بیان جرایم علیه انسانها و همین طور جرایمی که بدین واسطه نسبت به باری تعالی صورت می‌پذیرد خواهیم پرداخت.

بنابراین جرایم در دو بخش کلی:

الف. جرم علیه حق الله؛

ب. جرم علیه حق الناس.

گفتار دوم: حق و تقسیمات آن

حق در لغت درمعانی مختلفی از قبیل: راست و درست، ضد باطل، ثابت و واجب، کار و امری که حتماً واقع شود، یقین، عدل، نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال، نامی از نام‌های باری تعالی و ... استعمال گردیده است.^۲

۱. همان، ص ۶۵.

۲. حسین جوان آراسته، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، ص ۲۷.

«درمتون اصولی و فقهی نیز برای واژه حق، معانی مختلفی ارائه شده است: برخی آن را مرتبه ای ضعیف از ملکیت دانسته و بعضی دیگر آن را نوعی از سلطنت، گروهی آن را امری اعتباری گرفته و عده ای آن را اختیارات انجام فعل معنا کرده اند. به هر تقدیر، در تعریف ماهوی آن هیچ اجماعی میان فقها وجود ندارد، اما از میان تعاریف ارائه شده جامع تر از همه آن ها این است که حق ازسرخ سلطنت است، نه ملکیت. در فقه وقتی از حق سخن گفته می شود، نوعی از سلطه و سلطنت در آن نهفته است: «الحق سلطنة فعلیه لا یعقل طرفیها بشخص واحد»؛ حق سلطنت فعلیه ای است که با فرض یک طرف قابل تصور نیست، بلکه باید قائم به دو طرف باشد: یک طرف صاحب حق که از آن منتفع می شود و دیگر آن که حق بر ذمه اوست و ادای آن را عهده دار است. «لا یجری لأحد إلا جری علیه و لا یجری علیه إلا جری له» پس این که معنای فقهی حق را نوع یا مرتبه ای از مالکیت به حساب آوریم، ناصواب است، چون اولاً: در حق، صاحب آن می تواند افزون بر توانایی انجام و ترک آن، حق را از خود ساقط کند به همین جهت گفته شده: «لکل ذی حق أن یسقط حقه»؛ ثانیاً متعلق حق همیشه عملی از اعمال است در حالی که متعلق ملک افزون بر عمل، شیء هم می تواند باشد. ثالثاً: ملک سلطنت قویه را گویند و حق، سلطنتی ضعیف است؛ یعنی مالک هرگونه تصرف مشروعی را می تواند در ملک خود انجام دهد اما صاحب حق جز برخی از تصرفات را که برای او معین شده نمی تواند انجام دهد»^۱

اگر چه برای حق از مناظر مختلف تقسیمات متفاوتی بیان گردیده است، اما فقها عظام در یک تقسیم بندی کلی حقوق را به دو بخش حق الله و حق الناس تقسیم کرده اند.^۲ ولی از مطاوی کلمات آنان استفاده می شود که حقوق بر چهار قسم است.^۳

۱. عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۴-۲۵.

۲. الحقوق علی کثرتها قسمان: حقوق الله تعالی و حقوق الادمیین (روح اله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۴۶)

۳. سواء كانت حق الله محضاً كحد الزنا واللواط أو مشتركة بينه تعالى وبين الادمي كحد القذف والسرقة.

یا حق الله محض است، یا حق الناس محض، یا دارای هر دو جنبه هست، و آمیزه ای است از حق الله و حق الناس. و نسبت امتزاج از شدت و ضعف برخوردار است. بدین معنا که در یک حق ممکن است جنبه فردی آن غلبه داشته باشد، و در دیگری ممکن است جنبه الهی آن، در این صورت هر کدام غلبه داشته باشد، آثار همان، بر آن حق، بار می شود:

پس تقسیم چهارگانه حق بدین گونه است:

۱. حق الله محض؛

۲. حق الناس محض؛

۳. حق الله آمیخته با حق الناس؛

۴. حق الناس آمیخته با حق الله.^۱

برای این که بدانیم حق الله به چه معناست، باید نخست دریابیم که حق الناس چیست، و چون این دو در مقابل هم قرار گرفته اند، می توانیم به آسانی معنی حق الله را درک کنیم.

بند اول: حق الناس

حق الناس، حقی است که آن را قانون گذار برای فرد خاص یا افراد خاصی معین و مقرر داشته است که در پرتو آن حق، به منافع منظور دست یابند؛ مثلاً حق الشفعه، حق الناس است، و در پرتو آن سودی به دست می آید که فقط عاید شریک مال غیر منقول می شود و وبه هیچ کس دیگری مربوط نیست.

(همان، ص ۴۴۹)

۱. علیرضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۴۷-۴۸.

بند دوم: حق الله

با توجه به این که مراد از حق الناس حق مربوط به فرد خاص، یا افراد خاصی است، و حق الله در برابر آن قرار دارد، پس باید مراد از آن حق عمومی جامعه باشد، به ویژه این که حق الله نمی‌تواند بر معنای حقیقی خود حمل گردد، زیرا خدای تعالی صمد و بی‌نیاز است و از هیچ بابت، نفعی برای او قابل تصور نیست.

پس حقی را که قانون‌گذار اسلام در خصوص کل جامعه اسلامی و امت اسلام قانون‌گذاری کرده است اصطلاحاً «حق الله» نامیده می‌شود.^۱

با توجه به آنچه که قبلاً بیان شد؛ حق الله بدین معناست که جانب اجتماعی جرم و تاثیر منفی و نامطلوبی که بر جامعه می‌گذارد منظور قانون‌گذار در وضع کیفر حد یا تعزیر برای آن بوده است، و در صورتی که فقط همین جنبه مورد عنایت قانون‌گذار در جعل آن قانون بوده باشد، آن را «حق الله محض»، یا «حق خالص» خدا نامند، چون حد ارتداد و محاربه.

مبحث دوم: محدوده جرم ازدیدگاه فقه و حقوق

گفتار اول: عناصر لازم در تحقق جرم

بند اول: عناصر تشکیل دهنده عمومی جرم

در (حقوق جزا) اموری را که درهمه جرایم وجود دارد و نبود یکی از آن‌ها برای نبود جرم کافی است.^۱ عناصر عمومی جرم گویند. به بیان دیگر برای آن که رفتار انسان جرم تلقی شود وجود سه عنصر لازم است: عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی، که به تعریف هریک خواهیم پرداخت:

الف. عنصر قانونی:

«هر فعل و ترک فعلی را که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود». این همان مفهومی است که در حقوق جزا از آن به «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» تعبیر می‌شود.^۲

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۹۵.

۲. اسماعیل رحیمی نژاد، آشنایی با حقوق جزا و جرم‌شناسی، ص ۳۴.

ب. عنصرمادی:

در (حقوق جزا) عمل مجرم که در خارج واقع می شود عنصرمادی جرم است.^۱
هر جرمی الزاماً دارای یک عنصر مادی است. از این الزام می توان نتیجه گرفت که تحقق جرم، موکول به بروز عوارض بیرونی اراده ارتکاب جرم است. تا وقتی مظهر خارجی اراده به صورت هایی مانند: فعل یا ترک فعل تحقق نیافته، جرم واقع نمی شود.

بنابراین، صرف داشتن عقیده، اندیشه و قصد ارتکاب جرم بدون انجام هیچ گونه عمل مادی قابل تعقیب و مجازات نیست. زیرا اصولاً موارد مزبور به تنهایی قابل کشف نیستند. برای ارتکاب جرم، بزهکار مراحل زیر را طی می کند:

۱. مرحله قصد ارتکاب؛

۲. تهیه مقدمات؛

۳. مرحله شروع به اجرای؛

۴. مرحله اجرای جرم.^۲

ج. عنصرمعنوی:

در (حقوق جزا) قصد مجرم در امر خلافی و عمد وی در جرم عمدی و خطای وی در جرم خطایی عنصرمعنوی نامیده می شود.^۳
علاوه بر عنصر قانونی مبتنی بر پیش بینی رفتار مجرمانه در قانون جزا و عنصر مادی جرم شامل وقوع عمل در خارج باید عمل مزبور از اراده مرتکب ناشی شده باشد. در واقع

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۱۹۵.

۲. ایرج گلدوزیان، بایسته های حقوق جزای عمومی (۳ ۴ ۵)، ص ۱۵۳-۱۵۶.

۳. محمد جعفر لنگرودی، همان، ص ۱۹۵.

باید میان عمل و شخص عامل رابطه روانی (یا رابطه اردای) موجود باشد که آن را عنصر اخلاقی (یا روانی یا معنوی) می‌نامند.

ارتکاب عمل هم به خودی خود، دلیل وجود این که عملی صورت می‌گیرد، قانون مرتکب آن را در جرایم عمدی به خاطر فقدان قصد مجرمانه یا فقدان مسئولیت جزایی قابل مجازات نمی‌داند. مانند: احراز فقدان قصد و عمد در جرایم علیه اموال، چون سرقت و تخریب بنا و عمارت که وصف مجرمانه را از عمل ارتكابی زائل می‌سازد. در تحقق عنصر معنوی یا روانی وجود دو عامل ضرورت دارد:

۱. اراده ارتکاب فعل؛

۲. قصد مجرمانه، داعی یا انگیزه ارتکاب جرم.^۱

در جرایم عمدی عنصر روانی عبارت است از: اراده ارتکاب جرم + قصد مجرمانه.

در جرایم غیرعمدی عنصر روانی عبارت است از: اراده ارتکاب جرم + خطای جزایی.

بند دوم: عناصر تشکیل دهنده اختصاصی جرم

این قبیل عناصر که موضوع خاص و اساس حقوق جزای اختصاصی را تشکیل می‌دهند، هر جرم را با توجه به شرایط و ارکان تشکیل دهنده آن جرم به صورت انفرادی در نظر می‌گیرد؛ به طور مثال کافی نیست که عنوان شود، سرقت مثل هر جرم دیگری چون کلاهبرداری و خیانت در امانت باید دارای یک عنصر مادی، یک عنصر معنوی و یک شرط قانونی باشد، بلکه در عین حال باید شناخته شود که کدام عنصر مادی یا معنوی مشخص سرقت است و آن را از کلاهبرداری و خیانت در امانت متمایز می‌سازد.^۲

۱. ایرج گلدوزیان، *بایسته های حقوق جزای عمومی* (۲، ۳)، ص ۱۷۸-۱۸۰.

۲. همو، *حقوق جزای اختصاصی*، ص ۴.

گفتار دوم: عوامل موجهه جرم

به طور کلی می‌توان گفت: «عوامل موجه جرم اوضاع و احوال خاصی هستند که موجب زایل شدن وصف قانونی یک فعل ارادی ضد اجتماعی می‌گردند، به نحوی که با وجود آن اوضاع و احوال فعل مزبور در جهت اعمال یک حق و یا انجام یک تکلیف تلقی و فقدان آن اوضاع و احوال موجب احراز و تحقق جرم می‌گردد»

بدین ترتیب در مورد عوامل موجه جرم، قانون‌گذار اعمالی را که در شرایط عادی جرم می‌شناسد خود با تصویب متن قانونی دیگر، تحت شرایط و اوضاع و احوال خاص جرم ندانسته و مجازات نمی‌کند در واقع با زایل کردن اثر عنصر قانونی، اعمال مجرمانه را موجه می‌شناسد.

عوامل موجه جرم ماهیتاً بردو نوع خصوصی و عمومی تقسیم می‌گردند:^۱

الف- عوامل موجهه جرم به موجب قانون خاص

از مصادیق عوامل موجهه اختصاصی جرم که نیاز به تصویب قانون خاص دارد، قانون‌هایی را می‌توان نام برد که وصف مجرمانه را از جرایم ارتكابی در زمان گذشته، به طور کلی زایل و نتیجتاً آثار و تبعات احکام صادره قبلی به کلی منتفی می‌شود؛ مانند: لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب سال ۱۳۵۸ که طی ماده واحده ای مقرر می‌دارد:

«محکومیت کسانی که به عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۱۶/۱۷/۵۷ به حکم قطعی محکوم شده‌اند کان لم یکن و ملغی الاثر تلقی می‌شود و کلیه آثار تبعی محکومیت‌های مزبور موقوف الاجراء خواهد

۱. همو، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۳، ۲، ۱)، ص ۱۰۸.

بود»

ب- عوامل موجه جرم مستند به قواعد حقوق جزایی

عوامل موجه عمومی جرم کیفیاتی هستند عینی و خارجی که موجب زایل شدن عنصر قانونی جرم گردیده و در باب چهارم ق.م.ا. ۱۳۷۰ ضمن مواد ۵۶، ۵۷، ۵۹ پیش بینی شده‌اند.

به طوری که مسئولیت کیفری و حتی مسئولیت مدنی مرتکب جرم، به علت زایل شدن عنصر قانونی منتفی و علاوه بر مباشر، شریک و معاون جرم را نیز از مجازات معاف می‌سازند، مصادیق عوامل موجه عمومی جرم عبارتند از:

۱. حکم قانون و آمر قانونی:

برابر بند ۱ ماده ۵۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ یکی از اعمالی که برای آن‌ها مجازات مقرر شده و جرم محسوب نمی‌گردد، مربوط به وقتی که «ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد».

حکم قانونی و آمر قانونی همان طور که رفتار ضابطین دادگستری را درمورد جلب اشخاص با وجود حکم جلب و ورود به منزل اشخاص یا اخذ نمایندگی صادره از طرف مقامات قضایی (دادستان و بازپرس) موجه، قانونی و مشروع می‌سازد؛ به همان نحو فعل مأمور اجرای اعدام، یا عملیات سربازی را که درمیدان جنگ موجب تخریب و کشته شدن و مجروح شدن دشمن می‌گردد؛ موجه، قانونی و مشروع می‌سازد. این قبیل اعمالی که ماهیتاً دست‌گیری و توقیف و هتک حرمت منزل اشخاص، تخریب و قتل و جرح را به دنبال دارد و در شرایط عادی جرم است بنا به امر آمر قانونی و در مواردی حکم قانون خصوصیت و وصف مجرمانه را در اجرای قانون از دست داده و مجاز و مشروع و حتی

الزام آور می‌گردد.^۱

۲. اجرای قانون اهم:

دومین مورد از مصادیق عوامل موجه جرم، ارتکاب عملی است که برای اجرای قانون اهم لازم باشد. بند ۲ ماده ۵۶ ق.م.ا.، در این مورد ارتکاب اعمالی را که برای آن‌ها مجازات مقرر گردیده ولی جرم محسوب نمی‌شوند صراحتاً اعلام و مقرر می‌دارد: «در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد»

بنابراین هرگاه انجام وظایف شخصی مستلزم به کاربردن و انجام عملیات و اقداماتی باشد که در نتیجه آن‌ها به منافع غیر، لطمه وارد شود؛ در شرایطی که اعمال مزبور در وضع عادی جرم تلقی شود، ارتکاب همان اعمال در اجرای قانون اهم، نسبت به مرتکب، جرم تلقی نمی‌شود.

مثال‌های زیر مصادیقی از لزوم ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم است:

۱. تخریب در جهت اطفای حریق و نجات دیگری؛

۲. سلب آزادی به منظور نجات دیگری؛

۳. نقض مقررات راهنمایی و رانندگی برای نجات بیمار.^۲

۳. دفاع مشروع:

در (حقوق جزا) شخص مورد تجاوز در صورت نداشتن وقت برای توسل به قوای دولتی به منظور رفع تجاوز حق دارد به نیروی شخصی از ناموس و جان و مال خود دفاع

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.

کند این دفاع را دفاع مشروع نامند.^۱

در حقوق جزای کشور ما دفاع مشروع از عوامل موجه جرم است، زیرا با اجتماع شرایطی، عملی که جرم است، در دفاع از نفس یا عرض یا ناموس یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری، قابل تعقیب و مجازات نیست.^۲

۴. ضرورت:

ممکن است انسان برای حفظ جان یا مال خود یا دیگری ضرورتاً مرتکب عمل مجرمانه ای شود که تحت شرایطی، مرتکب، در مقام ضرورت مستوجب کیفر نمی باشد.

در حقوق موضوعه ایران ماده ۵۵ ق.م.ا. حالت ضرورت را صراحتاً پیش بینی کرده و مقرر می دارد:

«هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل: آتش سوزی، سیل و توفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط براین که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد»^۳

به بیان دیگر «ضرورت» در فقه و حقوق بین الملل عبارت است از:

(فقه) عذری است که به موجب آن ارتكاب پاره ای از امور ممنوعه مجاز است مانند: کسی که گرسنه و در شرف هلاکت است که می تواند از مال غیر بدون اذن او به مقدار سد جوع بردارد و بعد عوضش را بدهد همین مورد است که گفته اند «ما ابیح

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۰۴.

۲. ایرج گلدوزیان، بایسته های حقوق جزای عمومی (۲۴)، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۳۲.

للضرورة یتقدر بقدرها، یعنی به قدر رفع ضرورت می توان مرتکب امر ممنوع گردید. (بین الملل عمومی) حالتی است که برای مملکتی پیش می آید و آن مملکت در آن حالت برای حفظ منافع حیاتی خود ناگزیر از ترک تعهدات بین المللی خود می شود، زیرا عمل به آن تعهدات با حفظ منافع حیاتی آن کشور مانعة الجمع می باشد.^۱

بنابراین «ضرورت» از عوامل موجه جرم بوده و موجب زایل شدن وصف مجرمانه از جرم گردیده و عمل جرم تلقی نمی شود.

گفتار سوم: مجرم و مسئولیت جزایی

قبل از ورود به بحث لازم است برخی از واژه های مرتبط را تعریف کنیم:

بند اول: مجرم

مجرم: کسی که مرتکب جرم شده، گنه کار، بزه کار.^۲ و در اصطلاح حقوق (جزا) به معنای اعم کسی که مرتکب جنایت یا جنحه یا خلاف می شود و به معنای اخص مرتکب جنایت یا جنحه را گویند.^۳

با توجه به تعریف قضایی جرم می توان گفت که مفهوم مجرم با تعریف جرم ملازمه دارد؛ به عبارت دیگر مجرم از نظر قضایی کسی است که فعل یا ترک فعلی را که در قانون مجازات به عنوان جرم پیش بینی شده و برای آن مجازات تعیین شده، مرتکب شده

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۱۶-۴۱۷.

۲. فرهنگ عمید، مدخل «مجرم»، ص ۱۰۵۹.

۳. محمد جعفر لنگرودی، همان، ص ۶۱۸.

باشد.^۱

سؤالی که این جا مطرح می شود این است که چه کسی می تواند مرتکب جرم (مجرم)

باشد؟

نظر به این که جرم دارای یک عنصر اخلاقی است (قصد مجرمانه یا خطا) لذا برای ارتکاب جرم و بالتیجه مجرم بودن بایستی شخص دارای شعور و اراده باشد.

الف: اشخاص حقیقی (طبیعی)

اشیاء، حیوانات و اجسادى که دارای قوه ادراک و اراده نیستند نمی توانند عامل ارتکاب جرم باشند تنها موجودات انسانی زنده ممکن است بزهکار تلقی شوند. روح فردگرایی حقوق جزا اصولاً به طریقی است که انتساب رفتار مجرمانه و اعمال کیفر نسبت به فرد انسانی امکان پذیر است.

ولی آیا گروه ها و جمعیت های متشکلی از افراد انسانی که قانون برای آن ها موجودیت حقوقی مستقل و متمایزی از افراد تشکیل دهنده آن ها (ضمن قبول دارایی، حقوق و تعهدات خاصی) به رسمیت شناخته و اشخاص حقوقی نامیده می شوند نیز ممکن است مرتکب جرم شده و از نظر جزایی مسئول شناخته شوند؟^۲

ب: اشخاص حقوقی و مسئولیت جزایی آنان

به طور کلی در مورد مسئولیت اشخاص حقوقی می توان گفت با توجه به این که از ابتدا تئوری وجود فرضی اشخاص حقوقی پذیرفته شده است و قانون گذار ایران در ماده ۵۸۸ قانون تجارت، اشخاص حقوقی را مستقلاً موضوع حق و

۱. اسماعیل رحیمی نژاد، آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، ص ۴۸.

۲. همان.

تکلیف قرار داده است و از طرف دیگر، مبنای مسئولیت مدنی الزاماً تقصیر نمی باشد؛ لذا اشخاص حقوقی از نظر مدنی مسئولیت دارند، اما از جهت مسئولیت کیفری، نظر به این که مسئولیت کیفری فرع بر تقصیر است و تقصیر هم فرع بر شعور و اراده است و شعور و اراده را موجودات غیر انسانی نمی توانند داشته باشند؛ بنابراین اشخاص حقوقی علی الاصول فاقد مسئولیت کیفری هستند و اساساً نمی توانند مرتکب جرم بشوند و در کلیه مواردی که مسئولیت متوجه اشخاص حقوقی باشد، تنها اشخاص طبیعی که نماینده اشخاص حقوقی بوده و به نام آن ها فعالیت می کنند (رئیس، مدیر، مدیر عامل و نماینده و مامور و مستخدم) بر حسب مورد مرتکب جرم محسوب و کیفر مقرر در مورد آنان اجرای خواهد شد، چنان که ماده ۵۶۸ قانون مجازات اسلامی در مورد تخریب اموال فرهنگی و تاریخی مقرر می دارد: «در مورد جرایم مذکور در این فصل که به وسیله اشخاص حقوقی انجام می شود هریک از مدیران و مسئولان که دستور دهنده باشند بر حسب مورد به مجازات های مقرر محکوم می شوند»

با وجود این، قانون گذار در مواردی برای خود شخص حقوقی هم با توجه به تئوری اراده جمعی و مشترک اشخاص حقوقی، پاره ای از مجازات ها و اقدامات تأمینی را در نظر گرفته است؛ برای مثال ماده ۷۳ قانون نظام صنفی مصوب تیرماه ۱۳۵۹ مقرر می دارد:

«هر شخص حقیقی یا حقوقی که کالاها یا مصنوعات یا فراورده های خود را از نرخ مقرر گران تر بفروشد و ... به پرداخت جزای نقدی از ده هزار ریال تا پانصد هزار ریال یا حبس به حبس از شش ماه تا یک سال و یا به هر دو مجازات محکوم می شود»^۱

بند دوم: مجرم و عنصر مادی جرم

الف. مباشر و شرکای جرم

مرتکب مادی جرم کسی است که شخصاً و مستقیماً خود عمل مادی جرم را انجام می‌دهد؛ اعم از این که اعمال مادی تشکیل دهنده جرم به صورت فعل باشد یا ترک فعل یا به صورت داشتن و نگه داری باشد؛ مثل کسی که با ضربه چاقویی دیگری را به قتل می‌رساند یا با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود رانمی‌دهد.^۱

به عبارت دیگر، مباشر مادی جرم به کسی اطلاق می‌شود که شخصاً اعمال مادی تشکیل دهنده جرم را انجام دهد؛ خواه این مباشر به تنهایی مصمم به ارتکاب جرم شده باشد یا این که تحت تأثیر شخص دیگری مبادرت به ارتکاب جرم نموده باشد.^۲

شریک جرم نیز همانند مباشر مادی جرم به کسی اطلاق می‌شود که شخصاً اعمال مادی تشکیل دهنده جرم را انجام دهد، ولی از این جهت چنین فردی را شریک جرم می‌دانند که به همراهی شخص یا اشخاص دیگری اعمال مادی تشکیل دهنده جرم را به مورد اجرای می‌گذارد. بدین ترتیب چنانچه دو نفر مخفیانه وارد خانه ای شده و مشترکاً مبادرت به ربودن و تصاحب مال منقول متعلق به دیگری نمایند، هریک از آن‌ها شرکای در جرم سرقت تلقی و مشمول مجازات مقرر برای مباشر جرم خواهد بود.^۳

البته گاهی قانون گذار کسی را که هیچ گونه دخالتی در عملیات اجرایی جرم نداشته و تنها عامل و مسبب فکری مستقیم ارتکاب جرم توسط دیگری است تحت

۱. همان، ص ۵۰.

۲. ایچ گلدوزیان، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی* (۲، ۴، ۶)، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۲۰۱.

عنوان مرتکب معنوی جرم مجازات می نمایند؛ برای قانون گذار برابر ماده ۴۹ قانون ثبت احوال کسی را که در اعلام ولادت یا وفات یا هویت برخلاف واقع اظهار نماید و بدین وسیله موجب ارتکاب جرم جعل معنوی توسط مأمور ثبت گردد، از ۶۱ روز تا ۶ ماه حبس مجازات می نماید یا کسی که با شهادت کذب خود سبب قتل دیگری توسط قاضی شود، می توان مرتکب معنوی جرم محسوب کرد.^۱

ب. معاون جرم

معاون جرم در اصطلاح حقوق (جزا) عبارت است از: تحریک عامل اصلی جرم (مباشر فعل جرم) و یا کمک در تهیه مقدمات یا در لواحق جرم با علم و تسهیل در اجرای آن و به طور کلی کمک عالمانه به مباشر جرم از طرف غیر مباشر.^۲

به طور کلی، معاون جرم کسی است که شخصاً در ارتکاب عنصر مادی قابل استناد به مباشر یا شرکای جرم دخالت نداشته بلکه از طریق تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع، دسیسه و فریب و نیرنگ، ایجاد تسهیلات در وقوع جرم، تهیه وسایل و یا ارائه طریق، در ارتکاب رفتار مجرمانه همکاری و دخالت داشته است.^۳

بند سوم: مسئولیت جزایی

مسئولیت مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون را گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات های مقرر در قانون خواهد رسید.^۴

اصطلاح مسئولیت جزایی در مقابل مسئولیت مدنی می باشد. و از همین رودارای

۱. همان.

۲. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۶۹.

۳. ایرج گلدوزیان، بایسته های حقوق جزای عمومی (۳ ۴ ۲)، ص ۲۱۱.

۴. محمد جعفر لنگرودی، همان، ص ۶۴۲.

وجوه افتراقی ذیل می باشد:

۱. در مسئولیت جزایی متضرر از جرم اجتماع است بر خلاف مسئولیت مدنی که متضرر از عمل مسئول، افراد می باشند.
۲. در مسئولیت کیفری، اسقاط حق به صلح و سازش میسر نیست بر خلاف مسئولیت مدنی.
۳. در مسئولیت جزایی علی الاصول عمد (یعنی قصد نتیجه) شرط تحقق جرم و مسئولیت است به خلاف موارد مسئولیت مدنی که در قانون ما حتی وجود خطا و مسامحه و اهمال هم شرط نیست.^۱

بخش دوم: فقه و احکام تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

▪ فصل اول: بررسی مبانی و احکام تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

- مبحث اول: آیات
- مبحث دوم: روایات
- مبحث سوم: عقل
- مبحث چهارم: اجماع
- مبحث پنجم: بناء عقلاء (سیره عقلاء)
- مبحث ششم: اقوال فقها

▪ فصل دوم: موارد تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

- مبحث اول: تحقیق و تفحص در پندار
- مبحث دوم: تحقیق و تفحص در گفتار
- مبحث سوم: تحقیق و تفحص رفتار

■ فصل سوم: محدوده تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

• مبحث اول: احترام به حیثیت افراد

• مبحث دوم: موارد تعارض حیثیت افراد و لزوم تحقیق و تفحص

■ فصل چهارم: محدوده استفاده از تحقیق و تفحص به عمل آمده در رابطه با اشخاص حقیقی و حقوقی

فصل اول: بررسی مبانی و احکام تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

- مبحث اول: آیات
- مبحث دوم: روایات
- مبحث سوم: عقل
- مبحث چهارم: اجماع
- مبحث پنجم: بناء عقلاء (سیره عقلاء)
- مبحث ششم: اقوال فقها

این فصل به بیان مبانی و ادله فقهی تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی اختصاص دارد.

مبحث اول: آیات

قرآن، نخستین و اساسی ترین منبع و مرجع برای فقه اسلامی است؛ به گونه ای که آیات و مفاهیم آن ملاک و معیار صحت و درستی یا نادرستی دیگر منابع فقه و معارف اسلامی است.

از آیات شریفه ای که در جهت حرمت تفحص و جست و جو در خصوص احوال اشخاص حقیقی و حقوقی بدان اشاره شده است می توان به آیات ذیل اشاره کرد:

آیه اول:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می داند و شما نمی دانید.

در کتاب تفسیر بیان السعاده ذیل این آیه شریفه آمده است:

اعلم، انَّ الأزمان متشابهة وأهل كلِّ زمان حالهم تشابه حال أهل الزَّمان السَّالف والآتي فإنَّ أهالي الأزمنة السَّالفة على ما وصل إلينا من سيرهم كانوا مثل أهل هذا الزَّمان، كانوا ينتحلون الدِّين لأغراض نفسانيَّة لا لغايات انسانيَّة وكانوا يفتابون ويتهمون من كان داخلا في الدِّين مثلهم وكانوا يتجسَّسون عوراتهم ويعيبون عليهم ويلمزون بعضهم بعضا بالألقاب ويسرِّون بظهور سوءات إخوانهم، ويساعون بظهور محاسنهم، وكلَّ ذلك كان منافيا للدِّين بل مناقضا للغايات المقصودة من الدِّين؛^۱

بدان؛ که اهالی زمان های گذشته طبق آنچه که از سیره آنان به ما رسیده مانند اهل این زمان بوده اند، آنان خودشان را به دین نسبت می دادند به جهت غرض های نفسانی، نه به جهت غایات انسانی، غیبت می کردند و به هر کس که داخل در دین می شد تهمت می زدند، از عیوب و اسرار مردم، تفحص و تجسس می کردند، به همدیگر لقب های بد می دادند، با آشکار شدن عیوب و بدی های برادرانشان خوشحال و با آشکار شدن خوبی ها و محاسن برادرانشان ناراحت می شدند همه این چیزها منافات با دین داشت، بلکه مناقض غایاتی بود که مقصود از دینداری است.

از ظاهر بیان مفسر ارجمند استفاده می شود: تفحص و تجسس در امور مردم به خودی خود موجب رواج فحشاء است.

آیت اله احمدی میانجی رحمته نیز با بیان این آیه شریفه در مقام استدلال بر حرمت تجسس می نویسد:

«گرچه این آیه شریفه بالخصوص و صریحاً در مورد تجسس وارد نشده است

۱. سلطان محمد گنابادی، تفسیر بیان السعاده، ج ۳، ص ۱۱۲.

و حکم تجسس را صریحاً بیان نمی‌کند ولیکن به طور کلی شایع کردن فحشا را تحریم می‌کند و تجسس و تفتیش کردن و زشتی مردم را آشکار ساختن هم از افراد این کلی است»^۱

استاد آیت اله خرازی در مقام اشکال به مدعیان این ادعا که «تجسس به خودی خود موجب رواج فحشاست» می‌گویند: «این سخن جای درنگ دارد؛ زیرا تجسس به خودی خود و تا هنگامی که به مرحله فاش ساختن نرسد، اشاعه فحشا نیست؛ از این رو نهی از پراکندن زشت کاری، نهی از مرتبه پسین است و ناظر به خود تجسس و مرتبه پیش از اشاعه نیست»^۲

لذا از این آیه شریفه نمی‌توان حرمت تحقیق و تفحص در احوال اشخاص را استفاده کرد؛ چون حکم شخصی که به دنبال فحص و تجسس از عیوب دیگران است حرمت به جهت نفس عمل بوده و اشاعه فحشا که در واقع نوعی پراکنده کردن گناه و زشتی‌ها در بین مردم موضوع دیگری است و اگر بخواهیم بپذیریم که شخص تفحص کننده مصداق این کلی (اشاعه فحشا) است پس باید به نوعی قبول کنیم که هر شخص عاصی و گناه کاری که گناه خود را در خلوت به انجام می‌رساند نیز به نوعی اشاعه دهنده فحشاست که این استدلال قابل پذیرش نخواهد بود، چون هر شخص گناه کار مصداق اشاعه دهنده نیست.

آیه دوم:

حَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا

۱. علی احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۱۲۳.

۲. سید محسن خرازی، «حکم فقهی تجسس»، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۰ (سال هفتم)، شماره ۲۶، ص ۵۹.

يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ يك از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

برخی مدعی شده‌اند که:

«این آیه به صراحت بر حرمت تجسس و غیبت دلالت دارد. وجوب اجتناب از گمان‌های نابه‌جا و بار ساختن اثر بر آن‌ها نیز در این آیه مورد صراحت است»^۲

علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر آیه شریفه: حَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ... می‌نویسد:

مراد از ظنی که در این آیه مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده‌اند، ظن سوء است، و گر نه ظن خیر که بسیار خوب است، و به آن سفارش هم شده، هم چنان که از آیه حَلُولًا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا^۳ هم استفاده می‌شود.

و مراد از «اجتناب از ظن» اجتناب از خود ظن نیست، چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است، و در دل باز است، ناگهان ظنی در آن وارد می‌شود و

۱. حجرات، آیه ۱۲.

۲. محمود شهابی، *ادوار فقه*، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳. چرا مؤمنین و مؤمنات وقتی تهمت‌ها را می‌شنوند به یکدیگر حسن ظن نمی‌ورزند. (نور، آیه ۱۲).

آدمی نمی‌تواند برای نفس و دل خود دری بسازد، تا از ورود ظن بد جلوگیری کند، پس نهی کردن از خود ظن صحیح نیست. بلکه، مگر آن‌که از پاره‌ای مقدمات اختیاری آن نهی کند. پس منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است، می‌خواهد بفرماید: اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده.

پس این که فرمود بعضی از ظن‌ها گناه است، باز خود ظن را نمی‌گوید، (چون ظن به تنهایی چه خوبش و چه بدش گناه نیست، زیرا گفتیم اختیاری نیست)، بلکه ترتیب اثر دادن به آن است که در بعضی موارد گناه است، (مثل این که نزد تراز کسی بدگویی کنند، و تو دچار سوء ظن به او شوی و این سوء ظن را بپذیری، و در مقام ترتیب اثر دادن برآمده او را توهین کنی، و یا همان نسبت را که شنیده‌ای به او بدهی و یا اثر عملی دیگری بر مظنه‌ات بار کنی که همه این‌ها آثاری است بد و گناه و حرام). و مراد از این که فرمود: «كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» با در نظر گرفتن این که کلمه «كَثِيرًا» را نکره آورده تا دلالت کند بر این که ظن گناه فی نفسه زیاد است، نه با مقایسه با سایر مصادیق ظن که همان بعض ظنی است که فرموده گناه است - پس ظن گناه فی نفسه زیاد است، هر چند که بعضی، از مطلق ظن است و نسبت به مطلق ظن اندک است.

ممکن هم هست که مراد اعم از خصوص ظن گناه باشد؛ مثلاً خواسته باشد بفرماید، از بسیاری از مظنه‌ها اجتناب کنید، چه آن‌هایی که می‌دانید گناه است و چه آن‌هایی که نمی‌دانید تا در نتیجه یقین کنید که از ظن گناه اجتناب کرده‌اید، که در این صورت امر به اجتناب از بسیاری از ظن‌ها، امری احتیاطی خواهد بود، (مثل این که بگوییم از مال‌هایی که نمی‌دانی حلال است اجتناب کن، چه از آن‌هایی که می‌دانی حرام است،

و چه از آن‌ها که نمی‌دانی حرام است یا حلال، تا در نتیجه یقین کنی که از مال حرام دوری جسته‌ای)....

«وَلَا تَجَسَّسُوا» - کلمه «تجسس» - با جیم - به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آن‌ها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی.

کلمه «تجسس» - با حاء بی نقطه - نیز همین معنا را می‌دهد، با این تفاوت که تجسس - با جیم - در شر استعمال می‌شود، و تجسس - با حاء - در خیر به کار می‌رود، و به همین جهت بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که: دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید، و در این مقام بر نیابید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند تو آن‌ها را فاش سازی ...»^۱

اما مقتضای اطلاقِ نهی (لا تجسسوا) که در آیه آمده دلالت بر حرمت «تجسس» دارد. آیه اله مکارم شیرازی در تفسیر الامثل در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

رَأَيْنَا أَنَّ الْقُرْآنَ يَمْنَعُ جَمِيعَ أَنْوَاعِ التَّجَسُّسِ بَصْرَاةً تَامَةً، وَحَيْثُ إِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ قَيْدًا أَوْ شَرْطًا فِي الْآيَةِ فَيَدُلُّ هَذَا عَلَى أَنَّ التَّجَسُّسَ فِي أَعْمَالِ الْآخِرِينَ وَالسَّعْيَ إِلَى إِذَاعَةِ أَسْرَارِهِمْ إِثْمٌ، إِلَّا أَنَّ الْقُرْآنَ الْمَوْجُودَةَ دَاخِلَ الْآيَةِ وَخَارِجَهَا تَدُلُّ عَلَى أَنَّ هَذَا الْحَكْمَ مُتَعَلِّقٌ بِحَيَاةِ الْأَفْرَادِ الشَّخْصِيَّةِ وَالْخُصُوصِيَّةِ. وَيَصَدَّقُ هَذَا الْحَكْمُ أَيْضًا فِي الْحَيَاةِ الْاجْتِمَاعِيَّةِ فِي صُورَةٍ أَنْ لَا يُوَثِّرُ فِي مُصِيرِ الْمَجْتَمَعِ. لَكِنْ مِنَ الْوَاضِحِ أَنَّهُ إِذَا كَانَ لِهَذَا الْحَكْمِ عِلَاقَةٌ بِمُصِيرِ الْمَجْتَمَعِ أَوْ مُصِيرِ الْآخِرِينَ فَإِنَّ الْمَسْأَلَةَ تَأْخُذُ طَابَعًا آخَرَ، وَمِنْ هُنَا فَإِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

۱. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۴۸۳-۴۸۴.

۲. اکثر علمای اصول می‌گویند نهی ظهور در حرمت دارد (عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۳۲۹)

وسلم) كان قد أعد أشخاصاً وأمرهم أن يكونوا عيوناً لجمع الأخبار واستكشاف المجريات واستقصائها ليحيطوا بما له علاقة بمصير المجتمع. ومن هذا المنطلق أيضاً يمكن للحكومة الإسلامية أن تتخذ أشخاصاً يكونون عيوناً لها أو منظمة واسعة للإحاطة بمجريات الأمور، وأن يواجهوا المؤامرات ضد المجتمع أو التي يراد بها إرباك الوضع الأمني في البلاد، فيتجسسوا للمصلحة العامة حتى لو كان ذلك في إطار الحياة الخاصة للأفراد! إلا أن هذا الأمر لا ينبغي أن يكون ذريعة لهتك حرمة هذا القانون الإسلامي الأصيل، وأن يسوّغ بعض الأفراد لأنفسهم أن يتجسسوا في حياة الأفراد الخاصة بذريعة التأمرو الإخلال بالأمن، فيفتحوا رسائلهم مثلاً، أو يراقبوا الهاتف ويهجموا على بيوتهم بين حين وآخر!! والخلاصة أن الحدّ بين التجسس بمعناه السلبي وبين كسب الأخبار الضرورية لحفظ أمن المجتمع دقيق وظريف جداً، وينبغي على مسئول إدارة الأمور الاجتماعية أن يراقبوا هذا الحدّ بدقة لئلا تهتك حرمة أسرار الناس، ولئلا يتهدّد أمن المجتمع والحكومة الإسلامية؛^۱

ديديم قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیه فوق منع نموده، واز آن جا که هیچ گونه قید و شرطی برای آن قایل نشده نشان می دهد که جست و جوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آن ها گناه است، ولی البته قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آن جا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.

اما روشن است آن جا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می کند مسئله شکل دیگری به خود می گیرد، لذا شخص پیغمبر ﷺ

۱. ناصر مکارم شیرازی، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ۱۶، ص ۵۵۳-۵۵۴.

مامورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آن‌ها به عنوان «عیون» تعبیر می‌شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند.

و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می‌تواند ماموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گردآوری اطلاعات تاسیس کند، و آن‌جا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود به تجسس برخیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جست‌وجوگری کنند.

ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مسئله «توطئه» و «اخلال به امنیت» به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آن‌ها را باز کنند، تلفن‌ها را کنترل نمایند و وقت و بی‌وقت به خانه آن‌ها هجوم آورند. خلاصه این که مرز میان «تجسس» و «به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه» بسیار دقیق و ظریف است، و مسئولان اداره امور اجتماع باید دقیقاً مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسان‌ها حفظ شود، و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.

در تفسیر «أحسن الحديث» ذیل آیه شریفه آمده است:

«وَلَا تَجَسَّسُوا - آن چنان که گفتیم - تفحص از خلوات و کارهای پنهان مردم است برای اطلاع از آن‌ها که شرعاً حرام است، ولی اگر مسئله توطئه علیه حکومت اسلامی و مانند آن باشد، تجسس واجب است، چنان‌که فعلاً درباره منافقان و سایر گروه‌ها در ایران اعمال می‌شود»^۱

۱. سید علی اکبر قریشی، تفسیر احسن الحديث، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

بنابراین از این آیات شریفه استفاده می‌شود که به مقتضای اطلاق نهی «لاتجسسوا»، اصل اولیه در مورد احوال اشخاص حقیقی و حقوقی ممنوعیت تحقیق و تفحص بوده؛ زیرا حیطة زندگی اشخاص محترم بوده و افراد نمی‌تواند بدون هیچ بهانه‌ای وارد زندگی خصوصی دیگران شوند مگر آن جایی که امر مهم‌تری از حفظ حریم خصوصی افراد وجود داشته باشد که این امور در شرع مقدس، احصا شده است و حتی گاهی اوقات به جهت مسائل اهمی باید از این قانون کلی صرف نظر کرد.

مبحث دوم: روایات

درباره تحقیق و تفحص و جست و جو در احوال دیگران، روایات زیاد و افزون از حد «تظافر»، وجود دارد که برای نمونه، یازده روایت را نقل می کنیم:

روایت اول:

از رسول اکرم ﷺ منقول است:

إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث، ولا تحسسوا، ولا تجسسوا...؛
از گمان دوری کنید، زیرا گمان، دروغ ترین سخن است. به سخنان مردم
گوش فرا ندارید و عیبشان را پی جویی نکنید.

این روایت به طور صریح دلالت بر حرمت تفحص و تجسس در احوال اشخاص اعم
از حقیقی و حقوقی دارد؛ مگر این که ادعا شود که قرار گرفتن نهی «لا تجسسوا» در کنار
سایر بندهای روایت، مانع از تلقی حرمت است؛ به دلیل این که حکم تمامی موارد هم
عرض حرمت نیست، چون ظن، تجسس، حسادت و به خودی خود و تا وقتی که در

خارج اعمال نشود حرام نیست؛ کما این که حتی در بعضی از این امور اختیار از انسان سلب است؛ مثلاً حسادت و یا ظن نوعی حالت نفسانی است که انسان با دیدن نعمت های داده شده به افراد و یا ظاهر بعضی از رفتارها، در درونش حالتی نسبت به شخص مقابل ایجاد می شود و تا زمانی که در خارج علیه نعمت و یا موقعیت شخص مقابل اقدامی صورت نپذیرد، شخص مرتکب گناهی نشده است؛ مگر این که در جواب بگوییم که این روایت در مقام بیان و شناساندن حرمت این فقرات نیست؛ بلکه به دنبال بیان این مطلب است که اگر انسان به دست آوردهای هریک از اعمال فوق عمل بکند مرتکب فعل محرم شده است؛ مثلاً اگر انسان به ظن سوء خود در مورد شخصی جامعه عمل بپوشاند و یا از اطلاعات به دست آمده از راه تجسس و تفحص برای لطمه زدن به آبروی افراد استفاده نماید و یا این که به جهت حسادت اقدامی علیه نعمت اشخاص انجام بدهد مرتکب گناه شده است.

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

... الْجَهْلُ فِي ثَلَاثٍ فِي تَبْدِيلِ الْإِخْوَانِ وَالْمُنَابَذَةِ بِغَيْرِ بَيَانٍ وَالتَّجَسُّسِ عَمَّا لَا يَغْنِي ...^۱

جهل در سه چیز است: تعویض دوستان، اختلاف و دوری بدون دلیل،

تجسس از چیزی که نباید در مورد آن تجسس کرد.

این فرمایش حضرت علیه السلام: «تجسس از چیزی که نباید در مورد آن تجسس کرد»، شاید

اشاره به این امر دارد که تجسس در مسائلی که وظیفه، تجسس در آن را ایجاب نمی کند،

مذموم است.^۱ و این روایت ظهوری در حرمت تحقیق و تفحص و یا به عبارتی تجسس ندارد، زیرا روایات در مقام بیان اقسام مصداق جهل بوده و به قرینه فقره دیگر (مصادیق که ظهوری در حرمت ندارند)، نمی توان حرمت یک مصداق که همان «تجسس» را به اثبات رسانید.

علاوه آوردن قید «لایعنی» باعث می گردد منفی بودن این مصداق از جهل مقید به صورت تفحص و تجسسی گردد که بی فایده بوده و اگر تجسسی وجود داشته باشد که رجحان عقلی داشته باشد از مصداق تجسس جهلی خارج بوده و مذموم نباشد.

بنابراین در مقام بحث (شمارش روایات و ادله حرمت جست وجو و تفحص در احوال اشخاص) نمی توان به این روایت استناد کرد، زیرا این روایت در مقام بیان یک حکم ارشادی [نه تکلیفی] است؛ چون عوض کردن دوستان؛ جدایی بدون اعلام کردن و تجسس در اموری بی فایده، با عنوان اولیه حرام نیست.

روایت سوم:

یکی از روایت هایی که می توان از آن در این مقام استفاده برد، روایتی است که در بیان معنای عدالت در بسیاری از کتاب های فقهی بدان تمسک جسته اند:

...عن ابن أبي يعفور قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بما يعرف عدالة الرجل بين المسلمين حتى تقبل شهادته لهم وعليهم؟ قال: فقال: أن تعرفوه بالسترو العفاف والكف عن البطن والفرج واليد واللسان ويعرف باجتناب الكبائر التي أوعده الله عليها النار من شرب الخمر والزنا والربا وعقوق الوالدين والفرار من الزحف وغير ذلك. والدال على ذلك كله والساتر لجميع عيوبه حتى يحرم

۱. علی دهموش، دائرة المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ج ۱، ص ۵.

على المسلمين تفتيش ما وراء ذلك من عثراته وغيبته ويجب عليهم توليته و
إظهار عدالته في الناس...^۱

عبداله بن ابی یعفور روایت می‌کند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه می‌توان عدالت شخص را در بین مردم شناخت؛ به طوری که بتوان شهادت او را له و علیه دیگران قبول کرد؟ ... حضرت فرمودند: باید او را به وسیله پرده پوشی، خودداری از کار زشت و ناروا، خودداری شکم، شرمگاه، دست و زبان (از حرام) شناخته می‌شود و نیز به دوری از گناهان کبیره ای که خداوند درباره آن‌ها وعده عذاب و آتش را داده است مانند: شرب خمر و زنا و ربا و عقوق والدین و فرار از کارزا و ... و سبب تمامی این‌ها آن است که آن فرد تمامی عیوبش را پوشیده می‌دارد تا آن‌جا که بر مسلمانان حرام است جست‌وجو به دنبال لغزش‌ها و عیب‌های او بودن و بیان دیگر از پس ظاهر او، در جست‌وجوی نقص‌های او بودن و واجب است بر مردم پذیرفتن ولایت و سرپرستی او را و آشکار ساختن عدالتش را در بین مردم

این روایت دلالت دارد که هرگاه شخصی عیوبش را مخفی بدارد کسی حق تحقیق و تفحص در مورد عیوب او را ندارد.

شیخ انصاری رحمته الله در توضیح روایت فوق می‌نویسد:

دَلَّ عَلَى تَرْقُبِ حَرَمَةِ التَّفْتِيشِ عَلَى كَوْنِ الرَّجُلِ سَاتِرًا، فَتَنْتَفِي عِنْدَ انْتِفَائِهِ؛^۲

این روایت ابی یعفور دلالت دارد بر حرمت تفحص و جست‌وجو در مورد شخصی که عیوبش را مخفی نگه می‌دارد، بنابراین اگر شخصی این

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۸.

۲. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۴۴.

گونه نباشد (عیوبش را مخفی نگه ندارد)، حکم حرمت هم منتفی است.

روایت چهارم:

در کتاب اصول کافی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند:

أبعد ما يكون العبد من الله عز وجل أن يكون الرجل يواخي الرجل ويحفظ
زلاته ليعيره بها يوما ما؛^۱

دورترین حالت بنده از خدای خویش آن است که با همنوع خود پیمان برادری بندد و لغزش‌های او را در ذهن بسپارد تا روزی به سبب آن‌ها وی را نکوهش کند.

علما و مفسران در مقام استدلال بر حرمت تفحص و تجسس، به روایت فوق تمسک جسته‌اند.

امام صادق علیه السلام دورترین حالت بنده به خالق را زمانی دانسته‌اند که شخصی با دیگر طرح دوستی و رفاقت ریخته و از این موقعیت برای جمع‌آوری عیوب وی برای استفاده در زمان مناسب قصد بهره‌جستن را داشته باشد؛ که این «ابعدیت» و دوری شخص از خالق نشان از حرمت فعل مذکور بوده؛ چون انجام گناهان نیز بدان جهت محرم شمرده شده که باعث دوری خلق از خالق خود می‌گردد. و در این جا نیز انجام عمل منهی عنه علاوه بر ایجاد فاصله باعث دوری زیاد تری می‌شود.

اگرچه این روایت به طور صریح دلالت بر حرمت تفحص و تجسس نداشته است ولی از مضمون این روایت که با عبارت «و هو يحفظ عليه زلته» می‌توان به دلالت التزامی

به مفهوم تجسس و تفحص رسید. زیرا در تجسس و تفحص هم شخص جاسوس و یا متفحص به دنبال جمع آوری عیوب اشخاص و بهره مندی در زمان خاص می باشد.

اما این روایت، مقید به قید انگیزه فاسد که همان «لیعیره بها یومامه» گردیده است و شامل اقسامی از تحقیق و تفحص که به صرف آگاهی از احوال اشخاص و بدون انگیزه عقلایی و یا صورتی که با قصد وانگیزه ای سالم صورت می پذیرد نمی شود، چرا که علاوه بر مقید بودن به قید انگیزه فاسد «لیعیره یومامه»، نگهداری لغزش هایی که به واسطه عقد اخوت، با آن ها روبه رو گشته و شخص در مقام ایمنی که همان مقام امن رفاقت و دوستی است وارد شده و از این پوشش بهره جسته و شخص مقابل هم به جهت همین احساس امنیت، اقدام به رفتاری غیر پیچیده و راحت نموده و حتی در بعضی اوقات هم خودش اقدام به بازگویی نقاط ضعف و قوت خویش نموده است نمی باشد، زیرا در تحقیق و تفحص، معمولاً اشخاص مفحص و جست و جوگر به دنبال نفوذ در لایه های غیر ظاهری رفتار انسان ها هستند و حتی برای رسیدن به این لایه ها متحمل پرداخت هزینه های مادی و یا معنوی (اقدامات محرم مانند: شنیدن سخنان مشتبه، نگاه های آلوده و ...) نیز می گردند؛ به خلاف اظهار آنچه که در مقام دوستی و رفاقت و به صورت خود اظهار می باشد. مگر آن که به سبب اولویت، ادعا کنیم که شامل تفحص و تجسس مورد بحث هم می گردد؛ بدین بیان که وقتی تفحص و تجسس و نگه داری عیوب مردم برای سوء استفاده در مقام دوستی و بعضاً بدون ارتکاب مقدمات حرام و ... و حتی با رضایت شخص دیگر به آشنایی ما با عیوب وی صورت می گیرد پس به طریق اولی، تفحص و تجسس از درون اشخاصی که ما هیچ گونه ارتباطی با وی نداریم محرم می باشد.

روایت پنجم:

درکافی با سند موثق از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل

شده است:

یا معشر من آمن بلسانه ولم يؤمن بقلبه لا تغتابوا المسلمين ولا تتبعوا عوراتهم فإنه من تتبع عورة أخيه تتبع الله عورته، ومن يتبع الله عورته يفضحه في جوف بيته؛^۱

ای گروهی که به زبان، اسلام آورده‌اید و ایمان در قلب شما جای نگرفته! از مسلمانان بد گویی نکنید و در جست‌وجوی عیب‌های آنان مباشید، زیرا هر کس در پی کاستی‌های آنان برآید خداوند در جست‌وجوی عیوب او خواهد بود و آنکه خدا با او چنین کند، رسوایش خواهد ساخت هر چند در خانه اش باشد.

نهی وارد شده در روایت «لا تتبعوا» اطلاق داشته و دلالت بر حرمت جست‌وجوی عیوب دارد خواه با انگیزه عقلایی و خواه بدون انگیزه عقلایی صورت پذیرد؛ ولی شاید بتوان گفت که با قرینه جمله «لا تذموه»، این روایت در مقام بیان نهی از تتبع و تفحصی است که شخص متبّع و متفحص به دنبال کشف عیوب اشخاص برای بیان آن عیوب و مذمت اشخاص در جامعه است؛ بنابراین اگر صورتی را تصور کنیم که شخصی به دنبال کشف عیوب اشخاص برای امر مهمی و یا کشف عیوب دیگران بدون اظهار آن و در مقام مذمت اشخاص نباشد از دایره اطلاق نهی وارده خارج خواهد بود.

روایت ششم:

در کتاب عقاب الاعمال به نقل از ابن عباس (در ذیل خطبه طولانی) آمده است:
رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه، فرمودند:

... من مشی فی غیبة أخیه و کشف عورته کانت أول خطوة خطاها وضعها فی جهنم و کشف الله عورته علی رموس الخلائق...^۱

هرکس در راه جست و جوی عیوب و کشف لغزش های برادرش گام نهد، پای در آتش دوزخ گذارده و خداوند عیوب او را برهمگان آشکار خواهد کرد.

این حدیث به طور مطلق بر حرمت تفحص و تجسس دارد و حتی از مقدمات این عمل که حرکت آغازین یعنی قصد این عمل هم نهی فرموده اند.

روایت هفتم:

در سرائر به نقل از ابو عبد الله سیاری از امام صادق علیه السلام آمده است:

إذا رأیتم العبد متفقدا للذنوب الناس ناسیا للذنوب فاعلموا أنه قد مکر به^۲

هرگاه بنده ای را یافتید که در پی گناهان مردم است و گناهان خویش را از یاد برده، بدانید که سخت فریفته شده است.

از ظاهر این روایت استفاده می شود که هرگاه شخص، به دنبال عیوب مردم باشد و عیوب خود را از یاد ببرد به جهت این سرکشی و طغیان، مستحق مکر خدای متعال است؛ ولی این روایت به طور مطلق دلالت بر مقام بحث (حرمت تحقیق و تفحص) ندارد، زیرا این روایت در مقام بیان منهی بودن پرداختن به عیوب دیگران و غفلت از

۱. همان، ج ۷۲، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۱۵.

عیوب شخصی خود انسان است. ولی شاید بتوان گفت که این روایت در مقام بیان نهی از تفحص و تجسس از عیوب دیگران بوده و یکی از ثمرات ارتکاب این عمل زشت را نسیان و فراموشی انسان مفحص، از عیوب خویش و عدم اصلاح نفس می داند که این امر هم باعث غفلت و مبتلا شدن به خشم الهی است.

روایت هشتم:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

إِنِّي لَمْ أَفْزَأَنَّ أَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقُّ بَطُونَهُمْ^۱

من مأمور نگشته ام دل های مردم را بکاوم و درون آن ها را بشکافم.

آیه اله خرازی می نویسند: «دلالیت این حدیث بر حرمت تفتیش روشن نیست، زیرا مأمور نبودن اعم از حرمت است. [ممکن است دال بر کراهت باشد].»
بنابراین نمی توان به این روایت در مقام بحث (ادله حرمت تحقیق و تفحص) تمسک جست.

روایت نهم:

امیرمومنان علیه السلام برای مالک اشتر می نویسد:

ولیکن أبعد رعيتك منك وأشأنهم عندك أطلبهم لمعايب الناس، فإن في الناس عيوباً ألوالى أحق من سترها، فلا تكشفن عما غاب عنك منها، فإنما عليك تطهير ما ظهر لك والله يحكم على ما غاب عنك، فاستر العورة ما استطعت يستر الله منك ما تحب ستره من رعيتك؛^۲

۱. همان، ج ۳۳، ص ۶۰۲.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۶۹.

باید دورترین مردم از تو و مبعوض ترین آنان نزد تو کسی باشد که پیوسته در پی عیوب مردمان است؛ چه آن که در مردم لغزش هایی وجود دارد که حاکم از هرکس دیگر به پوشاندن آن ها سزاورتر است. پس در جست و جوی امور پنهان مباش، وظیفه تو پاک کردن ظواهر است و این پروردگار است که بر هر آنچه از تو پنهان است حکم می کند. پس تا آن جا که می توانی عیب را پوشان تا خداوند نیز آنچه را دوست می داری از مردم مخفی بماند، بپوشاند.

از منطوق عبارت «فلاتکشفن...» که ظاهر در نهی است و مفهوم مخالف «واستر العوره...» حرمت تفحص و تجسس فهمیده می شود.

البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این روایت در مقام بیان وظایف حکام و روسا بوده و حرمت این امور به جهت این است که اگر این افراد که سکان داران جامعه اسلامی هستند خود به این کارها اقدام نمایند، دیگر افراد جامعه هم به تبع آنان در مقام عمل به این گونه اعمال غیر اخلاقی پرداخته و ساختار جامعه اسلامی را با مشکل مواجه می سازند؛ کما این که از فرازهای دیگر این خطبه که حضرت ﷺ از وظایف حکام، داشتن عیونی برای مراقبت از صحت روال امور در مورد زیر دستان و رعایا می داند؛ می توان استفاده کرد که این فراز از خطبه در مقام بیان اطلاق حرمت تفحص و تجسس نبوده؛ بلکه به دنبال بیان حکم ارشادی و شناساندن غیر اخلاقی بودن این عمل می باشد.

روایت دهم:

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «شَرُّ النَّاسِ الظَّانُونَ وَشَرُّ الظَّانِينَ

الْمُتَجَسِّسُونَ وَشَرُّ الْمُتَجَسِّسِينَ الْقَوَّالُونَ وَشَرُّ الْقَوَّالِينَ الْهَتَّاكُونَ^۱

بدترین مردم بدگمان‌ها و فاسدترین بدگمان‌ها تجسس‌کننده‌ها هستند و
پست‌ترین تجسس‌کننده‌ها پرگوی‌ترین آن‌ها و بدترین پرگویان هتاک
ترین آن‌هاست.

استاد خرازی در مقام استدلال به این روایت می‌فرمایند:

«دلالیت روایت بر حرمت، روشن نیست؛ مگر گفته شود: به کمک آیه ای که بر وجوب
اجتناب از گمان بد دلالت دارد [و با توجه به این روایت] به دست می‌آید که تجسس
شدیدتر از بدگمانی حرام است [و در نتیجه حکم تجسس هم از راه اولویت، حرمت
است]. دقت کنید»^۲

اگرچه هتک حرمت از محرمات است، به طوری که در روایت آمده است: «الْمُؤْمِنُ
أَعْظَمُ حُزْمَةً مِنَ الْكُفَّةِ»^۳ ولی نهی از ظن و تجسس و ... در این روایت به جهت نهی
ارشادی از مقدماتی است که ممکن است انسان را به جهت بالا رفتن از پلکان ورود به
حوزه شخصی افراد به دایره هلاکت برساند؛ لذا به قرینه نهی از ظن که به خودی خود
حرام نیست می‌توان گفت که تجسس و تفحص و پرگویی نیز حرام نیستند و اگر این امور
منجر به هتاک حرام شوند به جهت مقدمه اخیر حرام واقع شدن، این گونه امور نیز جزء
محرمات شمرده می‌شوند.

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۷.

۲. سید محسن خرازی، «حکم فقهی تجسس»، فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، دایره المعارف فقه اسلام،
تابستان ۱۳۸۰ (سال هفتم)، شماره ۲۶، ص ۶۴.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۱.

روایت یازدهم:

در کتاب *ثواب الاعمال* از محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است

که:

قال قلت له جعلت فداك الرجل من إخواني يبلغني عنه الشيء الذي أكرهه فأسأله عن ذلك فينكر ذلك وقد أخبرني عنه قوم ثقات فقال لي: يا محمد كذب سمعك وبصرك عن أخيك فإن شهد عندك خمسون قسامة وقال لك قولاً فصدقه وكذبهم لا تضيع عليه شيئاً تشينه به وتهدم به مروته فتكون من الذين قال الله تعالى في كتابه: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**^۱

به امام علیه السلام گفتم: فدایت شوم؛ در مورد آشنایی خبری به من رسیده که برمن گران است؛ از وی جويا شدم آن را انکار کرد؛ در حالی که این خبر را افراد مورد اعتماد برایم نقل کرده اند.

امام علیه السلام به من فرمودند: ای محمد! چشم و گوشت را راجع به آنچه از برادرت رسیده تکذیب کن (ترتیب اثر مرده و پی گیری نکن)؛ هر چند پنجاه نفر نزد تو سوگند یاد کنند. سخن برادرت را تصدیق و ادعای آن ها را تکذیب کن. و در مورد او خبری را پخش مکن که باعث ناراحتی او شود (علیه او موضع گیری نکن) و بدین وسیله جوانمردی او را از بین میرتا از آن گروهی نباشی که خداوند درباره آن ها فرموده است: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**.

ظاهر روایت، عدم جواز تجسس از حال آن شخص است؛ هر چند شواهدی مانند: وجود قسامه پنجاه نفر برابر از آن امر ناپسند از طرف آن شخص وجود دارد ولی می توان

این روایت را از زاویه دیگری نگریست و آن حمل گفتار و سخن مومن بر صحت است. روایاتی که از جهت منطوقی و مفهومی بر امر تجسس و تفحص دلالت داشته باشند زیاد است و به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

مبحث سوم: عقل

یکی از منابع عام شناخت و معارف بشری، در همه زمینه‌های مادی و معنوی حیات عقل است، و در حقیقت، وحی و سنت برای تقویت و رشد اندیشه‌های ناب و سلیم آمده تا در میدان‌هایی که گسترده‌تر از جولانگاه اندیشه بشری است آن را یاری دهد.

اصل اولیه و داوری مستقل عقل، اقتضا می‌کند که زیر نظر گرفتن پنهانی دیگران و کاوش و جست‌وجو کردن درباره آن‌ها و نیز افشاگری عیب‌های و اسرارشان جایز نباشد. انسانها بنا به فطرت خود، قلمروهایی را محدوده خصوصی خویش می‌دانند و در آن پناه می‌گیرند. در این پناه‌گاه امن خصوصی است که زندگی و حیات معنا و مفهوم می‌یابد، بنابراین، ورود خودسرانه و بی ضابطه به این قلعه مقدس در حکم کشتن افراد و فرو ریختن دیوار انسانیت آنان است. اسلام که زیر بنای هرنوع تربیت و سازندگی را «انسان» می‌داند و به کرامت و حرمت آدمیان اهمیت فراوان داده و حریم خصوصی افراد را با وسواس و باریک بینی فراوان پاس داشته است، ورود به این حیطة امن را جایز نمی‌داند.

با این مقدمه عقلی و با وجود ملازمه ای که بین مدرکات کلی عقل و حکم کردن

شارع وجود دارد، بدین نتیجه می‌رسیم که جست‌وجو کردن در مورد افراد حقیقی و حقوقی در تمام قلمرو مسائل شخصی و خصوصی بنا بر اصل اولیه جایز نیست مگر آن‌که مصلحت مهم‌تری در میان باشد.

مبحث چهارم: اجماع

اجماع در اصطلاح علمای اصولی به لحاظ شرایط حجیت، دارای معانی متفاوتی است، ولی از میان همه آن معانی می‌توان قدر مشترك و مفهوم مورد اتفاقى را به دست آورد که عبارت است از: «اتفاق و هم رأی در حکمی از احکام شرعی».^۱

اما در جای جای کتاب‌های فقهی به مواردی از بیان اجماع در مورد تحقیق و تجسس بر می‌خوریم که به اختصار بعضی از این موارد را یادآور می‌شویم:

الف. در کتاب *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام* آمده است:

قد ورد بالتهی عن التجسس الكتاب والسنة بل الإجماع أيضاً؛^۲

همانا در خصوص نهی از تجسس در کتاب (قرآن) و سنت (روایات) و همچنین اجماع (مطالبی) وارد شده است.

ب. صاحب جواهر در باب اعتبار العدالة في الإمام می‌فرماید:

مضافاً إلى حرمة التجسس، قال الله تعالى: «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» وقال: «الَّذِينَ يُحِبُّونَ» إلى آخره، والأخبار الدالة على التحريم وشدة

۱. محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. جواد بن سعد بن جواد کاظمی، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، ج ۲، ص ۳۴۸.

الحرمة والعقوبات الشديدة متواترة، مضافا إلى إجماع المسلمين بل بداهة الدين؛^۱

اضافه بر حرمت تجسس، خداوند متعال می فرماید: تجسس نکنید و بعضی از شما بعض دیگر را غیبت نکند و هم چنین می فرماید: کسانی که دوست دارند ... تا آخر، اخبار و روایاتی که دلالت بر حرمت تجسس دارد و حتی شدت حرمت و عاقبت شدیدی که در انتظار شخص متجسس است در حد تواتر می باشد، اضافه بر (آیات و روایات) اجماع مسلمین بلکه بداهت دین (از احکام بدیهی بودن حرمت تجسس).

ج. آیه اله احمدی میانجی علیه السلام در کتاب خود می نویسد:

حرمت تجسس، اجماعی است یعنی همه مسلمانان آن را حرام می دانند.^۲

د. مقدس اردبیلی در ذیل بحث از وجوب جهاد آورده است:

و يدلّ عليه تحريم التجسس بالكتاب والسنة والإجماع؛^۳

قرآن، سنت و اجماع بر حرمت تجسس دلالت دارد.

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۲۹۸.

۲. علی احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۱۲۰.

۳. احمد اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۳۱۲.

مبحث پنجم: بناء عقلاء (سیره عقلاء)

سیره عقلا که عبارت است از: راه و شیوه عملی همه دارندگان عقل اعم از مسلمان و غیر مسلمان و این سیره را در اصطلاح «بناء عقلا» می نامند.^۱

علامه جعفری رحمته الله در کتاب رسائل فقهی خود در ذیل ماده دوازدهم و بیست و دوم حقوق بشر می فرماید:

ماده دوازدهم:

احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانونی قرار گیرد.

ماده بیست و دوم:

هر کس به عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و هم کاری بین المللی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو شخصیت اوست، با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

۱. محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۴۱۴.

مشترکات:

۱. حق امنیت جانی و مالی و ناموسی و شخصیتی و خانوادگی در قلمرو ملی یا هم‌کاری‌های بین‌المللی در هر دو نظام حقوقی (حقوق بشر از دیدگاه اسلام و حقوق بشر از دیدگاه غرب) مشترک است.

۲. حق استقلال در شئون زندگی خاص برای هر کسی محفوظ است، مانند: مسکن و خانواده و مال و ارتباطات و دیگر اموری که برخلاف قوانین مقرر در جامعه نباشد.

۳. تباه ساختن آبروی انسان به هیچ وجه جایز نیست.

۴. بر دولت و جامعه واجب است که از دخالت زورگویانه در زندگی هر انسانی جداً جلوگیری کند.

۵. احترام مسکن در هر حال محفوظ است و بدون تجویز قانونی نمی‌توان در آن وارد شد. هم چنین خراب کردن و مصادره و فراری دادن اهل مسکن از اقامتگاه جایز نیست مگر با اجازه قانون.^۱

بنا بر آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که احترام به کرامت انسانی خصوصاً ارج نهادن به حریم خصوصی افراد از قبیل: مسکن و اقامتگاه، مال و امور شغلی، ارتباطات و و عدم ورود افراد غیر صالح به این نهاد مقدس یکی از اصول پذیرفته شده و جزو مشترکات انسان‌هاست؛ به طوری که عدم پای‌بندی به این اصل رکین، باعث می‌شود که حتی در موارد نقض این امور دولت‌ها برای جلوگیری از این مهم به کمک انسان‌ها بشتابند.

۱. محمد تقی جعفری، رسائل فقهی، ص ۱۶۰-۱۷۷.

مبحث ششم: اقوال فقها

الف. محقق اردبیلی رحمته الله در ذیل آیه ۱۲ سوره حجرات می فرماید:

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تْبْخُشُوا عَنْ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّهْيُ عَنْ تَتَّبَعِ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْأَخْبَارِ كَثِيرٌ مِثْلُ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ حَتَّى يَفْضَحَهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ؛^۱

«ولا تجسسوا» در آیه یعنی در جست و جوی عیوب مسلمانان نباشید و نهی از دنبال کردن نقص های مسلمانان در روایات بسیاری آمده است مانند: در جست و جوی عیوب مسلمانان نباشید (چه را که) هرکس در جست و جوی عیوب مسلمانان باشد، خداوند هم به دنبال پیدا کردن (نمایش دادن) عیوب اوست تا حدی که او را رسوا سازد و لو این که در داخل خانه اش (مخفی شده) باشد.

ب. شهید ثانی رحمته الله می نویسد:

من ثمرات سوء الظنّ التجسس فان القلب لا يقنع بالظن ويطلب التحقيق

۱. احمد اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۴۱۷.

فیشغل بالتجسس وهو أيضا منهی عنه قال الله تعالى وَلَا تَجَسَّسُوا وقد نهى الله سبحانه في هذه الآية الواحدة عن الغيبة وسوء الظن ومعنى التجسس ان لا تترك عباد الله تحت سرّ الله فيتوصل الى الاطلاع وهتك السرّحتی ینکشف لك ما لو كان مستورا عنك كان أسلم لقلبك ولدينك فتدبر ذلك راشدا وبالله التوفيق؛^۱

از ثمرات سوء ظن تجسس است، زیرا قلب به ظن (سوء) قناعت و بسنده نمی‌کند و طالب تحقیق در آن مورد شده و مشغول به تجسس می‌شود و همانا این کار مورد نهی واقع شده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: تجسس نکنید و همان خداوند متعال در این آیه از غیبت و سوء ظن نهی فرموده است و معنای تجسس این است که بندگان خداوند را در زیر سایه سر و پوشش الهی رها نکند و در مورد احوال درونی آنان متوصل به اطلاع بشود و باعث پاره شدن پرده بین آنان و خداوند گردد تا این که پیدا شود برای تو آنچه که اگر آن چیز از نظر تو در مورد آن شخص پوشیده می‌ماند برای قلب و دین تو سلامت بیشتری داشت. در این مطلب اندیشه کن و آن برای تو هدایت‌گر تر است و از خداوند متعال توفیق و یاری می‌طلبم.

همچنین در جای دیگر می‌نویسد:

(الزایع) ان لا تظنّ بأخيك السوء بمجرد قوله لقوله تعالى اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ بل یثبت حتی یتحقّق الحال (الخامس) ان لا یحملک ما حکى لك على التجسس والبحث لیتحقق لقوله تعالى وَلَا تَجَسَّسُوا؛^۲

چهارم این که گمان سوء به بردار (دینی) به واسطه گفتارش نداشته باشی،

۱. شهید ثانی، رسائل الشہید، ص ۲۹۴.

۲. همان، ص ۳۰۶.

زیرا خداوند متعال می‌فرماید: از گمان سوء پیرهیزید... پنجم این که به واسطه آنچه برای تو نقل شده است (به مجرد گمان سوء) تشویق بر تجسس و تفحص نگردی، چون خداوند متعال می‌فرماید: تجسس نکنید.

ج. در کتاب *مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام* آمده است:

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَبْخِشُوا عَنْ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَتَطْلُبُوهَا وَهُوَ تَفَعَّلَ مِنَ الْجَسَّسِ بِاعْتِبَارِ مَا فِيهِ مِنْ مَعْنَى الطَّلَبِ كَالْتِمَاسِ، وَقُرِئَ بِالْحَاءِ مِنَ الْحَسِّ الَّذِي هُوَ أَثَرُ الْجَسِّ وَغَايَتُهُ، وَمِنْ ثَمَرِ قِيلَ لِلْحَوَاسِ الْجَوَاسُ، وَقَدْ وَرَدَ النَّهْيُ عَنْ تَتَبُعِ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْأَخْبَارِ كَثِيرًا ...!

«و تجسس نکنید» و در مورد آنچه از شما پوشیده نگاه داشته شده است کنجکاوی و جست‌وجو نکنید و آن‌ها را مطالبه و درخواست نکنید. تجسس از باب تفعل و از مادهٔ جسس می‌باشد و علت این که در این باب آمده است به خاطر آنچه که از مادهٔ «طلب» در آن ذکر شده است مانند: تلمس (طلب لمس کردن) (چون در تجسس به نوعی شخص تجسس کننده به دنبال به دست آوردن عیوب دیگران است) و با حاء هم قرائت شده است (تحسس) و از مادهٔ حسس و آن به معنای اثر و غایت تجسس که همان به دست آوردن خبر پنهانی و اخباریابی است و از همین جهت است که به حواس (شخص تحسس کننده) حواس هم اطلاق شده است و به تحقیق در اخبار و روایات زیادی، نهی از تجسس در مورد عیوب مسلمانان وارد شده است ...

د. ملا محسن فیض کاشانی رحمته الله می‌نویسد:

والتجسس فهو هاتك الستر^۱

تجسس یعنی پاره کردن پردهٔ سر و آنچه پوشیده است.

ه. ملا احمد نراقی رحمته الله آورده است:

حق جل و علا می فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» و در اخبار بسیار نهی از پیروی و

اظهار عیوب مردم رسیده است.

کلینی از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است که حضرت فرمودند:

یا معشر من أسلم بلسانه ولم یسلم بقلبه، لا تتبعوا عثرات المسلمين، فإن

من تتبع عثرات المسلمين تتبع الله عثراته، ومن تتبع الله عثرته يفضحه؛^۲

ای جماعتی که اسلام آورده‌اید به لسان، و اسلام نیاورده‌اید به قلب، پیروی و

تجسس مکنید عیوب مسلمین را، به علت این که کسی پیروی و تجسس

عیوب مسلمین کند حق تعالی متجسس عیوب اوست، و هر که خداوند تعالی

متجسس عیوب او باشد او را رسوا می‌کند.

و. فقه دیگری می‌نویسد:

(و ثانیها) ان الفحص يستلزم التفتيش عن عيوب الناس من فسق الحاكم

أو كذب الشهود و هو محرم لقوله تعالى وَلَا تَجَسَّسُوا. ولا يخفى ما فيه فان

التفتيش عن الواقع لمعرفة الوظيفة الشرعية وإن كان فحصا عن العيب إلا انه

ليس بحرام كما في الفحص عن أحوال الشهود و رجال الحديث و نصح

المستشير، نعم يحرم إذا كان غرضه الاطلاع على عيوب الحاكم أو الشهود

فظهر انه يجوز الفحص بنحو لا يوجب صدق عنوان الرد عليه؛^۳

۱. ملا محسن، فیض کاشانی، النخبة، ص ۲۵۶.

۲. احمد نراقی، رسائل و مسائل، ج ۳، ص ۳۵۴.

۳. شیخ علی کاشف الغطاء، النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، ص ۶۰۵-۶۰۶.

و دوم جایی که جست و جو مستلزم تفتیش و بررسی از عیوب مردم باشد از فسق حاکم و یا دروغ گویی شاهدان و این تجسس حرام است به خاطر قول خداوند متعال که می فرماید: تجسس نکنید.

(وی در مقام ایراد به بیان فوق می فرماید) پوشیده نماند که تفتیش و جست و جو از وظیفه شرعیه برای شناخت تکلیف واقعی و اگر چه جست و جو از عیب است ولی این عمل حرام نیست همان طوری که جست و جو از احوال شاهدان و مردان راوی حدیث (شناخت راویان حدیث که در در کتب رجال ذکر گردیده است) و هم چنین نصیحت شخصی که در مقام مشورت آمده است، البته این اقدامات حرام است اگر زمانی که غرض شخص تجسس کننده به خاطر اطلاع پیدا کردن اشخاص بر عیوب حاکم یا شاهدان باشد پس روشن می شود که همانا فحص و جست و جو زمانی جایز است که موجب صدق عنوان تجسس از عیوب نشود.

ز. استاد معرفت ذیل آیه شریفه ۱۲ سوره مبارکه حجرات می نویسد:

«این چنین نهی از جست و جو از عیوب مردم شدید و محکم است. در ادامه ایشان با اشاره به اختلاف وظیفه ای که دولت ها و ملت ها در حقیقت خود داشته پرداخته و می گویند: وظیفه هر گروه از دیگری اختلاف شدیدی دارد به طوری که وظیفه هریک به دیگری هیچ گونه شباهتی ندارد.

همانا یکی از واجبات دولت ها در کشورداری وجود وقار در فرمانروایی خود می باشد؛ بنابراین واجب است که اطلاع دقیقی از آنچه در امور جاری کشور جریان دارد، داشته باشد، زیرا دولت ضامن و پای بند به مردم و متولی امور و سرپرست و عهده دار در امور مردم است بنابراین شایسته نیست که از آرزوها و درگیری های آنان غافل و بی خبر باشد و توجه داشتن به سلامت آنان از شیوع پیدا کردن فساد و فحشا در بین آن ها و دیگر اموری که از ماموریت هایی که از فرمان و که گذشتن از آن خطری برای سلامت و

امنیت مردم است.

ایشان پس از ذکر سؤال‌هایی در این باره می‌فرمایند:

اگر جواب سؤال‌ها مثبت است پس بنا بر ضرورت در مقابل این وظایف بزرگ برای دولت حقی است در هیمنه و وقار و اشرافیتی بر مجاری این امور در بین مردم و شهرها.

اما آیه کریمه و آنچه شبیه این آیه از روایات و احادیث، معین می‌کند وظایف افراد و اشخاص مومنین را نسبت به یکدیگر، در غیر موردی که در مورد وظایف و مسئولیتی است که اشخاص در خصوص اداره آگاهی (پلیس) دارد، بنابراین هیچ کس حق ندارد شخص غیرمسئول - در مورد راز و امر پوشیده و نهان کسی به جست‌وجو پردازد و حتی به دنبال شناخت لغزشگاه‌های او باشد.

ایشان پس از بیان موارد فوق به یک قاعده کلی در این زمینه اشاره می‌کند که: هر وقت کیان جامعه اسلامی در خطر باشد از باب وظیفه «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» بر همگان لازم است که در جهت حفظ این قانون اهم از وظیفه اولیه خود که همان عدم جواز تفحص و تجسس است عبور نمایند.

وی سپس به ذکر مواردی از مصادیقی که در زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) اتفاق افتاده و یا دستوری در این خصوص صادر گردیده پرداخته و این موارد را دلایلی برای وجود ارسال جاسوسان بر اطراف مملکت اسلامی شمرده است»^۱

۱. محمد هادی معرفت، تعلیق و تحقیق حول کتاب القضاء، ضمیمه کتاب آغاضیاء، ص ۳۵۷.

بنابر آنچه بیان شد می‌توان گفت که حکم هریک از موارد فوق متفاوت بوده و همه اقسام فوق مصداق تحقیق و تفحص و یا به عبارتی تجسس نمی‌گردند.

در مجموع شاید بتوان در میان اقوال گذشته بهترین قول را فرمایش مرحوم آیه‌الله معرفت رحمته الله در کتاب قضا دانست، چون ایشان با فرق گذاری بین وظایف اشخاص و دولت‌ها به تفصیل در خصوص حکم شرعی این موضوع پرداخته و از کلی گویی و اکتفا به بیان معنای لغوی واژه‌ها بسنده نکرده است.

بنابراین می‌توان گفت که در مورد حکم شرعی موضوع مورد اشاره، باید قایل به تفصیل شده و یک بخش را در خصوص وظایف انسان‌ها با هم برشمرده و قسم دیگر را به وظایف دول و ... اختصاص داد.

فصل دوم: اصل اولیه در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی

مثبت نگری از اصول اخلاقی و هنجاری اسلام است. آموزه‌های قرآنی بر این مطلب تأکید می‌ورزند که جامعه ایمانی متشکل از افرادی است که در امور خویش نه تنها مثبت و شایسته عمل می‌کنند بلکه درباره افراد دیگر جامعه نیز نگاهی مثبت داشته و اعمال و افکار آنان را بر امور هنجاری بار می‌کنند.

جامعه ای که افرادش به مسائل و رخداد های فردی و اجتماعی با نگاهی مثبت می‌نگرد، از امنیت بسیار بالایی برخوردار خواهد بود.

در اسلام نیز قواعد فقهی چندی برای این موضوع وضع و تبیین شده تا مسئله مثبت نگری از جهات فقهی، افزون بر جهات عقلی و اخلاقی و عرفی تقویت شود.

در همین راستا و از جمله قواعد و اصولی که به طور مشترک راجع به اشخاص حقیقی و حقوقی جاری می‌باشد، اصل صحت است؛ که به اختصار به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت:

گفتار اول: نقد قول‌ها

از آن جایی که تشکیل حکومت اسلامی به جزء مدت کوتاهی از زمان ص صورت عینی و خارجی، و به ویژه با نظارت و مدیریت مستقیم علمای دین کاملاً مشهود و مدت داری نداشته است؛ متأسفانه این مهم به صورت امر د آمده به طوری که در فقه اسلامی خصوصاً شیعی می‌توان آن را حس کرد.

کمی مباحث مربوط به اختیارات حکومت و کارگزاران، نپرداختن به لواز ... از جمله اموری است که به تبع آن بحث از «تفحص و تحقیق» را هم در بر همان طور که در آرای فقهای عظام دیده می‌شود، تقریباً همگی عا فقط به ذکر حکم کلی و اولیه این بحث اشاره نموده و از احکام ثانویه و آن سخنی به میان نیاورده‌اند. و بیشتر به توضیح شرح اللفظی و اصطلاح پرداخته و یا حداکثر در ضمن بیان موضوع به ذکر احادیثی نیز اقدام نمود از میان تعاریفی که یادآور شدیم، علاوه بر اشکال فوق می‌توان به اشکالاتی بیان کلی بدون ذکر حکم شرعی، عدم تعریف واضح واژگان، آورد روایات و دوری آنان از مقام بحث که در قسمت قبلی (بررسی و نقد روایات گردید و... اشاره کرد. بنا بر این، رابطه هتک سر و تحقیق و تفحص خصوص من وجه می‌باشد بدین بیان که:

الف. هتک سر هست ولی تحقیق و تفحص نیست مانند: موردی که تجسس کردن بر عیب و سر شخصی دست پیدا کرده و اکنون در مقام بیان آن؛ ب. تحقیق و تفحص هست ولی هتک سر نیست مانند: موردی که ش شخصی افراد جست‌وجو کرده ولی به افشای آن اقدامی نکند.

ج. هم هتک سر و هم تحقیق و تفحص باشد مانند: موردی که شخص تفحص به لایه‌های پوشیده اشخاص دست پیدا کرده و بعد هم به اظهار

اصل صحت:

هر عمل (اعم از حقوقی و غیر حقوقی و اعم از ترک و فعل) که در آن، فرض صحت و فساد توان کرد محمول بوجه صحیح است تا فساد آن روشن گردد، ... اصالة الصحة در ایقاعات و اقرار و شهادت و تصرفات مردم به هر صورت، حتی استعمال الفاظ، در تعریف مزبور می‌گنجد.^۱

اگر عملی از کسی سرزد و شما در درستی آن شک داشتید، با اجرای این قاعده باید عمل او را حمل بر صحت کنید، و تمام آثار عمل صحیح را بر آن بار کنید، اعم از این که آن عمل عمل عبادی باشد مانند: نماز، یا غیر عبادی باشد مثل: عقود و ایقاعات.^۲

ادله اصالة الصحة:

۱. قرآن کریم:

«قولوا للناس حسنة»^۳

کافی در تفسیر آیه «قولوا للناس حسنة» امام می‌فرماید:
درباره مردم غیر از خیر و خوبی نگویید تا به واقع علم پیدا کنید.^۴ همان گونه که خداوند می‌فرماید: همانا برخی از گمان‌ها گناه است.^۵

۲. روایات:

از روایات کثیره ای که در این باب وارد شده است می‌توان به روایتی از امام علی علیه السلام

۱. محمد جعفر لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۸۶.

۳. بقره، آیه ۸۳.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۱۰.

۵. حجرات، آیه ۱۲: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ».

اشاره کرد:

ضَعَّ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَلَا تَنْظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَخِيلًا...^۱

کار برادرت را حمل بر خوبی کن تا دلیل بر خلاف بیایی و اگر حرفی را از او شنیدی حمل بر بدی نکن مادامی که محمل خوب دارد.

از پیامبر اکرم و امام علی علیه السلام روایت شده است:

اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْرًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْرًا فَالْتِمِسْ لَهُ عُذْرًا^۲

برای گفتار و کرداری که از برادرت سر می زند، عذری بجوی و اگر نیافتی، عذری بتراش.

و از این دسته روایات کثیره در مورد حمل بر صحت افعال و اعمال اشخاص حقیقی و حقوقی وجود دارد که به همین مقدار بسنده می کنیم.

۳. اجماع:

اجماع فتوایی و عملی بر حجیت قاعده مذکور اقامه شده است، مثلاً اگر بین دو نفر در مورد صحت و فساد عملی اختلاف افتد همه علمای قایل به تقدیم قول کسی هستند که مدعی صحت است. شیخ مرتضی انصاری^۳ و مرحوم نائینی^۴ می گویند: شکی نیست که فی الجمله چنین اجماعی وجود دارد.^۵

۱. علامه مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۸۷.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۲۰۰.

۳. شیخ مرتضی انصاری، *فرائد الاصول*، ص ۴۱۴.

۴. همان، ج ۴، ص ۶۵۴.

۵. و هی فی الجمله من الاصول المجمع علیها فتوی و عملاً بین المسلمین.

۴. عقل:

عقل می‌گوید: اگر قاعده «ید» را جاری ندانیم اختلال در بازار مسلمین ایجاد می‌شود. مفهوم آن این است که هر عملی را که موجب اختلاف در بازار مسلمین شود نباید مرتکب شد. تردید اگر در مورد خرید و فروش‌ها و معاملات اصالت الصحه را جاری ندانیم و حمل بر صحت نکنیم، نظام اجتماعی مختل خواهد شد و حقوق افراد پایمال می‌گردد، پس عموم تعلیل اشاره به حکم «عقل» است.

بنابراین لازم است افعال اشخاص مسلمان از جهت غرض و فعل حمل بر صحت گردد.

۵. سیره:

سیره عملی مسلمین بر این است که اعمال دیگران را حمل بر صحت کرده، و آثار عمل صحیح را بر آن بار کنند و در واقع نه تنها مسلمین بلکه تمام عقلای عالم چنین سیره ای دارند.^۱

بنابراین یکی از اصول اولیه ای که در مورد اعمال و رفتار اشخاص حقیقی و حقوقی وجود دارد اصل صحت و حمل افعال صادره از آن‌ها بر وجه صحیح است، لذا همان طوری که در تاسیس اصل هم گفتیم مادامی که احتمال صحت اعمال و رفتار اشخاص متصور باشد باید حمل بر وجه صحیح کرد و به همین دلیل نمی‌توان به بهانه‌های واهی در حیطه شخصی افراد نفوذ کرد.

با توجه به جریان اصل صحت و برائت در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی و از طرف دیگر همراهی این اصول با اصل اولیه عدم جواز تحقیق و تفحص در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی به این نتیجه می‌رسیم که ابتدائاً و با وجود این، اصول

۱. عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۸۶.

نمی‌توان به مجرد سوء ظن به اشخاص اقدام به تحقیق و تفحص از آن‌ها کرد.

گفتار سوم: اصل ثانویه در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی

از آنچه بیان گردید می‌توان نتیجه گرفت: اصل اولیه در رابطه با اشخاص حقیقی و حقوقی عدم جواز تحقیق و تفحص بوده مادامی که عنوان ثانویه ای عارض نگردد؛ اما با توجه به این اصل کلی که در هر حکم کلی مواردی وجود دارد که از تحت این قانون عام خارج گردیده^۱ و یا تخصصاً از محل نزاع خارج است لذا در این مقام به دنبال تاسیس اصل ثانویه و بیان موارد خاص خواهیم بود.

همان طور که در ابتدای بحث بدان اشاره گردید یکی از اموری که در جواز و یا عدم جواز و حتی در تحدید معانی لغوی الفاظی همچون «تجسس» و ... مورد اهمیت قرار دارد، بحث از انگیزه‌های ممکن و یا موجود در مورد بررسی و پی‌گیری اموری همانند: مسائل درونی و مخفی، شناسایی عیوب اشخاص و می‌باشد، لذا جا دارد در این جا به اهداف ممکن در خصوص تحقیق و تفحص از اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخته و از همین منظر به موارد مستثنا منه از اصل اولیه ممنوعیت بپردازیم.

به طور کلی و با توجه به حصر انگیزه‌های ممکن جهت تحقیق و تفحص در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی و جریان احکام شرعی جواز و عدم جواز، می‌توان قاعده کلی این فعالیت را با توجه به آیات و روایات موجود در مقام بحث این چنین مشخص نمود.

تحقیق و تفحص از اشخاص حقیقی و حقوقی با انگیزه‌ها و به تبع آن، احکام حاصله زیر امکان پذیر می‌باشد:

۱. و ما من عام الا وقد خص.

الف. به صرف آگاهی از احوال اشخاص و بدون انگیزه عقلایی انجام شود.

با توجه به آیات و روایات ناهیه و اصل اولیه که بیان شد، شکی در حرمت این قسم وجود ندارد. گفتنی است با توجه به نبود انگیزه عقلایی و عدم اهمیت و توجه به حکم شرعی برای فاعلین این قسم و خروج تخصصی آن از مقام بحث به ذکر احکام دیگر فروض خواهیم پرداخت.

ب. با نیتی فاسد چون هتک حرمت مومن، پراکندن فحشا، آزدن مومنان و ... انجام گردد.

از مجموع آیات و روایات مورد اشاره، می‌توان استفاده کرد که این قسم، از مصادیق بارز ادله حرمت می‌باشند.

ج. با قصد و انگیزه ای سالم صورت پذیرد؛ که این خود به دو قسم منشعب می‌گردد:

۱. غرض و هدفی لازم و ضروری مانند موارد ذیل در میان باشد:

- حفظ مصالح عمومی نظام؛

- شناسایی دشمن مسلمانان و جلوگیری از رخنه کافران و منافقان؛

- آگاهی از چگونگی کارکرد کارگزاران حکومتی و بررسی گزارش‌های واصله در مورد

آنان.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد و با توجه به ادله لزوم حفظ بیضه اسلام در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی و اهمیت حفظ و پاسداری از کیان نظام اسلامی و تخصیص این بخش از تحت عمومات حرمت و هم‌چنین سیره پیشوایان دینی در خصوص کارگزاران حکومتی و غیره، این قسم از تحقیق و تفحص با توجه به اهمیت و اهتمام شارع مقدس به متعلق و مجرای آن از موارد جواز بالمعنی الاعم و واجب تحقیق و تفحص با توجه به موارد لزوم جریان آن می‌باشد، لذا می‌توان مدعی شد که این قسم از تحقیق و تفحص «تخصّصاً» از موضوع ادله ناهیه «حرمت تحقیق و تجسس» خارج بوده و شاید

بتوان با ادله شرعی حکم به وجوب آن به عنوان حکم اولیه داد.

۲. هدفی راجح و با ارزش از قبیل:

- سنجش آرا و افکار عمومی؛

- ارزیابی کارگزاران حکومتی؛

- شناسایی افراد مسمند و گرفتار؛

یافتن افراد صلاحیت دار برای اعطا مناصب شایسته به آنان و ... در میان باشد.

این بخش از تحقیق و تفحص به جهت مصالحی که در آن برای حکومت اسلامی ایجاد می‌گردد و تخصیص این بخش از تحت قواعد عام حرمت جاری در این مقام خارج بوده و با توجه به شدت نیاز حکومت اسلامی بدان مشمول دیگر احکام جواز بالعمنی الاعم خواهد شد.

احکام تحقیق و تفحص در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی بدین شرح است:

الف . عدم جواز یا حرمت

۱. به صرف آگاهی از احوال اشخاص و بدون انگیزه عقلایی انجام شود؛

۲. با نیتی فاسد چون هتک حرمت مومن، پراکندن فحشا، آزردن مومنان و ...

انجام گردد.

ب . جواز بالعمنی الاعم

۱. وجوب: غرض و هدفی لازم و ضروری مانند موارد ذیل در میان باشد:

▪ حفظ مصالح عمومی نظام؛

▪ شناسایی دشمن مسلمانان و جلوگیری از رخنه کافران و منافقان؛

▪ آگاهی از چگونگی کارکرد کارگزاران حکومتی و بررسی گزارش های واصله

در مورد آنان.

۲. مباح (جایز): هدفی راجح و با ارزش در میان باشد؛ از قبیل:

- سنجش آرا و افکار عمومی؛
- ارزیابی کارگزاران حکومتی؛
- شناسایی افراد مسمند و گرفتار؛
- یافتن افراد صلاحیت دار برای اعطای مناصب شایسته به آنان و

فصل دوم: موارد تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

- مبحث اول: تحقیق و تفحص در پندار
- مبحث دوم: تحقیق و تفحص در گفتار
- مبحث سوم: تحقیق و تفحص رفتار

مبحث اول: تحقیق و تفحص در پندار

«پندار» در لغت به معنای اندیشه، گمان، خیال، تصور و... استعمال گردیده است.^۱ تحقیق و تفحص در اندیشه و پندار اشخاص که تحت عنوان تفتیش عقاید از آن نام می‌برند قدمتی دیرینه دارد، در سال ۱۴۷۸ میلادی در اسپانیا به وسیله پادشاهان کاتولیک اسپانیا (= فردیناند و ایزابل) دادگاه‌هایی به راه انداخته شد تا یهودیان و دیگر کسان را که به ظاهر مسیحی شده بودند مورد تعقیب قرار دهند و از این رهگذر آزادی عقاید دینی مردم را مخدوش می‌کردند.^۲

البته کشور ایران نیز در زمان خلفای عباسی از اثرات منفی این امر بی بهره نبوده و عده ای از علمای شیعی و اهل سنت در این دادگاه‌ها مورد محاکمه قرار گرفته‌اند.^۳ از همین رو، تحقیق و تفحص در عقاید اشخاص حقیقی و حقوقی که از آن به «تفتیش عقاید» هم تعبیر می‌شود دارای مخالفان بسیاری بوده است؛ به طوری که مخالفان امروزی آن هر نوع مصاحبه ای را هم تفتیش عقاید می‌دانند.

۱. فرونگ عمید، ذیل مدخل «پندار».

۲. محمد جعفر لنگرودی، مبسوط در زمینه‌ی حقوق، ج ۲، ص ۱۳۶۲.

۳. همان.

شاید بتوان گفت که تفتیش عقاید، مصداقی از تجسس است که به صراحت آیات و روایات، ممنوع اعلام شده است.

احکام تحقیق و تفحص در پندار

همان طور که قبلاً بیان شد؛ اصل اولیه در مورد اشخاص، عدم جواز تجسس در کلیه شئون آنان است که این اطلاق، شامل تجسس در پندار و عقاید آنان نیز می‌گردد.

وجود و لزوم اجرای اصولی همچون «أصالة الصّحة في عقائد المسلم» و همچنین اصل عدم جواز تجسس در مورد اشخاص خصوصاً مؤمنین از جمله دلایل و مستندات است که در نگاه اولیه، دست افراد را از ورود به عرصه فکر و اندیشه اشخاص کوتاه می‌کند. از همین رو به ذکر عبارات‌هایی از کتاب‌های فقهی بسنده می‌کنیم.

در رسالة في قاعدة حمل فعل المسلم على الصحة آمده است:

«المرحلة الرابعة في إجراء أصالة الصّحة في عقائد المسلم ممّا يرجع إلى إسلامه وإيمانه وما يتبعهما ممّا له مدخل في أصل الدين والمذهب، والنظر في ذلك تارة في أصل العقيدة، وأخرى في مدرکها، فإذا شكّ في فساد أصل العقيدة أو في كونها مأخوذة عن مدرک فاسد، فلا إشكال في جریان أصل الصّحة على كلا التقديرين لعین ما تقدّم من الأدلة، بل الإجماع الضروري قائم هنا، وقيام السيرة فيه أظهر وأوضح، ولذا ترى المسلمين في جميع الأعصار والأصوار لا يقدمون على تفتیش عقائد مفتيهم وأئمة جماعاتهم وشهودهم، بل يبنون على تقليد کلّ من لم يعلم منه فساد العقيدة ولم يظهر منه ما ينافي الإيمان و على الاقتداء به ونحوه ممّا هو کالمذكورات مشروط بالإيمان، بل هو معلوم من سيرة النبي صلی الله عليه وآله والأئمة المعصومين سلام الله عليهم أجمعين

من الاكتفاء في أخذ الإيمان بمجرد الإقرار بالشهادتين، من دون تفتيش عن مواطاة ذلك الاعتقاد، ولا عن كونه عن صميم القلب، بل لزوم الاختلال فيه، لولا البناء على الأصل أكثر وأشد، كما هو واضح.^۱

۲. آیه اله مشکینی رحمته الله نیز می نویسد:

أن مقتضى القاعدة الأولية حرمة تفحص المسلم وتجسسه عن أسرار أخيه المسلم وخفايا أموره الفردية والعائلية، اعني خفايا عيوبه في عقائده وأخلاقه وأعماله، بعد قيام الحجة على إسلامه وإيمانه كما ان مقتضى القاعدة حرمة إذاعتها وإشاعتها بعد الاطلاع عليها.^۲

در ادامه مطلب به بیان «اصل ثانویه» در این خصوص پرداخته و می فرماید:

ثم أن ما ذكر هو في تجسس المسلمين والمؤمنين بعضهم عن بعض، وهنا مصداق له سائغ أو واجب بل قد يكون من أهم الواجبات، وهو ما يأمر به، ولي أمر المسلمين ويتصدى به ولاية الحكومة الإسلامية أسسوا لتصديده والقيام به دائرة مستقلة تنشعب من شجرة الولاية العامة، سموها بوزارة الأمن والاستخبارات.^۳

اصل بیست و سوم قانون اساسی مقرر می دارد:

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده

ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»^۴

۱. سید علی موسوی قزوینی، رساله فی قاعدة حمل فعل المسلم على الصحة، ص ۲۹۰.

۲. علی مشکینی، مصطلحات فقه، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۲۹.

۴. حسین صادقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۱.

مبحث دوم: تحقیق و تفحص در گفتار

«گفتار» به معنای سخن گفتن و سخن^۱، یکی از ویژگی‌هایی انسان است که باعث تمایز او از دیگر مخلوقات الهی شده است. این توان و استعداد، نشئت گرفته از همان قدرت تفکر آدمی است.

در واقع انسان با قدرت بیانی که خداوند در اختیار او قرار داده با دیگر افراد بشر ارتباط برقرار می‌کند و از این قدرت خدادادی برای بیان مقاصد و نیز بروز مکنونات قلبی خود کمک می‌گیرد.

اهمیت گفتار و سخن - زبان - به حدی است که در کلام پیشوایان دینی، میزان انسان و وسیله سنجش اوست؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اللِّسَانُ مِيزَانُ الْإِنْسَانِ.^۲

در جای دیگری می‌فرماید:

تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛^۳

۱. فرهنگ عمید، مدخل «گفتار».

۲. غرر الحکم، ح ۱۲۸۲.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۳۵.

سخن گویند، تا شناخته شوید؛ زیرا آدمی در زیر زبان خود، پنهان است.

یکی از راه‌های شناخت اشخاص، تحقیق و تفحص در گفتار آن‌هاست، گاهی حتی تنها راه همین است. از این موهبت الهی جهت شناسایی و دسترسی به مکنونات انسان‌ها که شامل نقشه‌ها و طرح‌هایی است که گاه تا زمان اجرایی شدن آن، هیچ کس از آن اطلاع نخواهد داشت می‌توان از این شیوه کمک گرفت. استفاده از روش‌هایی مانند: مصاحبه، بازجویی، زیرپاکشی، تخلیه اطلاعاتی، استراق مکالمات و ... از دیگر روش‌های مرسوم است که می‌توان در جهت شناسایی احوال اشخاص حقیقی و حقوقی بدان تمسک جست.

احکام تحقیق و تفحص در گفتار

برخی فقها درباره حکم شرعی تحقیق و تفحص در گفتار دیگران فرموده‌اند:

أن مقتضى القاعدة الأولية حرمة تفحص المسلم وتجسسه عن أسرار أخيه المسلم وخفايا أموره الفردية والعائلية، أعني خفايا عيوبه في عقائده وأخلاقه وأعماله، بعد قيام الحجة على إسلامه وإيمانه كما أن مقتضى القاعدة حرمة إذاعتها وإشاعتها بعد الاطلاع عليها مصداق له سائغ أو واجب بل قد يكون من أهم الواجبات، وهو ما يأمر به. ولي أمر المسلمين ويتصدى به ولاية الحكومة الإسلامية أسسوا لتصديده والقيام به دائرة مستقلة تنشعب من شجرة الولاية العامة، سموها بوزارة الأمن والاستخبارات.^۱

البته این حکم ناظر به اصل اولیه بوده و لکن این مسئله بنابر عناوین ثانویه از قبیل:

۱. علی مشکینی، مصطلحات فقه، ص ۱۲۸.

لزوم حفظ نظام و ... مشمول حکم جواز و یا حتی وجوب می‌گردد.

اصل بیست و چهارم قانون اساسی مقرر می‌کند:

«نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا

حقوق عمومی باشند»^۱

۱. حسین صادقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۱.

مبحث سوم: تحقیق و تفحص رفتار

«رفتار» در لغت به معنای روش، طرز حرکت، طرز عمل آمده است.^۱

در متون دینی و اسلامی هر جا که سخن از ایمان و اعتقاد قلبی هست در کنار آن سخن و بحث از عمل صالح و التزام عملی وجود دارد. آیات زیادی از قرآن کریم و احادیث فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام گویای این سخن است.

در واقع ما انسان‌ها با استفاده از آموخته‌هایمان در عرصه‌های مختلف، دست به یک سری اقدامات می‌زنیم که در اصل رفتارها و حالت‌های انسان، نشانه‌ای از آموزه‌های اوست.

امروزه در سراسر جهان، افرادی وجود دارند که با بررسی رفتار انسان‌ها در فاصله‌ای از زمان، قادر به بیان کوچک‌ترین روحیات اشخاص مورد مطالعه‌شان هستند.

هر رفتاری که از انسان سر می‌زند رابطه‌ای با مکنونات وجودی او دارد. در دین مبین اسلام، و خصوصاً در مباحث اخلاقی، علاوه بر دقت در نیت و پالایش اغراض به حسن

۱. فرهنگ عمید، مدخل «رفتار».

اجرائی آن و یا به عبارت دیگر به حسن فعلی هم اهمیت داده شده است. از همین روست که می‌توان با بررسی ودقت در افراد جامعه به شناخت روحیات و شخصیت افراد پی برد.

در احادیث فراوانی ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری اصناف مختلف بیان شده که بیان نشانه‌های افراد متقی و مومن، مخلص، شیعه، عادل، عاقل و ... و در جهت منفی نشانه‌های منافق، نادان، ریا کار، دروغگو و ... گردیده است.

از مجموع موارد فوق می‌توان فهمید که با شناخت ویژگی گروه‌های مختلف شخصیتی و راه‌های شناخت آن می‌توان به راحتی در امور اجتماعی از افراد واجد شرایط استفاده جست و از مشکلات و موانعی که از ناحیه افراد غیر به وجود می‌آید احتراز کرد. برای تحقیق و تفحص از رفتار اشخاص حقیقی و حقوقی، علاوه بر زیر نظر گرفتن حرکات و سکنات آنان توسط وسایل و تجهیزاتی از قبیل: دوربین و ... از روش‌های دیگری مانند: گشت و شناسایی، کمین و دیده بانی، تعقیب و مراقبت و دیگر روش‌ها استفاده کرد.^۱

احکام تحقیق و تفحص در رفتار

تحقیق و تفحص در مورد رفتار اشخاص حقیقی و حقوقی نیز مشمول اطلاعات ناهیه از تفحص و تجسس از اشخاص گردیده مگر این که با طرح عناوین ثانویه ای مانند: ادله لزوم حفظ نظام و مواردی که در شرع و یا قانون بدان تصریح گردیده است.

اصل سی و هفتم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که

۱. علی احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۱۳۷-۱۶۵.

جرم او در دادگاه صالح ثابت شود»^۱

انسانها در جامعه اسلامی حقوق و آزادی‌هایی دارند و این حقوق و آزادی‌ها به نحوی است که دیگران، از جمله اشخاص و حکومت‌ها، نمی‌توانند آن‌ها را تحدید یا سلب کند مگر با اصول و قانون‌های پذیرفته شده.

بنابر آنچه بیان گردید؛ و با توجه به این که انسان‌ها بالاصاله و بر اساس اصول پذیرفته شده از قبیل: اصاله الاباحه، اصاله البرائت و ... در رفتار خود آزاد بوده و از هرگونه تعقیب و یا مجازات معاف می‌باشند و از آن‌جا که تحقیق و تفحص نوعی تحدید برای این آزادی‌ها به شمار می‌رود لذا همان‌طور که اشاره گردید بر اساس شرع و قانون اساسی همه اشخاص به حکم اولیه ممنوع از تحقیق و تفحص در رابطه با اشخاص حقیقی و حقوقی بوده و اطلاق این نهی (شرعی و قانونی) شامل ممنوعیت در تمامی عرصه‌های زندگی اشخاص می‌باشد مگر مواردی را که شرع و یا قانون مجاز اعلام داشته است.

گفتنی است که امنیت اشخاص در تمامی شئون خویش محترم و حائز اهمیت بوده ولی در تعارض و یا تزامن با امنیت جامعه اسلامی، اصل بر حاکمیت ادله حفظ نظام و حکومت می‌باشد.

۱. حسین صادقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۵.

فصل سوم: محدوده تحقیق و تفحص در احوال اشخاص حقیقی و حقوقی

- مبحث اول: احترام به حیثیت افراد
- مبحث دوم: موارد تعارض حیثیت افراد و لزوم تحقیق و تفحص

مبحث اول: احترام به حیثیت افراد

«حیثیت» در لغت به معنای جهت، اعتبار و آبرو ذکر گردیده است.^۱

اهتمام شارع مقدس به عرض و آبروی افراد جامعه از جمله اموری است که با اندک توجهی در متون دینی قابل دسترسی است. در بیان اهمیت این موضوع و در باب تشویق به آبروداری، روایات زیادی آمده است، برای نمونه، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَبْخَلُ النَّاسِ بِعَرْضِهِ، أَسْخَاهُمْ بِعَرْضِهِ؛^۲

بخیل ترین مردم در مال خویش، بخشنده ترین آنهاست در آبرو و حیثیت خویش.

در جای دیگری می‌فرمایند:

أَفْضَلُ الْغِنَى مَا صِينَ بِهِ الْعَرَضُ؛^۳

بهترین ثروت، آن است که مایه حفظ آبرو شود.

۱. فرمینگ عمید، مدخل «حیثیت».

۲. غررالحکم، ح ۳۱۹۰.

۳. همان، ح ۳۰۳۸.

درباره ثواب خودداری از لطمه زدن به حیثیت مسلمانان امام سجاد علیه السلام می فرماید:

مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ أَقَالَهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَثْرَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

هرکه از لطمه زدن به آبروی مسلمانان خودداری کند، خداوند عز و جل روز قیامت از لغزش او درگذرد.

اهتمام شارع مقدس به حیثیت افراد به قدری زیاد است که علاوه بر دستور به خودداری از لطمه زدن به حیثیت افراد مسلمان پا را فراتر نهاده و در بیان اهمیت و ثواب دفاع از آبروی برادر دینی فرموده است:

مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکس از آبروی برادر خود دفاع کند، این کار حجابی میان او و آتش باشد.

درجای دیگر فرمودند:

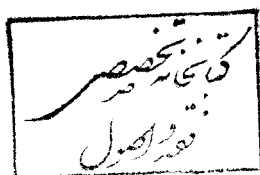
مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ^۳

هرکه از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند؛ البته بهشت بر او واجب آید.

گفتار اول: فقه و احترام به حیثیت افراد

علاوه بر کتاب های روایی در متون فقهی هم مطالب مهمی در همین زمینه وجود دارد که با واژه های از قبیل: «اهل»، «حریم» و «عرض» از آن یاد شده است.

اهمیت آبرو و عرض، مال و عمل شخص مومن به قدری در پیشگاه فقیهان محترم و با ارزش بوده که با استفاده از آیات و روایات اقدام به تاسیس قاعده ای فقهی به نام



۱. صحیفه امام رضا علیه السلام، ص ۸۵.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۹۲.

«قاعده احترام مال مسلم»^۱ در همین خصوص کرده‌اند که از اهم قواعد فقهی کاربردی در باب‌های مختلف فقه به شمار می‌آید.

الف. شهید ثانی رحمته الله می‌نویسد:

والأقوى وجوب الدفع عن النفس والحريم مع الإمكان؛^۲

اهمیت عرض مومن در متون فقهی تا جایی است که فقیه بزرگوار کاشف الغطاء رحمته الله در بیان مسائل حج می‌فرمایند:

ولو افتقر في المسير إلى القتال، وإطمأن بالسلامة، وجب عليه السيرة
المقاتلة، ... ولو خاف من العدو بسبب سفره أن يقتل مؤمناً أو يهتك عرض
مؤمن، سقط الوجوب...؛^۳

اگر در مسیر سفر به حج احتیاج به جنگ کردن باشد و انسان اطمینان به
سالم رسیدن داشته باشد واجب است که این راه و مسیر را برود و در راه هم
جنگ نماید.

وی در ادامه می‌فرماید:

ولی اگر ترس از دشمن بدین صورت باشد که در سفر مومنی کشته شود یا
عرض و آبروی او مورد هتک قرار گیرد حج از او ساقط است.

ب. علامه مامقانی رحمته الله در باب غیبت و در بیان مراد از مومن می‌فرماید:

بالجملة عموم أدلة الغيبة وخصوص ذكر المسلم يدل على التحريم (مطلقاً) و
ان عرض المسلم كدمه وماله فكما لا يجوز أخذ مال المخالف وقتله لا يجوز
تناول عرضه الذي هو الغيبة؛^۴

۱. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. شهید الثانی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۵، ص ۵۰.

۳. شیخ جعفر کاشف الغطاء، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، ج ۴، ص ۴۸۷.

۴. مامقانی، غایة الآمال في شرح کتاب المكاسب، ج ۱، ص ۱۱۱.

... و همانا عرض و آبروی مسلمان مثل خورش و مالش است و همان طور که نمی شود مالش و جانش را به زور (با مخالفتش) گرفت همچنان نمی شود و جایز نیست دست رساندن (خوردن و از بین بردن) آبرویش (خوردنی و از بین بردنی که با غیبت صورت می گیرد).

ج. امام خمینی رحمته الله علیه در بیان حکم تقیه زمانی که ترسی از عرض و آبرو یا مال مومنی باشد می فرماید:

الظاهر عدم جواز التمسك له بمطلقات أدلة التقيّة، لأنّ عنوانها غير صادق ظاهراً إلا على الخوف على ما يتعلّق بالمتقي من النفس والعرض والمال، سواء كان منه أو ممّن يتعلّق به الذي بمنزله...^۱

ظاهر عدم جواز تمسک به مطلقات ادله تقیه (جواز انجام مقدمات حرام در تقیه اکراهیه و اضطراریه) است زیرا این جا عنوان تقیه اکراهیه و اضطراریه صادق نیست مگر این که ترس بر آنچه که متعلق است به شخص متقی که شامل جان، عرض و آبرو و مالش است خواه مال خودش باشد و یا برای شخصی باشد که به منزله شخص متقی است.

د. آیه اله تبریزی رحمته الله علیه در باب غیبت می فرماید:

أنه لا يجوز إظهار ما فيه نقص عرض المؤمن وسقوطه عن أعين الناس؛^۲

همانا جایز نیست بیان آن چیزی که باعث کاسته شدن آبروی مومن و افتادن آن از جلوی چشم مردم باشد (منظور تنزل موقعیت اجتماعی است) در روایات و متون فقهی عبارت هایی هست که حتی کاسته شدن از آبروی مومن نیز امری نارواست چه رسد که باعث از بین رفتن آبروی مسلمان و مومنی گردد. لذا با توجه

۱. امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. جواد تبریزی، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۹۲.

به مطالب عرضه شده هرگونه لطمه زدن به آبرو و عرض شخص مسلمان جایز نبوده و حرام به شمار می آید.

گفتار دوم: احترام به حیثیت افراد از دیدگاه حقوق

بند اول . قانون اساسی و احترام به حیثیت افراد:

در اصل ۲۲ قانون اساسی آمده است:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند»^۱

همچنین اصل ۳۹ مقرر می دارد:

«هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید

شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است»

از اصول فوق به راحتی میزان اهتمام قانون گذار، به وجوب رعایت و صیانت از حیثیت افراد را متوجه شد؛ زیرا وی حتی تعرض به حیثیت شخصی که با انجام دادن فعل منافی قانون موجبات تعرض به بخشی از آبرو و حیثیت خود را فراهم ساخته، بدین معنا که با دستگیری و بازداشت لااقل صدمه ای به حیثیت وی وارد می گردد را ایجاد نموده ولی قانون گذار دستور به حفظ و صیانت از آبروی وی را صادر می نماید.

بند دوم . قانون مجازات اسلامی و احترام به حیثیت افراد:

الف . ماده ۶۸۹ ق.م.ا

هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضای یا

۱. حسین صادقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۱.

بدون امضای اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود.^۱

ب. ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، در ارتباط با اعاده حیثیت می‌گوید:

«کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیانهای مادی و معنوی خود را بخواهد، هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل: الزام به عذر خواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.^۲

ج. ماده ۵۸ ق.م.ا.

هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.^۳

۱. هوشنگ ناصرزاده، قانون مجازات اسلامی، ص ۱۶۴.

۲. ایرج گلدوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۳ ۴ ۲)، ص ۳۹۰.

۳. هوشنگ ناصرزاده، قانون مجازات اسلامی، ص ۲۴.

مبحث دوم: موارد تعارض حیثیت افراد و لزوم تحقیق و تفحص

اگرچه در شرع و قانون دستورهای موکدی در مورد حفظ و صیانت از عرض، آبرو و حیثیت افراد صادر گردیده و این امر به جد مورد تأکید آنان می باشد، ولی در جای جای این بیانات مواردی وجود دارد که این کلی را تخصیص زده و دستور به انجام اعمالی را داده که با دستورهای کلی قبلی در تعارض و تراحم می باشد.

لزوم بازرسی، بازداشت، اجرای امور کیفری در ملا عام و دیگر امور مشابه مواردی است که شارع و قانون گذار با علم به ریخته شدن قسمتی از وجه عمومی و اجتماعی اشخاص دستورهایی را در این زمینه صادر نموده و حتی بر لزوم اجرای آن نیز تأکید ورزیده در تعارض می باشد.

التزام به لوازم تحقیق و تفحص از قبیل: ورود به حریم خصوصی افراد حقیقی و حقوقی، بازرسی از اشخاص و مراسلات آنان، مراقبت از مکالمات و ترددها و مواردی است که با احترام به حیثیت افراد و لزوم صیانت از آن در تعارض می باشد. لذا ما در این نوشتار به دنبال بیان موارد مجاز و عوامل موجه برای این مهم خواهیم بود.

گفتار اول: عوامل موجه تحقیق و تفحص

همان طور که قبلاً بیان شد عوامل موجه جرم اوضاع و احوال خاصی هستند که موجب زایل شدن وصف قانونی یک فعل ارادی ضد اجتماعی می‌گردند، به نحوی که با وجود آن اوضاع و احوال فعل مزبور در جهت اعمال یک حق و یا انجام یک تکلیف تلقی و فقدان آن اوضاع و احوال موجب احراز و تحقق جرم می‌گردد.

بدین ترتیب در مورد عوامل موجه جرم، قانون‌گذار اعمالی را که در شرایط عادی جرم می‌شناسد خود با تصویب متن قانونی دیگر، تحت شرایط و اوضاع و احوال خاص جرم ندانسته و مجازات نمی‌کند در واقع با زایل کردن اثر عنصر قانونی، اعمال مجرمانه را موجه می‌شناسد.

بند اول. حکم قانون و آمر قانونی:

الف. برابر بند ۱ ماده ۵۶ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۷۰ یکی از اعمالی که برای آن‌ها مجازات مقرر شده و جرم محسوب نمی‌گردد، مربوط به وقتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد.

حکم قانونی و آمر قانونی همان طور که رفتار ضابطین دادگستری را در مورد جلب اشخاص با وجود حکم جلب و ورود به منزل اشخاص یا اخذ نمایندگی صادره از طرف مقامات قضایی (دادستان و بازپرس) موجه، قانونی و مشروع می‌سازد؛ به همان نحو فعل مأمور اجرای اعدام، یا عملیات سربازی را که در میدان جنگ موجب تخریب و کشته شدن و مجروح شدن دشمن می‌گردد؛ موجه، قانونی و مشروع می‌سازد. این قبیل اعمالی که ماهیتاً دستگیری و توقیف و هتک حرمت منزل اشخاص، تخریب و قتل و جرح را به دنبال دارد و در شرایط عادی جرم است بنا به امر آمر قانونی و در مواردی حکم قانون خصوصیت و وصف مجرمانه را در اجرای قانون از دست داده و مجاز و مشروع و حتی

الزام آور می‌گردد.^۱

درباره بحث تحقیق و تفحص نیز مواردی را قانون‌گذار معین نموده که با اجازه وی و در حیطه اختیارات واصله می‌توان با اقدامات قانونی لازمه به امر تحقیق و تفحص پرداخت که بعضاً به بعضی از این موارد به اختصار اشاره خواهیم کرد.

ب. در اصل ۷۶ قانون اساسی آمده است:

مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.
نظارت از طریق تحقیق و تفحص در تمام امور اداری، قضایی و سیاسی جزء لاینفک رسالت پارلمانی، به منظور تضمین منافع جامعه و حقوق و آزادی‌های مردم به شمار می‌رود.^۲

تکلیف مجلس در رسیدگی به شکایات، حق هرگونه تحقیق مناسب را می‌دهد.

قانون‌های یاد شده مراتب تحقیق را چنین پیش بینی نموده‌اند:

کمیسیون اصل نود می‌تواند، جهت کسب اطلاع کافی از مسئولین قوای سه گانه دعوت یا مستقیماً با آن‌ها مکاتبه نماید و آن‌ها مکلف به اجابت هستند.^۳

همچنین قانون‌گذار مشابه همین حق را به قوه قضاییه داده و بیان داشته است:

ج. اصل ۱۷۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین می‌کند.»

۱. ایرج گلدوزیان، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی* (۲، ۶)، ص ۱۰۹.

۲. سید محمد هاشمی، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، ص ۲۳۷.

۳. ماده ۲ قانون نحوه اجرای اصل نودم قانون اساسی (سید محمد هاشمی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی*

ایران، ج ۲، ص ۱۶۶)

قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، مصوب ۱۹/ ۷/ ۱۳۶۰ و قانون اصلاح این قانون مصوب ۷/ ۵/ ۱۳۷۵ در اجرای اصل مذکور، وظایف و اختیارات سازمان را بدین شرح مقرر نموده است:

«الف. بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آن‌ها و دفاتر اسناد رسمی و موسسات عام المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه و سهام آن متعلق به دولت است یا دولت به نحوی بر آن‌ها نظارت یا کمک می‌نماید و کلیه سازمان‌هایی که شمول این قانون نسبت به آن‌ها مستلزم ذکر نام آن‌هاست بر اساس برنامه منظم.

ب. انجام بازرسی‌های فوق العاده حسب الامر مقام معظم رهبری و یا به دستور رئیس قوه قضاییه و یا درخواست رئیس جمهور و یا کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنا به تقاضای وزیر مسئول دستگاه‌های اجرایی ذی ربط و یا هر موردی که به نظر رئیس سازمان ضروری تشخیص داده شود.

ج. اعلام موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوءجریان‌ات اداری و مالی درخصوص وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به رئیس جمهور و درخصوص موسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت به وزیر ذی ربط و درمورد شهرداری‌ها و موسسات وابسته به وزارت کشور و درمورد موسسات غیردولتی کمک بگیر از دولت به وزارت امور اقتصادی و دارایی و درمورد سوءجریان‌ات اداری و مالی مراجع قضایی و واحدهای تابعه دادگستری به رئیس قوه قضاییه و درموارد ارجاعی کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی نتیجه بازرسی به آن کمیسیون» (ماده ۲ و اصلاحات).

بند دوم. قانون اهم:

بدون شک پس از حق حیات، هیچ حقی از حقوق انسانی ارزش حق امنیت را دارا

نیست. این حق بنیان همه آزادی‌های بشر است و با از بین رفتن آن آزادی در هیچ بعدی از ابعاد آن معنا و مفهوم نخواهد داشت.

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: ارزش و نعمت بر مردم پوشیده مانده است: امنیت و سلامت.^۱

در سایه سار همین امنیت است که آزادی‌های مختلف از قبیل: آزادی فردی، مدنی، سیاسی و ... شکل گرفته و در مقابل انسان‌ها نیز دارای حقوقی از قبیل: حق امنیت جانی، حیثیتی، مالی، مسکن، مکاتبات، مکالمات و مخابرات، قضایی، اخلاقی و ... می‌شوند.

در نگاه اولیه امری مانند: تحقیق و تفحص در مورد اشخاص (حقیقی و حقوقی) در واقع نوعی تحدید برای آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد جامعه بوده، چون بنا بر اصل اولیه هرکسی در رفتارهای اجتماعی خویش آزاد بوده و دیگران از جمله حکومت نمی‌تواند آن را تحدید یا سلب کند، مگر با اصول و قوانین پذیرفته شد.^۲ یکی از حقوق دانان در این باره می‌نویسد:

آزادی‌های فردی، حقوقی است که در قانون برای انسان‌ها مقرر است تا بتوانند قدرت خلاقه خود را صورت بخشند و به حیات شرافت‌مندانه ادامه دهند و ارزش انسانی آن‌ها صیانت شود.^۳

بنابر آنچه بیان گردید افراد جامعه دارای حقوقی هستند که هرگونه سلب یا تحدید آن در واقع نوعی جرم تلقی می‌گردد.

گفتنی است که شرع و قانون به همان صورتی که این حقوق را برای اشخاص جعل

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۰.

۲. محمد حسن قدردان قراملکی، آزادی در فقه وحدود آن، ص ۲۸.

۳. محمد جعفر لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ص ۳۳.

کرده است در مقابل نیز شرایط و مخصصاتی را برای آن یادآور شده است.

بند ۲ ماده ۵۶ ق.م.ا.:

همان طور که قبلاً اشاره شد؛ یکی از این مخصصات اعمال مجرمانه، بحث از عوامل موجه جرم است. از مصادیق عوامل موجه جرم، ارتکاب عملی است که برای اجرای قانون اهم لازم باشد. بند ۲ ماده ۵۶ ق.م.ا.، در این مورد ارتکاب عملی را که برای آن‌ها مجازات مقرر گردیده ولی جرم محسوب نمی‌شود صراحتاً اعلام و مقرر می‌دارد: «در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد.» بنابراین، هرگاه انجام وظایف شخصی مستلزم به کاربردن و انجام عملیات و اقداماتی باشد که در نتیجه آن‌ها به منافع غیر، لطمه وارد شود؛ در شرایطی که اعمال مزبور در وضع عادی جرم تلقی شود، ارتکاب همان اعمال در اجرای قانون اهم، نسبت به مرتکب، جرم تلقی نمی‌شود. سلب آزادی به منظور نجات دیگری یکی از مصادیقی است که در اجرای قانون اهم موضوعیت دارد.

در ذیل همین ماده قانونی است که اجرای بعضی از مقدمات بحث تحقیق و تفحص در مورد اشخاص شکل گرفته و با استمداد از قوانین موضوعی و مستندات شرعی از قبیل: ضرورت حفظ نظام، ادله ولایت مطلقه فقیه و ...، مکلف مجاز به اقدامات تحقیقی در خصوص اشخاص شده، و در واقع اجازه ورود به حیطه خصوصی و پوشیده افراد را پیدا می‌کند. که این خود نوعی تحدید برای آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد می‌باشد.

لزوم حفظ نظام اسلامی از نفوذ اجانب و اشخاص فاقد صلاحیت، تشخیص سلامت و صلاحیت اشخاص برای واگذاری مناصب مهم کشوری و لشکری (که در واقع خود نوعی تسلط افراد بر منافع عمومی اشخاص است)، احراز صلاحیت‌های لازمه برای تسلط و واگذاری نهاد خانواده به اشخاص (در بحث نکاح و ...) از جمله اموری‌اند که باعث

گردیده، شارع و قانون‌گذار محترم در راستای اجرای قانون اهم، اجازه تحقیق و تفحص در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی را صادر ننماید.

بند سوم. دفاع مشروع:

آن که جان یا مال یا شرف او مورد تجاوز است و فرصت توسل به قوای دولتی را ندارد و با فرار از محل تجاوز نتواند خلاصی یابد حق دارد به قهر از خود دفاع کند (= دفاع مشروع) متجاوز ممکن است کسی عادی باشد یا مامور دولتی. چون عنصر قانونی جرم‌ها در این دفاع نیست پس آن را جرم نمی‌شمرند.^۱

در تعریف واژه مذکور آمده است:

وتستعمل الكلمة في اصطلاح الفقهاء في دفاع خاص وقع في الشريعة موضوعا

لأحكام خاصة؛^۲

ج. اقسام دفاع مشروع:

در اسلام دو قسم دفاع مشروع وجود دارد:

۱. دفاع فردی

اسلام هر فردی را موظف کرده است در صورتی که هدف هجوم مهاجم، یا محارب، یا دزد قرار گرفت که می‌خواستند به جان و مال و ناموس او لطمه و آسیبی وارد سازند می‌تواند با تمام قدرت و تا پای جان به پا خیزد، و از خود و ناموس و مالش دفاع کند و حتی در شرایطی که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است اگر در این دفاع، مهاجم، مجروح یا کشته شود، ضمان و مسئولیت جنائی متوجه شخص دفاع کننده نخواهد

۱. محمد جعفر لنگرودی، همان، ج ۳، ص ۱۹۳۸.

۲. علی مشکینی، مصطلحات فقه، ص ۲۴۵.

بود.^۱

۲. دفاع از کیان اسلام

نوع دیگری از دفاع، دفاع از اسلام کشور اسلام، و امت اسلامی و ارزش های اسلامی است که برای حفظ اسلام و نظامات اسلامی از دستبرد کفار درون مرزی و برون مرزی و یا حمله دشمن به کشور و سرحدات بر هر فردی واجب می شود که هر وسیله ممکن از بذل جان و مال دریغ نکند و به دفاع مقدس خود ادامه دهد تا دشمن را تار و مار سازد و از خود براند. فقها اغلب، این نوع دفاع از حوزه اسلام را در ضمن کتاب جهاد به بحث و بررسی گرفته اند.^۲

بند چهارم . ضرورت:

نظام و اداره جامعه، ضرورتی است که بدون آن همه شئون جامعه انسانی مختل شده و فقدان آن زندگی اجتماعی بشر را بائن بست رو به رومی سازد. از این رو، از دیدگاه اسلام، حفظ نظام واجب می باشد و وجود یک نظام، هرچند فاسد و ناشایست، بهتر از فقدان آن دانسته شده است.

ضرورت تشکیل نظام و حفظ آن به اندازه ای است که امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ يَرِ أَوْ فَالِجٍ.^۳

نظام امنیت در جامعه، مرهون وجود یک تشکیلات اطلاعاتی و تحقیقات و بازرسی

۱. شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۹، ص ۳۴۸ و كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۰، ص ۶۴۹.

۲. روح اله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷-۴۸۵.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۸.

است که مراقب تحرکات عوامل افساد و تخریب، و مجرمان باشد و تدابیر لازمه را در باره به موقع و سریع به اجرای گذارد.

لذا همان طور که در مباحث قبل در بحث لزوم تشکیل نظام اسلامی و حفظ آن بیان گردید، برای حراست و حفظ یک نظام اسلامی لازم است مراکز و اشخاصی جهت تعیین صلاحیت‌ها، بازرسی و تفحص در مورد اعمال اشخاص حقیقی و حقوقی وجود داشته باشد.

فصل چهارم: محدوده استفاده از تحقیق و تفحص در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی

گفتار اول: ویژگی‌های اشخاص تفحص و تحقیق کننده

یکی از شاخصه‌های مهم در امر تحقیق و تفحص در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی، عمل بر طبق یافته‌هاست. یافته‌هایی که بر اساس دستورهای شرعی و قانونی صورت پذیرفته است، زیرا ما معتقدیم هرچند که حفظ نظام و تاسیس حکومت دینی لازم است ولی هیچ‌گاه هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

در ارزیابی‌های صورت گرفته باید متخلفانی را که احکام شرع یا قوانین را نادیده می‌گیرند و مرتکب جرم می‌شوند، شناسایی کرد و تحت پیگرد قانونی قرار داد. رشوه خواری‌ها، کم کاری‌ها، حق کشی‌ها و مسائلی از این قبیل، باید به طور کامل مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته و سپس بر اساس اطلاعات به دست آمده برای اعمال قوانین و مجازات‌ها اقدام کرد.

یکی از صفت‌های مهم در نظام‌های اسلامی موجود، ضعف تحقیق و تفحص در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی بوده و یا این که در جایی که این اقدام به صورت شایسته ای صورت می‌پذیرد مشکلات مربوطه به ضعف پی‌گیری و اعمال ضوابط لازمه می‌باشد.

لذا این مهم مورد توجه شارع مقدس بوده و در همین راستا شرایط خاصی جهت اشخاص تحقیق و تفحص کننده و اطلاعات به دست آمده وجود دارد که به اختصار به برخی از این موارد اشاره خواهیم کرد.

برای کنترل پنهانی به نیروهایی با ویژگی‌های مخصوص نیاز است، زیرا به جهت اهمیت موضوع و نتایج به دست آمده و از طرفی هم تصمیم گیری‌هایی که در آینده صورت می‌پذیرد نمی‌توان به هرکسی اعتماد کرد.

از جمله شرایطی را که در این خصوص مورد تأکید است می‌توان در دو بخش ایجابی و سلبی بررسی کرد.

الف. ویژگی‌های ایجابی:

در بخش صفات ایجابی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. وثاقت و راست‌گویی:

افرادی که برای گزارش دادن کارها و چگونگی عملکرد کارگزاران و ... انتخاب می‌شوند باید راستگو - به معنای واقعی کلمه - باشند، زیرا اگر در گزارش‌هایی که ارائه می‌شود، کمی بر نمک آن بیفزایند و یا مطالب را مقداری خفیف‌تر انتقال دهند، در هر دو صورت مشکلات بسیار بزرگی به بار خواهد آورد. آنان باید به طور دقیق و در عین آنچه راکه واقع می‌شود گزارش کنند و در ترسیم حالات و نقل کلمات با دقت تمام عمل کنند.^۱ بنابراین، عنصر وثاقت و اعتماد، نخستین عاملی است که در انتخاب ماموران تحقیق و تفحص دخالت دارد. اهمیت این امر تا جایی است که امام علی علیه السلام در عهدنامه و دستوره‌های تاریخی خود به مالک اشتر در مورد این که باید مراقب و مواظب رفتار کارگزاران و یاران خود باشد و کارهای آنان را زیر نظر داشته باشد، چنین می‌نویسد: «... رفتار آنان را زیر نظر بگیر و جویای احوال آنان باش و جاسوسانی را که صادق و راستگو و وفادار به عهد خود هستند بفرست ...»^۲ و همچنین در این مورد روایتی هم از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

حدثني الريان بن الصلت قال سمعت الرضا عليه السلام يقول كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا

وجه جيشاً فأمرهم أمير بعث معه من ثقاته من يتجسس له خبره؛^۳

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که لشکری را برای جنگ اعزام می‌نمود، اگر به امیری

۱. پیروز و دیگران، مدیریت در اسلام، ص ۳۱۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۲.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ج ۳، ص ۱۴۸.

اطمینان نداشت، فردی مورد اعتماد به همراه او می‌فرستاد که از او به آن حضرت خبر برساند.

۲. وفاداری:

وفاداری یکی از صفات کلیدی است، زیرا اگر فردی وفادار نباشد، ممکن است شبکه تحقیقاتی را افشا کند. علاوه بر آن امکان خیانت و زد و بند با دشمنان خارجی و متخلفان داخلی وجود دارد که در این حالت ممکن است به صورت مأموران دوجانبه و بر اساس خواست دشمن با گزارش‌های غلط، مدیران و مسئولان را فریب دهند و به واکنش‌های نامناسب وادارند.

۳. شجاعت:

شجاعت و نترسی، عنصر مهمی در جهت انجام صحیح و سریع مأموریت است، زیرا ترس و محافظه کاری نتیجه کار را متزلزل می‌کند. حضرت علی علیه السلام به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید:

ولتكن عيونك الشجعان فان الجبان لا ياتيكم بصحة الامر؛^۱

مأموران اطلاعاتی خود را از بین افراد شجاع انتخاب کن، زیرا آدم ترسو گزارش صحیحی به تو ارائه نمی‌دهد.

۴. حسن شهرت:

برای احراز برخی از جایگاه‌های خدمتی تنها عدم سوء سابقه کفایت می‌کند، ولی در بعضی از موارد نمی‌توان به این مقدار از گواهی‌های عمومی بسنده کرد، بلکه زمینه‌ای

۱. علی احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۱۲۷.

روشن تر و گواهی متقن تری می باید تا احراز صلاحیت میسور گردد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از فرمایش های خود ضمن تأکید بر ضرورت وجود سیستم اطلاعاتی می فرماید:

ثُمَّ لَا تَدْعُ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلَيْهِمْ غُيُوبٌ مِنْ أَهْلِ الْأَمَانَةِ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ عِنْدَ النَّاسِ؛^۱

بلکه جامعه باید به صداقت و امانت کارگزار اطلاعاتی گواهی دهد.

۵. خوش برخوردی و مردمداری:

انجام امور تحقیقاتی تنها در بستر روابط تشکیلاتی و قانونی تحقق نمی یابد، از همین رو لازم است با ایجاد ارتباط دوستانه با مردم و حسن برخورد به اطلاعات لازم دست پیدا کرد. برای این کار، محقق می کوشد تا با ارتباط عاطفی، موقعیت اجتماعی خود را تحکیم بخشد و به اهداف خویش نایل آید.

در حدیثی که امام حسن مجتبی علیه السلام به وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته می فرماید:

وَيُحَذِّرُ النَّاسَ وَيَخْتَرِسُ مِنْهُمْ مَنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنْ أَحَدٍ بُشْرَهُ وَلَا خُلُقَهُ وَ يَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ ...^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن که در ارتباط با مردم همواره هشیاری و محافظت لازم را حفظ می کرد، ولی این مراقبت ها موجب نمی شد که خنده رویی و خوش خلقی را از کسی دریغ بدارد و با اصحاب با ملاطفت برخورد می کرد و از مردم در مورد مسائل خودشان سؤال می نمود.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۶. اصالت خانوادگی و سابقه اسلامی:

اصالت خانوادگی و سابقه اسلامی یکی از ویژگی‌های مهم و لازم برای هر کارگزاری است. خصوصاً افرادی که متصدی امور تحقیقاتی در رابطه با اشخاص هستند. اهمیت این امر به حدی است که امام علی علیه السلام درباره این ویژگی مهم و اساسی می‌فرمایند:

... وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي
الْإِسْلَامِ...^۱

وایشان را از آزمایش شدگان و شرم داران از خاندان‌های نجیب و شایسته و
پیش قدم در اسلام به کارگمار.

۷. مخفی کاری:

پنهان داشتن رازها و اطلاعات در ساختار ذاتی شخصیت همه افراد وجود ندارد. بنابراین لزوم مخفی کاری در کارهای تحقیقاتی و اطلاعاتی، تنها افرادی باید برای این امر
گزینش شوند که توان ذاتی برای مخفی کاری را داشته باشند، زیرا اشراف به اطلاعات
خانوادگی اشخاص و از طرفی دقت شارع مقدس برای حفظ حیثیت و شانیت افراد
جامعه دقت این مهم را هرچه بیشتر می‌سازد.

۸. حق گرایی:

تنوع و تعدد کشش‌ها و جاذبه‌های دنیوی که در مسیر حرکت انسان‌ها وجود دارد
باعث می‌شود که امکان تخلف از مسیر حق و حقیقت را برای انسان‌ها بیشتر سازد.
اشخاصی که به امر تحقیق و تفحص مبادرت می‌ورزند از این امر مستثنا نبوده و حتی
بیشتر در معرض این انحراف قرار دارند لذا این اشخاص باید بیشتر از دیگران به حقیقت

جویی و حق مداری مقید بوده تا جایی که جاذبه‌های دنیوی از قبیل: مال و مقام و شهوت و.... نتواند آنان را بفریبد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«کارگزار باید پای بندترین افراد به حق باشد»^۱

ب. صفات‌های سلبی:

همچنین در بخش سلبی می‌توان به مواردی از قبیل: عدم بخل، تنگ نظری، نادانی، بی‌تعهدی، خیانت و.... اشاره کرد.

گفتار دوم: افشای اطلاعات

رازداری از خصلت‌های الهی، جزاوصاف مومنین کامل، نشانه‌کمال عقل و به عنوان منبع خیرات شناخته شده است. انسان رازدار، وفادار و امین است و با حفظ اسرار، موقعیت خویش را حفظ کرده و آبروی دیگران را نیز محترم می‌شمارد. از این رو اسلام به حفظ اسرار و رازداری تأکید نموده و در مقابل نیز برای افشا کنندگان اسرار عقوبات دنیوی و اخروی را در نظر گرفته است.

بنداول. افشای اطلاعات از نظر فقهی:

در متون روایی و فقهی، مواردی را می‌توان یافت که منطوقاً و یا مفهوماً در خصوص لزوم حفظ اسرار و حرمت افشای آن سخن به میان آورده‌اند.

۱. علی احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۱۳۴.

الف: افشای اطلاعات از منظر روایات

۱. امام علی (علیه السلام):

الصَّمْتُ حُكْمٌ، وَالسُّكُوتُ سَلَامَةٌ، وَالْكِتْمَانُ طَرَفٌ مِنَ السَّعَادَةِ؛^۱

خاموشی، فرزانه‌گی است و سکوت (مایه) سلامت و رازداری بخشی از خوشبختی.

۲. امام سجاد (علیه السلام):

وَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْعَةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي: التَّزَقُّ
وَقَلَّةُ الْكِتْمَانِ؛^۲

به خدا سوگند که حاضریم به جبران دو خصلت شیعیانمان مقداری از گوشت بازوی خود را فدیة دهم: شتابزدگی و راز نگه دار نبودن.

۳. امام علی (علیه السلام):

أَنْجَحُ الْأُمُورَ مَا أَحَاطَ بِهِ الْكِتْمَانُ؛^۳

موفق‌ترین کارها، آن است که با کتمان کامل صورت گیرد.

۴. امام علی (علیه السلام):

مَنْ ضَعُفَ عَنْ حِفْظِ سِرِّهِ لَمْ يَقْوِ لِسِرِّ غَيْرِهِ؛^۴

کسی که در نگه داشتن راز خود ناتوان باشد، در حفظ راز دیگران توانا نیست.

۵. امام صادق (علیه السلام):

إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ؛^۵

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۴.

۲. همان، ج ۷۲، ص ۷۰.

۳. غررالحکم، ح ۷۶۸۴.

۴. همان (شرح جمال الدین خوانساری).

۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۰.

فاش کردن راز، مایه افتادن است.

۶. پیامبر گرامی اسلامی ﷺ فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَإِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ وَاجْتَنِبْ
مَجْلِسَ الْعَشِيرَةِ الْخَبَرِ...^۱

ای اباذر، مجالس به صورت امانت است و افشای راز برادرت خیانت است
پس از آن دوری بجوی و از مجلس خویشان دوست دوری کند.

ب: افشای اطلاعات از منظر فقهای

۱. امام خمینی رحمه الله درباره غیبت آورده است:

بل لا یبعد الالتزام بوجوب منع المؤمن عن إفشاء سر نفسه و هتك عرضه، و
وجوب منع الطفل عن هتك ستر المؤمن و كشف سرّه؛^۲

بلکه بعید نیست ملتزم شدن به وجوب منع مومن از افشاء راز خودش و
ریختن آبرویش و واجب است جلوگیری کردن هویدا کردن راز مومن توسط
بچه.

و در جای دیگری می فرمایند:

«کشف و بیان امور خصوصی و شخصی در برابر دیگران اگر به نحوی مربوط

به افراد دیگر هم باشد و یا موجب ترتب مفسده شود جایز نیست»^۳

همچنین مشابه سؤال و جواب مذکور در رساله عملیه مقام معظم رهبری - حفظه الله

- آمده است.^۴

۱. محمد محسن فیض، الوافی، ج ۲۶، ص ۱۹۸.

۲. امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۴۵.

۳. امام خمینی، توضیح المسائل (المحشى للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۱۰۱۶.

۴. سید علی خامنه ای، اجوبه الاستفتائات، ص ۳۰۹.

بند دوم. افشای اطلاعات در اصطلاح حقوق

در حقوق جزا در بیان مصادیق افشاء اطلاعات آمده:

۱. اخبار ثالث از سرکسی بهر وسیله کتبی یا شفاهی و مانند آنها.
۲. امری که بنا بر کتمان آن است بدون جلب موافقت صاحب سرافشاء شود.
۳. مرتکب باید به مناسبت شغل خود محرم سرشده باشد از قبیل: طبیب و قابله و غیره.^۱

مجازات افشای اطلاعات در حقوق اسلامی

۱. هرکدام از کارکنان سازمان‌های دولتی و وابسته یا دیگر اشخاص که اطلاعات و مذاکرات و تصمیمات سری و محرمانه دلتی را به هر نحو به کسی که صلاحیت اطلاع بر آن را ندارد بدهد یا موجبات افشا یا انتشار آن‌ها را فراهم کند، در حکم افشا و انتشار اسناد سری و محرمانه است.^۲

۲. هرکدام از کارکنان وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی که مأمور حفظ اسناد سری و محرمانه دولتی بوده و یا حسب وظیفه در اختیار او بوده و آن‌ها را انتشار یا افشا نماید یا خارج از حدود وظیفه در اختیار دیگران قرار بدهد یا به هر نحو دیگران را از مفاد آن‌ها مطلع سازد در مورد سند سری به ۲ تا ۱۰ سال و در مورد سند محرمانه به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم می‌شود. کسانی که این اسناد را با علم به سری بودن و محرمانه بودن چاپ یا منتشر کنند یا موجبات انتشار آن را فراهم نمایند به همین مجازات محکوم می‌شوند، اگر افشای سند در اثر عدم رعایت نظامات دولتی یا

۱. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۷.

۲. حسین کریمی، جرمها و مجازاتها، ص ۱۴.

مسامحه و غفلت مامور حفاظت صورت گرفته باشد مجازات او ۳ تا ۶ ماه حبس است.^۱

۳. اگر کارشناس، اسراری را که در اثر انجام شغل خود مطلع شده حفظ ننماید علاوه بر مجازات انتظامی به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌شود.^۲

۴. هرکس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آن‌ها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به ۱ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود.^۳

۵. هرکس با هدف برهم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه بندی شده را با پوشش مسئولین نظام یا مامورین دولت یا به نحو دیگر جمع آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار بدهد و موفق به انجام آن شود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال و در غیر این صورت به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم می‌شود.^۴

۶. چنانچه مامورین دولتی که مسئول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه بندی شده می‌باشند و به آن‌ها آموزش لازم داده شده است در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به ۱ تا ۶ ماه حبس محکوم می‌شوند.^۵

گفتار سوم: افراد مجاز به استفاده از اطلاعات

به طور کلی در خصوص افراد مجاز به استفاده از اطلاعات یک اصل کلی به نام «حیطه بندی» وجود دارد که خود متشکل از دو بخش صلاحیت و نیاز می‌باشد که در

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. هوشنگ ناصرزاده، *قانون مجازات اسلامی*، ص ۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۱۱.

۵. همان.

امور اطلاعاتی مورد استفاده واقع می‌گردد. در واقع در مراکزی که یک سری اطلاعات واسناد محرمانه وجود دارد همیشه اشخاص غیر نسبت به آن اطلاعات نامحرم بوده و صورتی که لازم باشد که اشخاص غیر در جریان بعضی از امورات و اطلاعات قرار بگیرند حتما باید از دو شاخصه صلاحیت و نیاز برخوردار باشند، زیرا همان طوری که قبلاً اشاره گردید علاوه بر حرمت افشای اسرار و لزوم مستور ماندن اطلاعات مردم ساکن در جامعه هرچه تعدد مطلعین از اطلاعات و اسرار بیشتر باشد امکان لو رفتن و شیوع اسرار نیز بیشتر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

كَمَا كَثُرَ خَزَانُ الْأَسْرَارِ كَثُرَ ضَيَاعُهَا؛

هرچه تعداد کسانی که اسرار را می‌دانند بیشتر باشد، آن اسرار بیشتر در معرض فاش شدن.

از این رو در روایات علاوه بر دستور به حفظ اسرار و عدم بیان آن و حتی بیان عواقب افشای اسرار و لزوم عدم بازگویی آن به غیر افراد ذی صلاح، احادیثی نیز به طور سلبی به بیان ممنوعیت افشای اسرار و اطلاعات در نزد بخشی از اشخاص دلالت داشته که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

محرومان کلی از اسرار:

خصلت‌ها و شیوه‌های رفتاری آن‌گاه که جزء شخصیت فرد یا افرادی قرار گرفتند، جدا ساختن آن از آنان با هیچ نیرو و وسیله‌ای ممکن نخواهد بود. خصلت راز نگه داری یا اشاعه راز تا حدود زیادی به شخصیت افراد بستگی دارد. به همین جهت برخی از گروه‌ها و اصناف در جامعه از دیدگاه اسلامی به عنوان افراد محروم از هرگونه راز و سری معرفی شده‌اند، چون در شالوده شخصیت آنان، اشاعه و مبادله بی قید و شرط

اخبار وجود دارد.^۱ که به معرفی برخی از این گروه‌ها خواهیم پرداخت.

الف. زنان

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

ثَلَاثٌ لَا يُسْتَوْدَعْنَ سِرًّا: الْمَرْأَةُ، وَالنَّمَامُ وَالْأَحْمَقُ؛^۲

با سه کس نباید رازی را در میان نهاد: زن، سخن چین و احمق.

روحیه، عواطف و احساسات شدید زنانه باعث شده است که اغلب زنان از قدرت نگه داری اسرار محروم بوده به طوری که قدرت تحمل مسائل را به صورت غالبی ندارند. اگر چه ممکن است در بین جمعیت نسوان زنانی باشند که آستانه تحمل آنان بالا بوده و از قدرت راز نگه داری برخوردار باشند ولی روایت در مقام بیان روحیه غالب زنان می باشد.

قدرت بالا در ارتباط گیری، سرعت زیاد در ایجاد احساس یگانگی و ... باعث شده که زنان با اشخاص مواجه شونده از بازگویی هرگونه اطلاعات در فضای محبت آمیز دریغ نورزیده و حتی آن را گامی مثبت در جهت پیشرفت روابط دوستانه خویش بدانند. گفتنی است که این حالت بازگویی اطلاعات در مردانی که موضع عاطفی شدید دارند نیز به روشنی دیده می شود و آنان نیز در کنار برخورداری از نعمت عاطفه، امتیاز تسلط بر حفظ اخبار و اطلاعات را از دست می دهند.

ب. نادانان

افرادی که ضریب هوشی مناسب ندارند، نباید به عنوان امین اسرار انتخاب شوند،

۱. علی احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۲.

زیرا رابطه دقیقی بین رازداری و هوشمندی وجود دارد. بنابراین، افراد نادان نمی‌توانند رازدار باشند و باید از دسترسی آنان به اخبار جلوگیری شود.^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تُسَرِّ إِلَى الْجَاهِلِ شَيْئًا لَا يُطِيقُ كِتْمَانَهُ؛^۲

با نادان رازی را که طاقت کتمانش را ندارد در میان مگذار.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

أَرْبَعَةٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعًا: ... وَسِرُّهُ يُدْعِيهِ عِنْدَ مَنْ لَا حَصَافَةَ لَهُ؛^۳

چهار چیز برباد می‌رود: ... و رازی که به کسی سپاری که از خرد بی بهره باشد.

ج. بازگوکننده اسرار دیگران

یکی از ویژگی‌هایی اشخاص محقق و مفحص قدرت راز نگه داری و به تعبیری امانت داری آن‌هاست. اشخاصی که قدرت تحمل و نگه داری راز شخصی خویش را ندارند به طریق اولی قدرت راز نگه داری و حفظ اسرار دیگران را نیز نخواهند داشت.

امام علی علیه السلام در روایاتی به اهمیت این موضوع اشاره فرموده‌اند:

لَا تُودِعَنَّ سِرَّكَ مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ؛^۴

راز خود را به کسی که امانت‌دار نیست، مسپار.

هم‌چنین فرمودند:

مَنْ ضَعَفَ عَنْ حِفْظِ سِرِّهِ لَمْ يَقُولْ سِرًّا غَيْرُهُ؛^۱

۱. علی احمدی میانجی، همان، ص ۱۰۹.

۲. محمد محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ص ۲۶۸، ح ۲۹۷۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

۴. محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۲۶۸، ح ۲۹۷۵.

آن کس که از حفظ سر خود ناتوان باشد، قدرت حفظ اسرار دیگران را نخواهد داشت.

گفتار چهارم: موارد حرام و ممنوع در تحقیق و تفحص و تسری آن به موارد غیرمجاز

الف . موارد ممنوع تحقیق و تفحص از نظر شرع:

۱. تجسس غیرمسئولانه و بیهوده در اسرار خصوصی مردم

انسان در جامعه گاه با پرسش‌گران و مفتشانی روبه‌رو می‌شود که سؤال آنان قبل از هر چیز جنبه فصولی و بیهودگی دارد. آنان خود نمی‌دانند که اطلاعات مورد سؤال چه کاربردی برایشان می‌تواند داشته باشد و تنها یک انگیزه مجهول آنان را به این جست‌وجو وامی‌دارد.

امام صادق علیه السلام این گونه پرسش‌های بی هدف را نوعی رفتار جاهلانه دانسته است:

...الْجَهْلُ فِي ثَلَاثٍ فِي تَبَدُّلِ الْإِخْوَانِ وَالْمُنَابَذَةِ بِغَيْرِ بَيَانٍ وَالتَّجَسُّسِ عَمَّا لَا يَغْنِي...^۲

جهل در سه چیز است: تعویض دوستان، اختلاف و دوری بدون دلیل، تجسس از چیزی که نباید در مورد آن تجسس کرد.

اما اسلام جهت تامین امنیت مردم در زندگی خصوصی شان اهمیت به سزایی قایل است و برای تامین این امر مهم، با تجسس در امور شخصی و مسائل پنهانی زندگی افراد به مبارزه برخاسته است، زیرا اگر اجازه داده شود که در زندگی خصوصی افراد تجسس شود، آبروی مردم با افشای اسرار آنان به باد می‌رود و امنیتی در جامعه باقی نمی‌ماند. لذا

۱. همان، ص ۲۶۸، ح ۲۹۶۹.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۲۳۰-۲۳۱.

قرآن کریم با صراحت تمام، تجسس در زندگی مردم را منع فرموده است.

حَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، چه را که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

با توجه به آیه فوق درمی‌یابیم که اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. در آیه فوق سه رذیله اخلاقی به ترتیب زیر بیان گردیده است:

۱. بدبینی؛

۲. کنجکاوی و تجسس در امور درونی و پنهانی دیگران؛

۳. غیبت و بدگویی پشت سر دیگران.

علت این که قرآن، این سه صفت نکوهیده را به ترتیب یادآوری کرده این است که بدبینی علت به وجود آمدن تجسس است؛ یعنی پس از بدگمانی و بدبینی، تجسس و کنجکاوی در امور مردم متحقق می‌شود و پس از این مرحله، غیبت و بدگویی در غیاب دیگران ارتکاب می‌یابد، زیرا معمولاً افراد مراقب و جاسوس در خصوصیات داخلی مردم، نمی‌توانند از گفتن اسرار دیگری امتناع ورزند، اسرار مردم را فاش می‌کنند و به ناچار مرتکب غیبت می‌شوند. از این جهت خداوند - تبارک و تعالی - این سه صفت را در یک آیه و به ترتیبی که ذکر شد بیان

فرموده است تا رابطه تکوینی و علّی و معلولی امور مذکور روشن شود.^۱

درباره حرمت تجسس در زندگی خصوصی افراد، روایات زیادی در کتاب‌های فریقین نقل شده است که قبلاً به برخی از آنان اشاره شد و مفاد همه آن‌ها این بود که پوشیدن اسرار مسلمانان و خطاهای فردی و خانوادگی آنان واجب و افشای اسرار شخصی آنان از طریق تفتیش، تجسس و ... حرام و ممنوع است.

ادله حرمت افشای اسرار خصوصی افراد جامعه از چنان اتقان و استحکامی برخوردار است که حتی به بهانه مسائل امنیتی و ... نیز نمی‌توان در زندگی خصوصی افراد به تجسس پرداخت؛ زیرا تجسس در زندگی مردم، مگردرمواردی که به مصالح کشور و نظام مربوط باشد، جایز نیست و مرتکب آن، مستوجب کیفر و مجازات دنیوی و اخروی است.

۲. تجسس در مورد مومنان

از جمله قیودی که در اکثر روایات در موارد منع از تجسس به چشم می‌خورد، آن است که این جست‌وجو در مورد برادران مسلمان به ویژه مومنان صورت پذیرد، که در این صورت بار منفی پیدا می‌کند، زیرا نیروهای خودی معمولاً از خطر و تهدید کلی برای جامعه و نظام اسلامی به دورند و ضعف‌های آنان جنبه شخصی دارد و تجسس در امور آنان نقش سازنده‌ای نخواهد داشت. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد در روایات به تعبیری از قبیل: «من احصى على اخيه المومن عيبه»^۲، «من يتبع عثرات احد من المومنين»^۳، «من اتبع عوره اخيه المومن»^۴ و ... بر می‌خوریم که همگی

۱. دکتر عادل ساریخانی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ص ۶۲-۶۳.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱۰.

۳. همان.

۴. همان.

حاکمی از محدوده ممنوعیت است.

بنابراین یکی از موارد ممنوع تحقیق و تفحص در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی، جایی است که شخص مورد تحقیق، مومن باشد.

۳. تجسس به نفع اجانب و دشمنان

رساندن اطلاعات و اخبار به دشمنان اسلام و کشور اسلامی به ضرورت عقل و دلالت برخی از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام حرام و خیانت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و مومنین است و بر اساس مفاد برخی از آیات شریفه قرآن این عمل خیانت به امانت بزرگ الهی شمرده شده است و قطعاً چنین عملی از گناهان بزرگ است. قرآن کریم می فرماید:

۱. **حَيَّا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛**^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانت های خود خیانت روا مدارید، در حالی که می دانید (این کار، گناه بزرگی است).

برخی مفسران در ذیل آیه شریفه گفته اند:

«یکی از آشکارترین مظاهر خیانت جاسوسی کردن به سود دشمن است و دادن اطلاعات به کسانی که بر ضد مقام رسالت برخاسته اند، آن سان که ابولبانه کرد. ابولبانه را حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد یهود بنی قریظه فرستاد. اینان در پیمانی که با پیامبر بسته بودند، خیانت کرده بودند. پیامبر از آنان خواسته بود که به رأی سعد بن معاذ گردن نهند. یهود پیام دادند ابولبانه را نزد ما بفرست. ابولبانه نیکخواه آنان بود، زیرا زن و فرزند و دارایی او در نزد ایشان بود. رسول الله ابولبانه را نزدشان فرستاد. یهود از او پرسیدند: آیا به

هرچه سعد بن معاذ رأی بدهد گردن بنهند؟ ابولبابه به گلولی خود اشاره کرد: یعنی اگر چنین کنید سرتان را می‌برند.

در حال، جبرئیل پیامد و به پیامبر خبر داد. ابولبابه گفت: هنوز از جای خود تکان نخورده بودم که دریافتم به پیامبر خیانت کرده‌ام. پس این آیه نازل شد.

ابولبابه خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و گفت: به خدا لب به آب و غذا نخواهم زد تا بمیرم یا خداوند توبه مرا قبول کند. ابولبابه هفت روز به همان حال بیود تا خدا توبه‌اش را بپذیرفت و رسول خدا ﷺ بندهای او بگشود»^۱

۲. **حَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ؛**^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند ...

از آیات اول سورة ممتحنه استفاده می‌شود که بعضی از مهاجرین در پنهان با مشرکان مکه رابطه دوستی داشته و به دنبال جلب حمایت آنان بوده‌اند که خداوند متعال از این عمل به شدت نهی می‌فرماید.

از روایات وارده در این باره استفاده می‌شود که شان نزول این آیه شریفه در مورد شخصی به نام «حاطب بن ابی بلتع» می‌باشد که نامه ای سری و پنهانی برای مشرکین فرستاد و خواست که آنان را از اراده رسول اکرم ﷺ مبنی بر فتح مکه با خبر سازد.

۱. جمعی از مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۳۹-۴۰.

۲. ممتحنه، آیه ۱.

سپس در ادامه می‌فرمایند:

«شما مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌سازید، در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر می‌دانم»! **«حَسِرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنُتُمْ»** بنا بر این مخفی‌کاری چه فایده‌ای دارد با علم خداوند به غیب و شهود.

و در پایان آیه به عنوان يك تهدید قاطع می‌فرماید:

«هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست منحرف و گمراه شده است»:
«وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ».

هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده چیزی بر خدا مخفی می‌ماند، و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوا که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته، و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش با خبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤمن بعد از وصول به سرچشمه ایمان دست دهد»^۱

با توجه به آیات فوق و دیگر آیات مشابه در می‌یابیم که جاسوسی به نفع دشمن، یکی از جرایم و گناهان بزرگی است که در آیات مورد بحث واقع گردیده و مستوجب سخت الهی می‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الجاسوس والعين اذا ظفر بهما قتلا»^۲

در صورت دست یافتن بر جاسوس و خبرچین باید آن‌ها را کشت.

و در روایت دیگری در محجه البیضاء آمده است:

۱. تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۱۲-۱۳.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۹۸.

«شخصی اطلاعاتی را از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به حکومت معاویه مخابره می‌کرد. هنگامی که دستگیر شد، چون دلیل کافی در اثبات اتهام وی در دست نبود او این اتهام را تکذیب کرد. امام علیه السلام به او دستور داد تا جهت صدق ادعای خود قسم یاد کند و به او تذکر داد که اگر قسم دروغ یاد کند، از نور دیدگان محروم خواهد شد. او که از عقوبت سخت جاسوسی در محکمه حضرت علی علیه السلام آگاه نبود به ناچار قسم دروغ یاد کرد و پس از چندی هردو چشم وی کور شد»^۱

ب. موارد ممنوع تحقیق و تفحص از نظر قانون:

از آن جایی که در کشور عزیز ما نیز قوانین برخاسته از مبانی اصولی و ارزشمند دین مبین اسلام و برگرفته از فتاوی علمای و مراجع تقلید عظام می‌باشد؛ قانون‌گذار محترم به تبعیت از آن در اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این امر مهم را چنین تقنین فرموده است:

بازرسی و نرساندن نامه‌ها و ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و یا نرساندن آنها، استراق سمع و هر نوع تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

وی علاوه بر بیان این اصل در جای دیگر به بیان مجازات برای متخلفان این اصل پرداخته است:

۱. استراق سمع در مخابرات

هریک از مستخدمان و ماموران دولتی که مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را

۱. دکتر عادل ساریخانی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ص ۷۱.

در غیر موردی که قانون اجازه می دهد ضبط یا استراق یا افشا نمایند به حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از ۶ میلیون تا ۱۸ میلیون ریال محکوم می شوند. (ماده ۵۸۲ ق.م.ا.)^۱

۲. بازکردن غیرقانونی نامه ها و توقف مکاتبات

هریک از مستخدمان و ماموران دولتی مراسلات اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه می دهد باز کنند یا توقیف کنند یا افشا نمایند از یک تا سه سال حبس یا از شش تا هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند. (ماده ۵۸۲ ق.م.ا.)^۲

۳. تخلف نسبت به مراسلات و نامه های اشخاص

کارکنان پست، ماموران دولت و هرکس به نحوی به خدمت و همکاری دعوت شده است مراسلات و نامه های اشخاص را در غیر مورد مجاز مفتوح، بازرسی، توقیف، معدوم و یا مندرجات آن ها را افشا و آشکار نماید علاوه بر مسئولیت مدنی در قبال صاحب مراسله به حبس تا یک سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم می شود. (مواد ۱۶ ق.تشکیل پست و ۵۸۲ ق.م.ا.)^۳

۴. تعرض به امنیت مسکن

مسکن محل سکونت و آرامش روزمره افراد و خانواده آن هاست که باید بتوانند در آن با امنیت خاطر و با فراغت، زندگی و استراحت کنند و این مکان علی الاصول باید از هرگونه تعرض مصون باشد؛ به ویژه آن که دیگر اشخاص، بدون اجازه بدان وارد نشوند.

۱. حسین کریمی، جرمها و مجازاتها، ص ۹.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۳۲.

قرآن کریم در بیان اهمیت مسکن می‌فرماید:

حَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.

سپس در تأکید این دستور می‌فرماید:

حَقَّانْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَازْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ^۲

و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود؛ و اگر به شما گفته شد: «برگردید» برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست.

نظام بین المللی مداخله خود سرانه به اقامتگاه افراد را ممنوع اعلام می‌دارد و اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز در ماده ۱۸ خود تصریح می‌کند: «مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنان آن یا به صورت غیرمشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنان را آواره نمود»

اصل بیست و دوم قانون اساسی، مسکن افراد را «مگر در مواردی که قانون تجویز کند» از تعرض مصون اعلام می‌دارد. در همین ارتباط، ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر می‌دارد: «هریک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به

۱. نور، آیه ۲۷.

۲. نور، آیه ۲۸.

منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد، مگر این که ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرای خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد»

البته، بر اصل امنیت و مصونیت مسکن استثنائات قابل توجهی وارد است؛ هم چنان که قانون گذار تفتیش و بازرسی برای کشف جرایم، اسباب و آلات و دلایل جرم و تعقیب مجرمین را طبق دستور یا قرار مقام قضایی بر طبق ضوابط خاص پیش بینی نموده است.^۱

۵. تعرض به امنیت خلوت

افراد، در زندگی خود، ناگزیر از داشتن یک سلسله روابط خصوصی، عمومی شغلی و خانوادگی می باشند. طبیعت این روابط نوعاً به گونه ای است که از کسی پوشیده نمی ماند و دانستن آن اصولاً بلا اشکال است. اما هر کس برای خود مسائل صد در صد خصوصی دارد که شرط لازم، سری بودن و عدم افشای آن می باشد. فاش نکردن مسائل خصوصی در اجتماع به صورت حق متجلی و افراد مکلف به رعایت آن می باشند. و ورود به زندگی خصوصی افراد به هر شکل از نظر اخلاقی مذموم و از نظر قانونی موجب مسئولیت است.

همان طور که از مضمون آیات و روایات استفاده گردید، دین مقدس اسلام، احترام به

۱. سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، ص ۲۸۵-۲۸۶.

حريم اشخاص را مورد تأكيد قرار داده و تجسس نسبت به آنها را نهي نموده است.^۱
اصل ۲۵ قانون اساسی در تایید امنیت خلوت افراد و نفی تجسس مقرر می‌دارد:
«بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات
تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس
ممنوع است مگر به حکم قانون»^۲

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

۱. حيا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا. < (حجرات، آیه ۱۲)

۲. حسین صادقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۲.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، قم، موسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ اول

الف. منابع عربی:

۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر
۴. اردبیلی، احمد، زیده البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ اول
۵. امام رضا علیه السلام، صحیفه امام رضا علیه السلام، مشهد، المؤتمر العالمي للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ ق، چاپ اول
۶. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول
۷. _____، کتاب المکاسب، قم، المؤتمر العالمي لتخليد ذكرى الشيخ الأعظم، چاپ اول
۸. بحر العلوم، بلغة الفقيه، طهران، مكتبة الصادق، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ چهارم
۹. تبریزی، جواد، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم، اسماعيليان، ۱۴۱۶ هـ ق، چاپ سوم
۱۰. _____، أسس القضاء والشهادة، قم، چاپ اول

۱۱. جزایری، التحفة السنية في شرح النخبة المحسنية، طهران، اول
۱۲. جزایری، مروج، هدی الطالب في شرح المكاسب، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۶ هـ ق، چاپ اول
۱۳. جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، تهران، کرامت، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول
۱۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ هـ ق، چاپ اول
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، طهران، نینوا
۱۶. خلیل بن احمد، کتاب ترتیب کتاب العین، قم، أسوه، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ اول
۱۷. خمینی، امام روح الله، کتاب البیع، تهران، موسسه نشر آثار امام
۱۸. _____، المكاسب المحرمة، قم، نشر آثار امام، ۱۴۱۵ هـ ق، چاپ اول
۱۹. _____، توضیح المسائل (المحشى للإمام الخميني)، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۲۴ هـ ق، چاپ هشتم
۲۰. _____، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم، چاپ اول
۲۱. دعووش، علی، دائره المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، تهران، دانشگاه امام حسین
۲۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت و سوریه، دارلقلم والدار الشامه، ۱۴۱۶ هـ، چاپ اول
۲۳. سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، اقرب الموارد فی فصح العربیه والشوارد، قم، أسوه، ۱۴۱۶ هـ، چاپ اول
۲۴. سعیدی، ابوحبیب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا
۲۵. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن، ۱۴۰۵ هـ ق، چاپ
۲۶. شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (ط - الحديث)، قم، مكتبة الدواړی، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ اول
۲۷. شهید ثانی، رسائل الشهيد، قم، بصیرتی، چاپ اول (ط - القديمة)
۲۸. _____، تمهید القواعد الأصولية والعربية، قم، الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق، چاپ اول
۲۹. _____، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ اول

۳۰. صدر، محمد باقر، الفتاوى الواضحة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ

هشتم

۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه

مدرسین قم، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ دوم

۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ ق،

چاپ اول

۳۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، المبسوط فی فقه الإمامیه، طهران، المكتبة

المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ هـ ق، چاپ سوم

۳۴. _____، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت، دارالکتب

العربی، ۱۴۰۰ هـ ق، چاپ دوم

۳۵. طبیب، سید عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ هـ ش،

چاپ دوم

۳۶. العالمی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة

۳۷. عبداله علی السلامه، الاستخبارات العسکریة فی الاسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، قم

، نشر زمزم هدایت، ۱۳۸۴، چاپ اول

۳۸. فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴

هـ ق، چاپ اول

۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ هـ ق، چاپ اول

۴۰. _____، النخبة، طهران، الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۸ هـ ق، چاپ دوم

۴۱. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، الاعلام

الإسلامی، چاپ اول

۴۲. کاشف الغطاء، شیخ علی، النور الساطع فی الفقه النافع

۴۳. کلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، طهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ ق،

چاپ چهارم

۴۴. کاظمی، جواد بن سعد بن جواد، مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام، قم، ۱۳۸۹ هـ ق،

انتشارات مرتضوی

٤٥. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٨ هـ ق، چاپ دوم
٤٦. مامقانی، غایة الآمال في شرح کتاب المکاسب، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ١٣١٦ هـ ق، چاپ اول
٤٧. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء
٤٨. مجمع البحرين
٤٩. محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٨ هـ ق، چاپ اول
٥٠. محقق حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعیلیان، ١٤٠٨ هـ ق، چاپ دوم
٥١. محقق کرکی، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، ١٤١٤ هـ ق، چاپ دوم
٥٢. محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد والفوائد، قم، چاپ اول
٥٣. مشکینی، علی، فقه الماثور، قم، الهادی، ١٤١٨ هـ ق، چاپ دوم
٥٤. _____، مصطلحات فقه، قم، الهادی
٥٥. معرفت، محمد هادی، تعلیق و تحقیق حول کتاب القضاء، ضمیمه کتاب آغاضیاء
٥٦. مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، المقنعه، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ هـ ق، چاپ اول
٥٧. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل في تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسة الإمام علي بن ابي طالب، ١٤٢١ هـ ق، چاپ اول
٥٨. _____، القواعد الفقهية، قم، مدرسه امام اميرالمؤمنين، ١٤١١ هـ ق، چاپ سوم
٥٩. مکی العاملي، محمد، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٧ هـ ق، چاپ دوم
٦٠. _____، غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، قم، مکتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٤ هـ ق، اول
٦١. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحين (للخوئی)، قم، مدينه العلم، ١٤١٠ هـ ق،

چاپ بیست و هشتم

۶۲. موسوی قزوینی، سیدعلی، رساله فی قاعدة حمل فعل المسلم علی الصحة

۶۳. نائینی، میرزا محمد حسن، کتاب الصلاة.

۶۴. _____، تنبیه الأمة وتنزیه الملة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۴ هـ ق،

چاپ اول

۶۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، چاپ هفتم

۶۶. نراقی، احمد، رسائل و مسائل

۶۷. _____، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال والحرام، قم،

مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق

۶۸. همدانی، رضا، حاشیه کتاب المکاسب (للهمدانی)، قم، مؤلف، ۱۴۲۰ هـ ق، چاپ اول

ب. منابع فارسی:

۶۹. ابراهیم زاده، عبدالله، حاکمیت دینی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ هـ ش، چاپ دوم

۷۰. احمدی میانجی، علی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، تهران، دادگستر، ۱۳۸۱، چاپ

اول

۷۱. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ هـ ش، چاپ اول

۷۲. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۸۴ هـ ش، چاپ اول

۷۳. پیروز و دیگران، مدیریت در اسلام، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، چاپ

سوم

۷۴. جباران، محمد رضا، ازدواج با غیرمسلمانان، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳، چاپ اول

۷۵. جعفری، محمد تقی، منابع فقه

۷۶. جمعی از مترجمان، تفسیر هدایت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۷ هـ ش

، چاپ اول

۷۷. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران، کیهان، ۱۳۷۴،

چاپ اول

۷۸. جناتی، محمدابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، انتشارات کیهان، قم، ۱۳۷۴.

۷۹. _____، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، انتشارات کیهان، پائیز ۱۳۷۴، چاپ اول

۸۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم، نشر اسراء

۸۱. جوان آراسته، حسین، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، قم، معارف، ۱۳۸۴ ه. ش،

چاپ دوم

۸۲. خرازی، سید محسن، حکم فقهی تجسس، فقه اهل بیت (علیهم السلام)، دایره المعارف فقه اسلامی، تابستان ۱۳۸۰ (سال هفتم)، شماره ۲۶

۸۳. خمینی، امام روح الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، چاپ اول

۸۴. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، بهار ۷۳، چاپ اول
دوره جدید، ج ۱۲

۸۵. رحمانی، محمد، بازشناسی احکام صادره از معصومین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ه. ش، چاپ اول

۸۶. رحیمی نژاد، اسماعیل، آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ه. ش، چاپ دوم

۸۷. رضوانطلب، محمد رضا، اطلاعات در اسلام، قم، نشر زمزم هدایت، بهار ۱۳۸۴، چاپ اول

۸۸. ساریخانی، دکتر عادل، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، قم، دانشگاه قم، بهار ۱۳۸۴، چاپ اول

۸۹. سبحانی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳، چاپ ششم

۹۰. شریعتی، روح اله، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، قم، بوستان کتاب
قم، ۱۳۸۱، چاپ اول

۹۱. شفایی، عبدالله، احوال شخصیه در فقه و حقوق، کاوشی نو در فقه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

۹۲. شهابی، محمود، ادوار فقه
۹۳. صادقی، حسین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، حقوق اسلامی، ۱۳۸۶، چاپ دوم
۹۴. صادقی، محمد هادی، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ه. ش، چاپ اول
۹۵. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ه. ش، چاپ پنجم
۹۶. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، چاپ اول
۹۷. قدردان قراملکی، محمد حسن، آزادی در فقه و حدود آن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، چاپ اول
۹۸. قریشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحديث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ه. ش، چاپ سوم
۹۹. _____، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ه. ش، چاپ ششم
۱۰۰. کریمی، حسین، جرمها و مجازاتها، تهران، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول
۱۰۱. _____، فرهنگ دادرسی، تهران، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول
۱۰۲. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت، ۱۴۲۱ ه. ق، چاپ سوم
۱۰۳. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۳-۲-۱)، تهران، میزان، ۱۳۸۴ ه. ش، چاپ دوازدهم
۱۰۴. _____، حقوق جزای اختصاصی، تهران، ماجد، ۱۳۷۸ ه. ش، چاپ ششم
۱۰۵. لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰، چاپ یازدهم
۱۰۶. _____، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶، چاپ سوم
۱۰۷. محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ه. ش، چاپ دوازدهم
۱۰۸. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه. ق

۱۰۹. مرتضوی، سعید، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵، چاپ اول

۱۱۰. مرتضوی، سعید، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۵

۱۱۱. مرکز تحقیقات اسلامی، اخلاق اطلاعاتی، قم، مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۰ هـ ش، چاپ اول،

۱۱۲. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم

۱۱۳. مکرم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول

۱۱۴. ممدوحی، حسن، حکمت حکومت فقیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، چاپ اول

۱۱۵. ناصرزاده، هوشنگ، قانون مجازات اسلامی، تهران، خورشید، ۱۳۷۹ هـ ش، چاپ یازدهم

۱۱۶. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، تهران، میزان، ۱۳۸۴ هـ ش، چاپ اول

۱۱۷. _____، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، تهران، نشر میزان، پائیز ۱۳۸۴، چاپ اول

۱۱۸. _____، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، بهار ۱۳۸۶، چاپ چهاردهم

۱۱۹. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۵، چاپ هفتم

۱۲۰. واعظی، احمد، حکومت اسلامی واعظی، قم

۱۲۱. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشرنی، ۱۳۸۰، چاپ دوم

۱۲۲. _____، مبانی سیاست در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ هـ ش، چاپ اول

اطلالة على المباني الفقهية للتحقيق والتفحص في أحوال الأشخاص الحقيقين والاعتباريين

ما هو الحكم الفقهي للتحقيق والتفحص في أحوال الأشخاص الحقيقيين والاعتباريين وحدود ذلك ومدياته؟
هذا هو السؤال الأساسي الذي نحاول الاجابة عنه في هذا الكتاب الذي يُقسم إلى بابين.

يتناول الباب الأول منه بيان وتبيين المفاهيم والتعاريف، وشرح وتوضيح مفاد وضرة التحقيق والتفحص وسبل ذلك، والتدابير الخاصة بشأن الأشخاص الحقيقيين والاعتباريين، ووجوه الفوارق بين التحقيق والتفحص وبين المواضيع المشابهة لهما، والمسؤولية الجزائية للتحقيق والتفحص وحدودها، وكذلك العوامل الرافعة للمسؤولية وحالات سقوط العقوبة.

وأما الباب الثاني فيتناول دراسة الرأي الفقهي وأحكام التحقيق والتفحص في أحوال الأشخاص الحقيقيين والاعتباريين، ومباحث أخرى من قبيل: بحث ونقد المصادر، ذكر بعض الاصول الاولية في خصوص الأشخاص الحقيقيين والاعتباريين.

Introduction to the Jurisprudential Principles of Enquiry and Investigation into the Natural and Legal Personal Status

Mahdi Vafajoo

What is the juristic judgment for the "enquiry and investigation into the natural and legal personal status"? And what are its limits? This is the main question which is the central subject in organizing this research in two parts: The first part includes: presentation and explanation of the concepts and definitions; explanation and clarification of the contents and necessities of "enquiry and investigation"; executive ways of "enquiry and investigation" and the special measures for the natural and legal persons; aspects of segregation between "enquiry and investigation" and the similar subjects; criminal responsibility of "enquiry and investigation" and its limits; the denying factors of responsibility and the cases for the abolition of the punishment. The second part is dedicated to the investigation on the jurisprudential viewpoint and Islamic law on the rules of "enquiry and investigation into the natural and legal personal status"; and the issues like: reviewing and criticizing the sources, mentioning some of the primary principles about the natural and legal persons.

